۲۸۳۷ ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وثنا برای آن خدای که در بین خود و مخلوقات خودش کمل واصفیا واحبا ایشرا واسطهٔ وصلت اتخاذ فرموده آن واسطهٔ کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المفلحون) ورضی الله عنهم ورضوا عنه پیغمبر وانبیا و اولیارا آزان کمل اختیار فرموده (اولئك الذين هدى الله فلاخوف عليهم ولاهم يحزنون) مارا بخاتم و افضل آنان على الاطلاق مشرف ساخته او هم سید وشفیع ما که حضرت محمد است ونورش جمیع افاقرا منور کرده و تاروز قیامت ببرهان معجزات باقیه اشرا مؤید نموده وافطاب دائرهٔ وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته واصحابشرا برای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت کرده واتباعشانرا بکرامات ظاهره اکرام فرموده واعلای مقامات فاخرهٔ باهره را برای انان مهیا ساخته علیه وعلیهم من الله افضل صلوة و اتم سلام مادامکه درجهان بدر تمام لایح وظاهر است صلوة وسلام خوشبوی برایشان منشور کردد (اما بعد) عبد فقیر بمولای میسر هرامور محمد صالح المنیر از جهت پدر دسوقی حسینی واز طرف مادر رفاعی حسینی میکوید که طریقة

موصلنه بخداوند رب الارباب عین شریعت است بلاشك و شبهه ادنی فرقی ازان ندارد اشرف کتابهای مرشدین و تربیه کنندهٔ سالکین وهدایت دهندهٔ مهدیین بشریعت سیدالاولین والاخرین کتاب سید ما است که مرشد کامل و ملجاء و مقتدای به فاضل سید شریف و صاحب هدای منیف جدما که معروف ومشهور است بنام السید احمد الرفاعی الکبیر رضی الله عنه وآن کتابرا البرهان المؤید لصاحب مدالید نام نهاده واز مجلس وعظش جمع وتالیف کرده جامعش عالم علامه وحاذق فهامه ایست که الشیخ الحجة الولی شرف الدین ابن عبدالسمیع الهاشمی الواسطیست آن کتاب هیچ فضیلتی نمی گذارد الا که همه رامی شمارد وهیچ فائدهٔ نمی ماندکه اورا مستوعب وشامل نباشدوآن کتاب بعبارات رایقه و اسلوبهای فائقه آمده یعنی تالیف شده مؤلفش صاحب مقامات مشیدة البنیانست وریختن کتاب مذکور دراین سبیکهٔ بدیع الاسلوب ابداع آن بدیع الذمانست درغایت اتقان مثل نسج حریری انرا درسلك نسج آورده لهذا برای ابکارمعانیش مبانیشرا محکم بجاوهٔ ساخته ودر آن کتاب ایضاح فرموده استکه درحقیقت شریعت عین طریقتست و هر طریقتی که مخالف امر پیغمبر باشد زندقه است جه طور زندقه نمیشود که سیدما رسول الله صلی الله علیه و سلم برای تنبیه مسترشدین این حدیثرا فرموده (من احدث فی امرنا هذا مالیس منه فهو رد) ومحقق باشدکه برای تعلیم مکارم اخلاق ابداع خوب کرده و در میدان امتحان سبقت

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورود پیغمبر استمداد کرده وهر یکی از اولیا بسنت سنیهٔ پیغمبر تمسك نموده وتشبث باخلاقش عهد وپیمان کرده اند بمثل کفتهٔ صاحب براة رحمة الله تعالی فرموده

وکلهم من رسول الله ملتمس
غرفا من البحر او رشفا من یم

(ودیکری فرموده)

عباراتنا شتی وحسنك واحد
وکل الی ذاك الجمال یشیر

این کتاب که منهج راه صوابرا هدایت کنند ایست بطوری که بمارسیده طبعشرا خواهم کرد که نفعش بهمه کسی شامل باشد خصوصا برای مرشد ومسترشدنیکه ازاهل طریقتند این کتاب برای سالکین تبصره وبرای واصلین تذکره ایست ولازمست اینرا بدست راست بکیریم وببوسیم ولایق آنست که بدانانهای پسین محکم آنرا ضبط خواهم نمود وانشاد این بیتها لازمست

که راوی وسامع وتالیش همه را روایت کنند بمثل کفتهٔ ما (ذا کتاب عم فضلا نفعه دوما یجدد وهو بین الکتب فرد مثلما عمليه مفرد وعلی معجز احمد هو برهان مؤید) برای تبرك اندکی ملخص ترجمهٔ حال جمیل ان سید جلیل می کوییم که آن ذات سیدما ودر دنیا وقیامت ذخیرهٔ ما و هم امام همام عمدهٔ حجت ما واز معتبرین مقتدای ماست وانواع محامد را هم جامع شده است

ولیس علی الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد

احوالش بمعرفت خدا هدایت دهد واقوال وافعالش بجهت جل وعلا راه مینماید همهٔ ابرار بولایت او متفق وائمهٔ اخبار همه بفضیلتش شهادت میکنند آن ذات حضرت الغوث السید احمد الرفاعی الحسینی الامجد است قدس الله اسراره وضاعف انواره امام شعرانی قدالله سره در کتاب المنن فرموده است که جمیع مشایخ اتفاق کردند که قدر سید احمد الرفاعی از همه مشایخ بزرکتر است ودر روی زمین قطب الاقطاب اوست وخیلی چیزهای دیکر هم کفته است (مترجم فقیر میکوید که بس ازمطالعه کردن کتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد بالله من هم مثل شعرانی بعلم وجدانی در این مسئله کواهی میدهم وبا او متفق هستم) اما نسب شریفش از جهت پدر رضی الله عنه

معلوم ومشهور ودرکتاب موثوق به منشور ومذکور است
نسبت نسبش بسیدما امام حسین ابن السیدة فاطمة الزهرا دختر
سیدالعالمین واشرف المخلوقات صلی الله علیه وعلیهم اجمعین ثابت
ومحقق است امام محدثین عمدهٔ علماء کاملین ولی خدا الشیخ عزالدین
الفاروثی الواسطی درکتاب (النفحة المسکیه) فرموده است که
دراین سلسلهٔ مجلهٔ کبری درهٔ وسطی شیخ ما است که آن سید
احمدالرفاعی الحسینی است ماباتباع جد اوعلیه الصلوة والسلام
بمقام بزرك رسیدیم وهم دراتجا ثابت قدم شدیم خدا بشیخ ما
خطیب اونوی رحمت بکند که درحق او باین معنی کفته است شعر

لنسبة احمد المولی الرفاعی

لطه وصلة عظمت مقاما

سری برهانها شرقا وغربا

وصار معطرا یمنا وشاما

وامانسب شریفش ازجهت مادر رضی الله عنه آن هم نوشته
ومنقولست ازا علماء فحول تصحیح کرده وکفته اندکه بصحابهٔ
صاحب النور والسر الساری سیدنا ابی ایوب الانصاری منتهی
شده است وصاحب الترياق باین تصریح کرده بمثل اینکه
شیخ الاسلام ابن جلال والفاروثی ودیکری هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن ازجهت
مادرجدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بهمش امام حسن
او صل شده لکن ازجهت مادرجدش که امام باقر است و این مسئله
معروفست در نزد آنانکه چیزی ازعلم نسب خبردار هستند ۰

(بشارت ولادتش)

انیست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله
علیه وسلم درخواب دید ورسول خدا باو کفت یامنصور
من بشما بشارتی میدهم که خدای تعالی نجواهرت بس از جهل
روز یك فرزندی میدهد که نامش (الرفاعی است) من جه طور
رئیس الانبیا هستم اوهم رئیس الاولیا است وقتی که بزرك شد
اورا بکبیر وبشیخ علی القاری الواسطی ببر تسلیمش بکن تاکه اورا
تربیه بکند زیرا اودر نزدخدا خیلی محترم است وازین مسئله
هم غافل مشو پس ازان کفتم یارسول الله علیك الصلوة والسلام
امر امر شما است صاحب (ام البراهین) بمثل ما اوهم کفته است

(اما ولادتش)

رضی الله عنه درکوی (حسن) از اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه درنصف اول شهر
رجب درسنهٔ پنجصد و دوازده ازتاریخ هجرت قدم درعالم
وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) درکتاب (جلاءالصدا)
درترجمهٔ حال او قدس سره فرموده که او عالم وفقیه ومجود ومحدث
بود وهم اجازات و روایات عالیه واشته شیخ الاسلام (ابن
السبکی) رحمهما الله فرموده که اورا خالش (منصور) تربیه
کرده و بمذهب امام شافعی فقه را تحصیل نموده همه فضائلش
ازضیقت وقت نتوان گفت مناقبش اینقدر زیاده است که محصور
نخواهد شد ولیکن بعض صلحا کتاب علی حده برای مناقبش
تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش ازهمه صورت شیرنتر
(سید عزالدین) درکتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد)
رضی الله عنه دربین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرین گندم
گون بود رویش کم گوشت وسعت جبهه داشته چشمانش سیاه
رویش گرد دهنش شیرین وقتیکه سخن میکرد دلهارا می
برد ووقتی که سکوت میکرد دلهارا بهیبت می انداخت اما خلق
معنویش ازین زیادتر و بزرگتر است (امام سبکی) درکتاب
(طبقات) در بحث او فرموده که ازاخص اصحابش (شیخ
یعقوب کراز) گفته است که سیدمن (احمد) درمجلس بود
باصحابش چنین فرمود (ای ساده) یعنی ای بزرگان نجدای عزیز
ومنزه شمارا قسم میدهم که هرعیبی که درمن ببینید بمن بگوید
انجا (شیخ عمرالفاروثی) گفت من عیب شمارا اینقدر میدانم که

مثل مااز اصحــاب شما است کفت ای عمر هر وقتی که سـفینه
سالم باشد انانکه در توی سـفینه هسـتند انهارا حمل توان کرد
اندکی از تواضع وشفقتش فرمود وکفت هیزمهارا جمع میکرد
وبخانهٔ بیوزن ومسکینان می برد وبعض وقت آنرا برایشان پر می
کرد درزمستان وتابستان دو پیز هنرا جمع نخواهد کرد دردوروز
ویاخود سی روز یك دفعــه خوراکی میخورد (فاروثی) کفته
استاد ماشیخ مکی واسطی فرمودکه باسید احمد الرفاعی یك شب
درکوی (ام عبیده) خوابیدم درانجا چهل خصلت ازخصلتهای
مصطفی صلی الله علیه وسلم در او حساب کردم ظاهر احوالش
اینقدر بودکه دانستم باطنش که میداند چه طواســت (اما کرامت
او) یکی ازآنها اینســت صاحب (البهجه القادریه) فرمودکه
او با اصحابش برکنار دریا بودند وآرزوی خوردن ماهی کردند
همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی ازآنها کرفتند
وخوردند تا سیر شــدند بعض اجزای ماهی دردرون تابه مانده
بود اشارت بآنها کرد ودعا خواند خدا همه‌را زنده کرد وازان
آبی که آمــده بودند ورفتند ودیکر ازان کرامتها خطــاب کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بااو ودیکری ازانها دست دراز کردن
پیغمبر صلی الله علیه وسلم وبوسه دادن او (فاروثی) کفت پیغمبرما
بصحت نسب او شهادت کرد دروقتیکه شیخ درمقابلهٔ حجرهٔ پیغمبر
ایستاد وکفت السلام علیك یاجدی درجوابش پیغمبر علیه افضل
الصلوة کفت وعلیك السلام یاولدی درانجا بوجد آمد وکفت

في حالة البعد روحي كنت ارسلها
تقبل الارض عني وهي نائبتي

وهذه دولة الاشباح قد حضرت
فامدد يمينك كي تحظى بها شفتي

رسول الله صلى الله عليه وسلم دست مبارکش دراز کرد اوهم دست شریفش‌را درجماعتی که نود هزار مردم حاضر بودند بوسه داد ومردمان دست پیغمبررا میدیدند وکلامش صلى الله عليه وسلم استماع کردند تنها این منقبه بدیکر مناقب بسیار استدلال خواهد کرد وذکر این منقبت کفایت از دیکری میکند واما نظمش خیلی است فصاحت وحکمترا جمع کرده وانچه رهنمای بخدا ودلالت بچیزهای خیر میکند از انیست که کفت است (تعود سهر الليل) (فان النوم خسران) (ولا تركن الى الذنب) (فعقبى الذنب نيران) (وقم للواحد الفرد) (فللقرآن خلان) (ينام الغافل الساهي) (وما في القوم وسنان) (ويلهو معرض اللاهي) (وعند القوم احزان) (هم والله فتيان) (اذا ماقيل فتيان) (واما تأليفش) آن هم خیلیست آنکه ما میدانیم (معاني بسم الله الرحمن الرحيم) (وتفسير سورة القدر) که درفن تفسیر (والروابه) که در علم حدیث است (والطريق الى الله) و (حالة اهل الحقيقة مع الله) و (البهجة) این سی

کتاب درتصوفست و (شرح التنبیه) درفقه شافعی و (الحکم)
و (الاحزاب) خلاصه عدد تألیفش شش صدوشصت دوست
۶۶۲ واین کتاب مستطاب وغیر ازین (اما وفاتش) خود
خبرداد هم چنین شد مقدار یك ماه بدرد شکم مبتلا بود.آخر
کلامش اشهد ان لااله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله بود
روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوانذدهٔ جمادی الاولی درسنهٔ
پنجصدو هفتاد وهشت در روزی معین درکوی (ام عبیده)
وفات کرد رحمة الله علیه رحمة واسعة مدة حیاتش بعدد
حروف (الله) وگفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف
ملفوظه وگفتند تاریخ ولادتش (جاء بد سرا الرب) وتاریخ
وفاتش (لله جاء بد سرالرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه
الطیبین الطاهرین وعنا وعن جمیع المسلمین وآخر دعوانا ان
الحمد لله رب العالمین آمین

م

~~~~~~~~~~~~
~~~~~~~~~~~~

ترجمهٔ البرهان المؤید

مترجمش
احمد ثریا

با رخصت نظارت جلیلهٔ معارف طبع شده است
استانبول
در مطبعهٔ (محمود) بك درجوار باب عالی درجادهٔ ابو السعود
نومرو ۷۲
۱۳۰۱

اخطار

غوث ربانی مولانا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال پنجصد وپنجاه وشش وقتی که از سفر حج بکوی (ام عبیده) باز کشت در انجا نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتهارا شرف الدین عبد السمیع الهاشمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامهٔ عربی العباره تنظیم فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب مدالید) نهاده اکرچه مشایخ وعلمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامهٔ ترتیب کرده اند ولی مانند این کتاب مستطاب نه از قلم معجز رقسم فقها و نه از خامهٔ مشکلشای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم والحمدلله درمدهٔ دو هفته بترجمه اش موفق شدم اما عمدهٔ سببش از اسباب ترجمهٔ این کتاب اینست که ازسلسلهٔ آن پیر بزرکوار ازمشایخ طریقهٔ علیهٔ رفاعیه صاحب السماحته و السیاده مولانا السید محمد ابوالهدی الصیادی مارا تشویق فرموده بود وانشاء الله دیکر ترجمه اش بلسان عثمانی خدا مارا موفق خواهد فرمود   احمد ثریا

البرهان المويد لصاحب مدالید مولانا القطب السید احمد الرفاعی
الکبیر الجامع بین الشریعة والحقیقة صاحب الکرامات
والمدد الشهیر رضی الله تعالی عنه

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وسپاس مخصوص خداست حمدیکه ایفای نعمتهای او وزیادی نعمتشرا کافی ووافی باشد آن جوهریکه جسم همهٔ وجود وسبب وجود هر موجود است آن درهٔ نبوتی که سیدما ونور چشم ما وپیغمبرما رسول مکرم حبیب الرحمن محمد است صلی الله علیه وسلم صلاة وسلام برآل واصحاب وعترت اوواحباب وتابعین اشرا تاروز جزا خدا احسان بفرماید آمین آمین

(اما بعد) آن عبد محتاج برحمت خدا که (شرف الدین بن عبدالسمیع الهاشمی الواسطی) است میکوید خدا باومرحمت بکند و بفضل خودش کناه وذله اشرا ببخشد جماعت بسیار ازمحبان بابرادران صالح این کتاب مبارکرا ازدهن شیخ ما وملجأ ماشنیدیم کهاو بزرکترین ملت اسلام واستاد خواص وعوام وهم قطب وغوث اولین است آن شیخیکه خدا اورا دربین اولیای خودش ببوسیدن دست پیغمبر صلی الله علیه وسلم ممتاز ساخته است صاحب نعمتهای بزرك وخوارق بسیار خوب وحامل تکالیف خفیف وکران شیخ بزرك وسید ماکه (السید احمد ابن السید ابی الحسن علی الرفاعی است رضی الله عنه ابن السید

يحيى ابن السيد الثابت ابن السيد الحازم ابن السيد احمد ابن
السيد على ابن السيد ابى المكارم الحسن المعروف برفاعة المكى
ابن السيد المهدى ابن السيد محمد ابى القاسم ابن السيد الحسن
ابن السيد الحسين ابن السيد موسى الثانى ابن الامام ابراهيم
المرتضى ابن الامام موسى الكاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن
الامام محمد الباقر ابن الامام على زين العابدين ابن امام المسلمين
وزبدة آل النبي الامين الذى امتحن بانواع البلاء امير المومنين ابى
عبدالله الامام الحسين الشهيد بكربلا ابن سيد الامه وسند الائمه
زوج التبول وصهر الرسول الذى قدره كاسمه حسن وعلى امير المؤمنين
ابى الحسنين الامام على رضى الله عنه وعنهم اجمعين آن وعظ
ونصيحتهاى كه ازدهن شيخ رفاعى قدس سره شنيديم زهجرت
پنجصد و پنجاه وشش بود آن سالى بودكه از سفر حج مباركش
باز كشته قدس الله اسراره وضاعف ارشاده وانواره درموضع
اقامت شريف خودش دركوى (ام عبيده) برسر كرسى وعظش
نشسته جماعت بسيار بوديم درجاى اندك باخيلى مردمان درانجا
جمع شده بوديم آن كتابرا (البرهان المويد لصاحب
مداليد) نام نهاديم آن شيخ واعظ وسيدما غوث شريف نام
مباركش (الرفاعى احمد) است آن وعظهاى كه ازدهنش شنيديم
وجمع كرديم همين است كه ميكوييم رضى الله عنه ونفعنا الله به
كفت

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

حمد وثنا مخصوص خداست آن حمدیکه بآن راضی و بذاتش لایق باشد صلوة وسلام خدا برسید مخلوقاتش نازل واز اصحاب وآل واتباعش خدا راضی باشد (ای بزرگان) زهدرا برخود لازم شمارید زهد اول قدم انانـدکه خدارا عز وجل قصدمی کنند اساس آن تقواست وآنهم خوف خداست که راس حکمتست وجامع شدن بهمهٔ اینها بحسن متابعت امام ارواح واشباح سیدمکرم رسول الله صلی الله علیه وسلم حاصل ومیسر کردد واول طریق متابعت بحسن اقتدای پیغمبر میشود آنوقت بحدیث (انما الاعمال بالنیات) عمل کرده شود نمی بنیید که رسول الله درجواب سؤال مردی راچه کفته است آن مرد کفت یارسول الله کسی باغزا کردن متاع دینا راهم بخواهد چه طور است رسـول الله صلی الله علیه وسلم کفت اجری ندارد مردمان این مسـئله را بدرك شمردند مردمان کفتندش دفعهٔ دیکر از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد کفت یارسول الله کسی ارادهٔ جهاد فی سبیل الله بکنند و با این اراده متـاع دینارا هم آرزو بکنند چه طور است کفت ثوابی ندارد

بمردمان این هم خیلی بزرك نمود دفعهٔ دیکر کفتندش تکرار سؤال بکن دفعهٔ سیم کفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا ارزو بکندچه طور است کفت اجری ندارد این حدیث را مردمان موثوف ومعتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس) ازاین وامثال این دانستیم که خلاصهٔ حسن و قبح اعمال مابنیت مربوط است ودر حرکات وسکنات پرهیز بایدکرد واعتقادخود تان از تمسك بظاهر متشابهات قرأن و حدیث را محافظه وصیانت بکنید زیرا بظاهرش تمسك نمودن اساس کفر است خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله بر شما و بر همهٔ مکلفین واجب است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن مشابهی که از طرف خدا بر عبد خدا و سیدما رسول الله نازل شده است خداوند سبحانه و تعالی تفصیل علم تأویلش بما تکلیف نفرموده خدا کفته است جلت عظمته (ومایعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا کل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان پشیین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشابهات تنزیه کردند و معنای مرادش را بحق تعالی و تقدس تفویض نمودند زیرا سلامت دین درانیست از بعض عرفا چکونکی خالق را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل کفت اکراز ذاتش سؤال میکنی مثلش نیست و اکر از صفاتش استفسار می نمای اویکیست وامورهمه عالم باوقائم است وکس اورا نزاییده وکس ازورازاییده

نشده ونمی شود وهیچ احدی باو مشابهت ندارد واکر ازاسمش سؤال میکنی (فهو الله الذی لااله الله هو عالم الغیب و الشهادة هوا الرحمن الرحیم) و اکر از فعلش سـؤال می نمای هر آن او درشأ نیست در توحید خدا هر چه کفته اند امام شافعی در این کفتار خودجمع کرده وکفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد وبطلبد فکر او اکر بیك موجودی منتهی بشود آنکس از طایفهٔ مشبه است واکر اطمئنان او بعدم صرف داشـته باشد از طایفهٔ معطلین است واکر اطمئنـان خاطرش بیك موجـودی داشته واز دانسـتنش اعترافی عجز بکنند آنوقت او موحد است (ای بزرکان) خدا راتنزیه بکنید از علامت حادث واز اوصاف مخلوق وهم از تفسیر معنای استوا درحق خدا عز و عـلا بمثل استقرار جسمی بر جسمی که مسـتلزم حلول است عقاید خودرا از این نوع تفسـیر ها تطهیر باید کرد خدا ازاینهـا عالی ومنزه است و ازین احـتراز هم لازمست که بکوبید خدا در بالا و پست ومکانست ودست وچشم واعضا ونزول وانتقال دارد زیرا هرچه درقران و حدیث آمده و ظـاهرش اکرچه دلالت باینهـا میکنند لیکن هم درقرأن وحدیث مثل اینها چیز های دیکر آمده است که مراد مارا تایـید میکنند (پس) چیزی دیکر نماند بغیراز کفتـار صلحای پشین که فرموده اندبظاهر این آیاترا ایمان آوردن ومقصود از ینها بعلم خدا ورسول خدا راواکذاشتی وهم خدارا از کیفیت وعـلامات حدوث تنزیه کرد نست وهمهٔ ائمه بر این منوال کفته

اند و بهرجه خدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرموده
است تفسیر آن و خواندنش و سکوت کردنش برای هیچ کسی
میسر نیست الا که برای خدا و رسول خدا را میسر خواهد شد
برای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکمات حمل
توان کرد زیرا قرآن عبارت از اصل محکماتست متشابه معارض
محکم را نتوان کرد مردی از امام مالک بن انس رضی الله عنه
از گفتار خدای تعالی (الرحمن علی العرش استوا) سؤال کرد
او در جوابش گفت استوا معلومست چگونگی استوا معقول
نیست ایمان آوردن بآن واجب و سؤال کردن از ین
بدعتست شمارا بغیر از متبدع نمی بنیم و باو امر کرد که بیرون شو
وقتیکه مسئلهٔ استوارا ازامام شافعی رضی الله عنه سؤال کردند
درجوابش گفت بی تشبیه ایمان آوردم و بی تمثیل تصدیق
نمودم نفس خودمرا درادراك این مسئله متهم کردم درکمال
معرفت ازین مسئله امساك تمام بجا رسانیدم امام ابوحنیفه
رضی الله عنه فرموده استکه اگر کسی بگوید خدا درآسمانست
ویا درزمین آن مردم ازین گفتار محقق کافر میشود زیرا گفتارش
اینرا بوهم می‌آرد که خدایرا جای قرار داده است وهرکسی برای
خدا جای قرار بدهد آن مردم ازطائفهٔ مشبه میشود ازامام احمد
رضی الله عنه وقتیکه استوارا سؤال کردند درجوابش گفت
بطوری که خدا خبرداد استوا ثابتاست نه بطوریکه مردمان
تصور میکنند امام ابن الامام جعفرصادق علیه السلام فرموده

که هر کس زعم برد که خدا در چیزی هست و یا خود از چیزیست و یا بر یك چیزی هست محقق آن مردم مشرکست زیرا اگر خدا برسری چیزی باشد خدا محمول میشود و اگر در درون چیزی باشد محصور و اگر از چیزی پیدا بشود خدا محدث خواهد شد (ای بزرگان) بدلهای خود خدارا بخواهید زیرا خداوند از رگ حبل الورید که در گردن شماست بشما از ان نزد یکتراست
(احاط بکل شیٔ علما) دین عبارت از نصیحت است وقتیکه (لااله الاالله) گفتید انرا باخلاص خالص از غیریت و از خطرهای تشبیه و کیفیت و از بالاو پستی و دوری نزدیکی تنزیه باید کرد بزرگترین همه مخلوقات علیه افضل الصلوة والسلام والتحیه فرموده است (انما الاعمال بالنیات وانما لکل امرأ مانوی فمن کانت هجرته الی الله و رسوله ومن کانت هجرته الی دنیا یصیبها او مرأة ینکحها فهجرته الی ماهاجر الیه) اعمال خودتان بر سر پنج ارکان بنا بکنید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است (بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لااله الاالله وان محمدا رسول الله واقام الصلوة وایتاء الزکاة وحج البیت وصوم رمضان) احداث کردن چیزهای دیگر که در دین نباشد خیلی احترازی از ینها باید کرد زیرا علیه الصلوة والسلام فرموده است که (من احدث فی امرنا هذا مالیس منه فلو رد) باخدا بتقوی معامله بکنید و براستی و بحسن اخلاق باخلق خدا معامله باید کرد و بمخالفت نفس خود عمل باید نمود در نزد حدود باید بایستید و تجاوز نکنید وقتی که

باخدا چیزی معاهده کردید عهد خودرا بجا برسانید (وما آتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) ازدروغ کفتن باخدا وباخلق خدا احتراز باید کرد زیرا برخداوند و برخلقش دعوا نمودن دروغست همهٔ عبودیت دانستن مقام بنده کیست وبامر خدا عمل کردن و ازمنهیاتش پرهیز نمودن ودراین هرد و زلت وانکسارا بجای آوردن عین دین است بامر خدا عمل کردن سبب نزدیکی خداست واز منهیاتش پرهیز نمودن واسطهٔ خوفست بلاعمل طلب نزدیکی خدا محال اندر محالست باجرأت ازخدا نرسیدن فضیحتست خدارا بامتابعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواستن باشید وبآرزوی نفس وهوا ازسلوك طریق خدا اجتناب بایدکرد هرکس بنفس وهوای خودش طریقترا سالك باشد آنکس در اول پانهادنش بضلالت خواهد رسید (ای بزرکان) شان پیغمبر خود تان تعظیم بکنید زیرا او برزخیست دربین خداوخلق خدا ارتباطی دارد ووسط فارقیست او عبد خدا حبیب خدا پیغمبر خدا اکمل مخلوقات خدا افضل پیغمبران رهبر و دعوت کنندهٔ براه خدا واخذ کنندهٔ هر اموریست ازخدا اودرکه همه جوانب رحمانیه ووسیلهٔ همه اطراف صمدانیه ایست کسی بپیغبر رسیده بخدا رسیده کسی ازوجدا شده ازخدا جدا شده است پیغمبر علیه صلوات الله وتسلیماته کفته است (لایؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لماجئت) (ای بزرکان) بتحقیق بدانید نبوت پیغمبرما صلی الله

علیه وسلم درحال حیاتش چه طور بود پس از وفاتش همین
طور باقیست تاانزمانیکه خدا وارث زمین وانکه برزمین است
همه کس بشریعت ناسخ شریعتها که شریعت اوست مخاطب .
ومکلفست ومعجزهٔ قرآنش باقیست خدا فرموده است (قل لئن
اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذالقرأن لایأتون
بمثله) (ای بزرگان) کسی گفتارهای راست درست اورا
رد بکنند بمثل آن کسیست که گفتار خدارا رد کرده است
بخدا وبکلام خدا ایمان آوردیم وبهر چیزی که پیغمبرما صلی الله
تعالی علیه وسلم فرموده ایمان کردیم خدا فرموده است (ومن
یشاقق الرسول من بعد ماتبین له الهدی نوله ماتولی ونصله جهنم
وساءت مصیرا) افضل صحابه سیدما ابو بکر الصدیقست رضی الله
عنه پس سیدما عمر الفاروقست رضی الله عنه پس عثمان ذوالنورین
است رضی الله عنه پس علی المرتضی است کرم الله وجهه
ورضی الله عنه جمیع صحابه همه برهدایت هستند از پیغمبر علیه
الصلوة والسلام روایت شده فرموده استکه (اصحابی کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم) آن اختلافی که در بین صحابه واقع شده
است ازانها خاموش شدن واجبست وهم ذکر محاسن آنان
ومحبتشان وحمد وثنای ایشان رضی الله عنهم اجمعین برما واجبست
اصحابرا دوست بدارید وذکر شان تبرك بدانید وباخلاقشان
متخلق باشید وعمل بکنید پیغمبر علیه السلام باصحابش گفته است
(اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان یأمر علیکم عبد فانه

من یعیش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواخذ وایاکم ومحدثات الامور فان کل بدعة ضلالة) هردلی از دلهای خودرا بمحبت آل کرام علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه واقتاب سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لااسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی) وپیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل بیتی) خداوند اگر ارادهٔ خیر از کس داشته باشد بجارسانیدن وصیت پیغمبر را درحق آلش بان کس لازم می فرماید ومحبشان میسازد وتعظیم وحمایتشان میکنند وحامی ایشانرا صیانت ومراعات آنان وحقوقی که دربین پیغمبر وآل پیغمبر هست رعایت میکنند هرمردی بامحب خودش برابر است وهرکس باخدا محبت داشته باشد پیغمبر خدارا دوست میدارد وهرکسی که باپیغمبر محبت دارد وباآل رسول خدا محبت دارد وهرکسی دوست ایشان باشد باایشان برابر است وآنان باپدر خودشان علیه الصلوة والسلام برابر هستند آل رسولرا بر نفس خودتان تقدیم بکنید وبرآنان مقدم مشوید اعانه واکرامشان بکنید خیر این کارها برشما عاید خواهد شد وباولیای خدا ملاصق باشید (الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون الذین آمنوا وکانوا یتقون) ولی کسیست که محب خدا وباتقوی ایمان بخدا آورده باشد ومعانده بامحب خدا مکنید دربعض کتب الهیه آمده است که کسی بولی من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیا

بشمرا می کشند کسی بآنان اذیتی برساند خدا انتقامشان ازو میگیرد واکرام وصیانت محبان خودش میکنند وکسی‌راز اولیا التجا بخدا بکنند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن اولیائکم فی الحیاة الدنیا وفی الآخره) هستند نزدیکی ومحبت آنان برشما لازمست وبسبب آنان برکت بشمامیرسد شما باآنان باشید (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای بزرکان) مراتب هریکی ازآنان بدانید افراط در محبت مکنید هرولی‌را بمقدار منزلتش قدرا وبکیرید اشرف نوع بشر پیغمبرانند علیهم الصلوة والسلام واشرف پیغمبران پیغمبرما محمد است صلی الله علیه وسلم واشرف مخلوقات پس ازو آل واصحاب او است واشرف مخلوقات پس از آنان تابعینندکه اصحاب خیر قرنهاهستند اینکه کفتیم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل نص‌را ملاحظه بکنید نص‌را برأی خود عمل مکنید کسی هلاك نشده الا برأی خود عمل کرده وپس ازان هلاك شده است دراین دین ابدا حکم برأی نخواهد شد رأی خود تان درمباحات تحکیم بکنید همه اولیارا بخیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل مکنید خداوند تعالی درجهٔ بعض اولیارا بردیکری بلند ترساخته است لیکن آن‌درجه‌را کسی نمیداند بغیر ازخدا وبغیر ازکسی‌که رسول خدا باشد وباذن ورضای خدا مکر بداند این جماعت اولیارا بترك دعوی تأیید بکنید ورکنهای این طریقت‌را باحیای سنت وبترك بدعت محکم بسازید (ای بزرکان) هرمرد فقیرما

دام برسنت وشریعت باشداو برسر طریقتست هروقتی ازشریعت
تجاوز کرده باشد ازطریقت هم عدول کرده است و باین طایفه
صوفیه کفته اند ودرسبب تسمیه اش اختلاف کردند سببش
غریب است بنابرین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی دانند
سبب تسمیه اش اینکه جماعتی ازقبیله مضر با نان (نبوالصوفه)
میکفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابخة الربیط است بنا
باینکه والده اش فرزندمی زایید و بس اززاییدن می مرد مادرش
نذر کردکه اکر فرزندم نمیرد برسر او پشمی می بندم انرا بکعبه
مربوط خواهم کرد وآن وقت بحج هم میرفتند تاظهور اسلام را
که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند وعابد
شدند حتی ازبعضشان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم
روایت کرد اند هرکسی با آنها مصاحبت می کرد باوهم صوفی
میکفتند یاخود هرکسی پشم ابپوشد ومانند آنان عبادت بکند
باتان منسوب میکردند وصوفی میکفتند سبب تسمیهٔ فقرارا چند
نوع کردند بعضی کفتند تصوف ازصفا مأخوذ شده وبعض
کفتند ازمصافات است وغیر از ینها هم کفت اند همه ازجهت
معنایش صحیح وراست است چونکه این طائفهٔ خرقه پوش
صفا ومصافاترا برخود لازم شمردند وعمل باداب ظاهره کردند
وکفتند اینها دلالت بادب باطنی میکنند وظاهر حسن ادب عنوان
ادب باطنیست وکفتند کسی ادب ظاهررا نداند برادب باطنش
اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بکفتار وکردار وحال

وخلق پیغمبر را صلی الله علیه وسلم متابعت کردن منحصر شده است آداب صوفی دلالت بمقامش میکنند بترازوی شریعت گفتار وکردار واحوال واخلاق صوفی باید کشید آنوقت خفت وثقلت ترازو یش درنزد شما معلوم خواهد شد خلق پیغمبر قرآنست خدا فرموده است (ما فرطنا فی الکتاب من شئ) هرکس التزام ادب ظاهری که شریعتست بکند بجماعت صوفیان داخل واز آنان محسوب خواهد شد وهرکسی التزام آداب ظاهره نکند او از زمرهٔ صوفی نیست وحالش برایشان مشتبه نخواهد شد زیرا استعمال آدابشان دلیل جنسیت است بلکه علت بودنی انها است (رویم) گفته است تصوف همه ادب است آن ادبیکه طائفهٔ صوفیه بان اشارت کردند ادب شرعست شما متشرع باش وبگذار حاسد شما هردروغی میخواهد بگوید وهرچه میخواهد بشما نسبت بدهد .

ولست ابالی من زمانی بریبة
اذا کنت عندالله غیر مریب

اذا کان سری عند ربی منزهاً
فما ضرنی واش اتی بغریب

(ای سالك) نفس خودرا مبیند وازغرور وکبر احتراز بکنید زیرا اینها همه مهلکند هرکس نفس خودرا بزرك ودیگر انرا

کوچك بشمارد بساحهٔ قرب خدا نخواهد رسید من که هستم وشماکه هستی (ای برادر) ماهمه مسکین هستم اول مایك پارچه کوشت در رحم مادر وآخرما جیفه ایست شرف این عرض وجوهر عقلست عقل انست که نفسرا عاقل بکنند تادر حد خودش بایستد اکر عقل کسی نفس خود شرا عاقل نکنند ودرحد اخذ وعطای خودش نفسرا توقیف نسازد آن عقل نیست اکر انسان ازجوهر عقل محروم باشد شرفش نمی ماند آن عرض ثقیل وکثیف میشود لایق هیچ مرتبهٔ عزیز ومنصب نفیس نخواهد شد اکر عقلش کامل وتمام باشد آنوقت همهٔ حکم برای آن جوهر مختص خواهد شد آن جوهر درانوقت لایق استکه بر سرتاج کسری وملوکان دیکر نصب خواهند کرد اول مرتبهٔ عقل اینستکه ازانانیت کاذبه خودترا رها کنی وازدعوای باطله وازهجوم کردن بقتق ورتق امور واز سلب وهبه کردن چیزها نفس خودترا ازینها همه باید خلاص کرده باشی واکر مقامش باوحکم بکنند ومقامش هم صفت بذرکی بشود آنوقت لازم اینستکه اول خودش که کل است ومنتهایش که خاکست بفهمدودر مابین این بدایت ونهایت ومناسب اینها کفتار وکردار بایدبجا برساند زیرا واعظی که برای خدا واعظی بکنند وبرای نفس خودش واعظ نباشد بقلب هرمردی مسلم وعظش تأثیر نخواهد کرد ووعظش نفع نخواهد داد جه طور وعظش نفع میرساند کسی که دلش ازخد غافل باشد (سهل)

کفته است غفلت سبب سواد قلبست پیغمبر حدیثی فرموده (الا وان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد کله واذا فسدت فسد الجسد کله الا وهی القلب) (ای برادر من) شما از وعظ من ومن از وعظ شما منتفع میشویم بشرطی انیکه ما هر دو اخلاص داشته باشیم ای برادر من زحمت شما از من بهتر است وکمتر شماذلهٔ کوش دادن داری ولی مر امستی تعلیم شما کرفته از خود خبر ندارم ای برادر من هیچ نیستم الا انیقدر که نفس مسکین من بر من غلبه کرده وبنفس خود کفتم که خدا شمارا علم داده است وبرتو لازم میشود که برادر ارا تعلیم بکنی هر کسی که کتم علم خود بکند بلجام اتش می نبدند وجفا واذیت برای شما منفعت دارد وهم میکویم ای نفس نزد حد خودش بایست بلکه دراین جماعت کس هست که درنزد خدا از شما بزرکتر است اورا از شما اخفا کرده تا شمارا امتحان بکند پس ازین کفتار نفسم درمقام انتقام کاذبهٔ خودش ایستاد وسکونت کرفت وقدرش فهمید ودرطور وحال خودش ایستاد پس ازان بحظ وافر رسید شما هم انیطور بکنید (ای برادر من) اکر برنفس خود غالب آمدی وآموختن وتعلمرا باولازم کردی هوای نفسرا بسکین اقتدا بریدی وحکمترا اخذ کردی بشرط انیکه از شرف وعلم وحسب وپدر ومال وحال خود شرا چشم بوشانیدی آنوقت بفوز بزرك نائل شدی کس که در هر نفس بانفس خود محاسبه نکنند درنزدما دردیوان مردان محسوب نخواهد شد (ای بزرکان) من شیخ

نیستم و بر انجماعت مقدم نخواهم شد واعظ و معلم هم نیستم بافرعون وهامان محشور باشم اگر بر مردی از خلق خدا خطرهٔ شیخ شدنم باشد مگر انیقدر میخواهم که رحمت خدا مرا پوشنده باشد که یکی از آحاد مسلمانان باشم بر اسلامیت بمیر و مبالات بچیز دیگر مکن اسلام ریسمان وصلت است اگر غیر مسلمان کسی عبادت ثقلین را بجا برساند مغضوب خدا ودور ازخداست واگر مردی مؤمن باشد گناه ثقلین داشته باشد ازخدا حظ عبودیت دارد (قل یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا) الآیة بشرائط اسلامیت باخدا رابطهٔ وصول را محکم بکنید (المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه آن اهل صدقی که بمردمان کار خیر را امر میکنند وخود شان باآن کارها عمل خواهند کرد کجا هستند آن اهل ایمان کاملی که طلب حکمت می کنند واز کمال صدق وایما نشان نظر آنان درجای حکمتها می ایستد کجا هستند بنفس خود وعظ بکن وبغیر نفع برسان ودر هر جای که حکمترا دیدی بگیر واخذ کن هم فقرا ومردان این طائفهٔ صوفیه ازمن بهتراند من حیث لاشیٔ بلکه لاشیٔ لاشی هستم لیکن حق را باید گفت صوفی کسیست از کدورات دنیا سرش صافی باشد وبرای نفس خودش هیچ مزیتی بر دیگران نبیند وباین طوریکه گفتم خدا نوشته وحکم کرده است اینکه گفتم بخدا سوگند می خورم آنان عبد ومخلوق خدای هستند که انارا ازدیدن غیر خدا خدا تطهیر فرموده است (ای برادر من) تو

غیری ونفست غیر وغیر خودت غیر است هر آنچه چشمت
می بنید ودرسر شما شکل وکیفیت خدا اختلاج بکند آن غیر
خدای ما است افکارما باو کافی وچشمهای ماا ورا مدرك نخواهد
شد (ای برادر من) ازاظهار کرامت واز متفرح شدن شما ازان
کرامت ازشما خیلی میترسم اولیا کرامت راستر میکنند مانند زنی که
خون حیض خودش را اخفا خواهد نمود (ای برادر) کرامت
بنسبت مرد مکرم خیلی عزیز ومحترم است اما بنسبت ماهیچ
چیزی نیست زیرا این اکرامی که ازدرگه کریم وارد شده است
خیلی بزرك وعزیز است دلهای اولیا بجلالت قدرش اورا قبول
میکنند امانسبت لفظ کرامت که بنده راجع میشود قدرش نمی ماند
ولی کامل از نسبت کرامتی که ازدرگه خدای قدیم بدر
عبد حادث راجع بشود از ترس استحسان این نسبت ثانیه
کرامت خرد شان ستر واخفا میکنند چونکه حسن قبول این
نسبت ثانیه سم قاتل است ماهمه عریا نیم مگر بوشنده اوست
ماهمه گرسنه هستیم مگر اطعام کننده اوست ماهمه در ضلالتیم
مگر هدایت دهنده اوست برای مردم عاقل بغیر از زدن درگه
کرم چیزی دیگر نیست خواه درحال شدت باشد یانه زیرا مخلوق
ضعیف وعاجز وفقیر بلکه عدم صرفست خداوند احباب متقین
خودشرا اکرام کرده بر دست آنان کرامات خارقه اظهار نموده
بنفس قدسیه از طرف خودش آنانرا مؤید ساخته ومنزلشان بلند
کرده وآنان بخدا مشغول شده واز ماسوای خدا خبر ندارند

واز خدا می ترسند بنابراین خدا بهشت قربیت آنانرا جای داده وقتیکه بمنزل قربیت میرسند بنظر کردن وجه کریم خودش آنانرا اکرام میکنند (واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی) بدترین چیزها هوای نفس ودیدن اغیار واز خلق بی خبر و بمخلوق مشغول شدنست آن عاقلی که بغیر خدا مشغولست عجبا دران شغل چه فائده می بیند ودرهر اثری کم وزیاد خواه جزئی ویا کلی باشد درحصول تأثیر بغیر از خدا حکم کردن شرکست رسول الله صلی الله علیه وسلم بعبدالله بن عباس رضی الله عنهما کفت (یاغلام انی اعلمك كلمات احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده تجاهك اذا سئلت فاسئل الله واذا استعنت فاستعن بالله واعلم ان الامة لو اجتمعت علی ان ينفعوك بشئ لم ينفعوك الا بشئ قد كتبه الله لك وان اجتمعوا ان يضروك بشئ لم يضروك بشئ قد كتبه الله عليك رفعت الاقلام وجفت الصحف) حاصلش اینست که بغیر از خدا هیچ کس ضرر ونفعی نمی رساند وهرچه میخواهی از خدا بخواه (ای بزرکان) طائفهٔ صوفیه همه فرقه فرقه شده اند خدای جید با اهل ذلت وانکسار وبا اصحاب مسکنت واضطرار باقی مانده وبا آنان هست ازاسناد دروغ بخدا احتراز باید کرد (و من اظلم ممن افتری علی الله كذبا) از حلاج نقل میکنند که او (اناالحق) کفته است بوهم خودش او خطا کرده است اکر بر سر حق بود (اناالحق) رانمی کفت

بعض شعرهای اورامی کونیسد که ایهام وحدة الوجود میکنند همهٔ اینها وامثالشان باطل است آن چیزیکه مرد مراواصل خدا می نماید و یاخود از شراب محبت چشیده ویا در حضور خد است واستماع کلامی را ارائه می کنند اینها هیچ چیزی نیستند مکر یك صدای غریب وحالت عجیبست که باورسیده یعنی وهمش کرفته ازحالی بحال دیکری آورده است کسی را قرب خدا زیاده باشد وخوفش زیاده نشود آن مرد بمکری رسیده است ازین نوع کفتار ها خیلی احتراز باید کرد اینهاهمه باطل هستند سلف مابرسر حدود خود شان ایستاده وتجاوز نموده اند بشما قسم می دهم بغیر از جاهل هیچ کسی از حد خودش تجاوز میکنند وبغیراز مردم کور بر کنسار بیری راهی میرود این تجاوز و تطاول چه چیز است آن مردمتجاوز را ببین بکر سنکی و بی آبی ویابیخوابی ووجع ویاخود بفقر و پیری ویا بازیت آن مرد متطاول بیکی ازین حالتها ساقط ومحو میشود آن تطاول وتجاوز کجا می ماند ازصدمهٔ صدای (لمن الملك اليوم) هرعبدی که ازحدود برادران خودش تجاوز کرده باشد درنزد حضرت الوهیت ناقص است تجاوز کردن علامت نقصانیست برسرصاحبش نشر شده بدعوا وغفلتش شهادت و بتکبر وحجاب اوهم شهادت میدهد طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت را باملاحظهٔ حدود شرعیه میکنند حقوق آلهیه درهر کفتار وکردار آنان طلب میکنند ولایت فرعونیت ونمرودیت نیست فرعون (انا ربكم الاعلا) کفت قائد اولیا

سید انبیا صلی الله علیه وسلم کفت (لست بملك) پیغمبر لباس
بزرکی وآمریت و بلندیرا ازخود نزع کرده است عارفان چه طور
باینها جسارت میکنند خدا فرموده است (وامتازوا الیوم
ایها المجرمون) وصف احتیاجی بخدا صفت مؤمنانست خدا
فرموده است (یا ایها الذین آمنوا انتم الفقراء الی الله) اینکه
می کوییم علم صوفیه است این علمرا بخوانید زیرا جذبهٔ رحمانیه
دراین وقت کمشده است ودرهرامری شکوی بخدا بکنید عاقل
انکسیست که بشاه وسلطان شکایت نکند وهمه اعمالش برای
خدا باشد (ای بزرکان) چیزی نکفتیم بشما الا که کردم وبآن
چیز متخلق شدم شما برمن هیچ حجتی ندارید شما وقتی که یك
واعظ ومدرس و یاقصه خوانی راکه دیدید کلام خدای
تعالی وکلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم وکلام ائمهٔ دین
ازو بکیرید آنان کسانندکه بعدالت حکم میکنند وحقرا می کونید
هرچه ازاینها زیاده باشد آنرا بیاندازید اکر چیزی که رسول الله
صلی الله علیه وسلم نکفته باشد بکوید اورا برویش بزنید واز
مخالفت امر پیغمبر بزرك صلوات الله وسلامه علیه احتراز باید
بکنید احتراز خدا فرموده است (فلیحذر الذین یخالفون عن
امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) عراق پیش ازاین
جای مشایخ بود آنان مردند بخدا قسم میدهم بخدا متابعتشان
بکنید بحسن تخلق بخلق آنان متخلق وبصداقت صحیحه پیروی
آنان باشید ولباس کلام خداوند تعالی (فخلف من بعدهم خلف

اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات) راپو شانید (ای برادران من) در پیش خدای عزیز سبحانه وتعالی فردا مرا در خجالت میاندازید اعمال مرضیه پیش از شما بودند هرنفس ازنفسهای فقیراز کبریت احمر عزیز تراست لهذا ازضایع کردن اوقات احتراز بکنید زیرا وقت شیر است اگر فقیر وقت را قطع بکند شیر را قطع کرده باشد خدا فرموده است (ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا) ادبرا نکه دارید چونکه ادب درکه مقصوداست ازسعید بن المسیب حکایت کردند که او کفته کسی درنفس خودش حق خدارا نداند و بامر ونهی خدا متأدب نباشد ادبش باین طور میسر میشودکه در عزلت باشد خدای تعالی فرموده است (انما یخشی الله من عباده العلماء) ازحسن بصری رضی الله عنه از بهترین ادب سؤال کردند درجوابش کفت آموختن شریعت وذهدی دردنیا ومعرفت حقوق خداوند تعالی که برعبدش تعلق دارد سهل بن عبدالله رضی الله عنه فرموده است هرکسی نفس خودرا بادب قهر بکند عبادت خدارا باخلاص خواهد کرد و باز باشیخان ادب بجا آوردن ادبست کسی دلهای مشایخ را محافظه نکند خدا سکان موز برابر او مسلط خواهد کرد انکس که بالاتر ازشما باشد باو خدمت کردن ادبست وانکس که مساوی شما باشد ایثار ومردانکی بااو ادبست وانکس که ازشما ادنی تر باشد شفقت وتربیه ونصیحت کردنش ادب است صحبت عارفان خدا بموافقت کردن میشود و باخلق خدا بنصیحت و بانفس خود بمخالفت

و باشیطان بعداوت کردن میسر گردد هرعبدی که انکار نعمت
خدا بکند خدا آن نعمت را ازو سلب میکند من ازانکسانیم که
حزن وخوف برآنان نیست خدا وند نعمتی را اگر بعبدخودش
بدهد بنا باینکه شکر نعمت را میکند وقدرش میداند آنرا ازو
نمیگیرد ورد نخواهد کرد وکسی که دوام نعمت خدارا بخواهد
باید که قدر شرا بداند وکسی که ارادهٔ معرفت قدرش بکند شکرآن
نعمت را باید کرد شکر انست که جنید رضی الله عنه فرموده
است بنعمت خدا استعانهٔ بمعصیت او نخواهد کرد شکر آنست که
دلش بامنعم خود برسر جادهٔ ادب ایستاده باشد شکر اینست که
بنده بتقوای که لایق خدا باشد بجایش برساند این هم بی معصیت
اطاعتی و بی نسیان ذکری وبی کفران نعمت شکری باید کرد
شکرانست که اجتناب ازچیزی که باعث غضب منعم است
خواهد کرد شکراینست که منعمرا ببیند نه نعمت حضرت عایشه
رضی الله عنها گفته رسول الله صلی الله علیه وسلم یك شبی بنزدم
آمد ودر رخت خوابم بزیر لحاف اینقدر ایستاد که بوستش بپوستم
رسید پس ازان گفت ای دختر ابی بکر مرابگذارکه عبادت
خدای خود بکنم گفتمش من نزد یکی شمارا خواهم پس اذنش
دادم بر خواست یك قربهٔ آبی بود باآن دستنماز گرفت وخیلی
از آب صرف کرد پس ازان بر خواست نمازی کرد واینقدر
گریه کرد که اشك چشمانش بسینه اش رسید پس رکوع کردو
بگریست پس سجده کردو گریه کرد پس سرش بلند کرد بگریست

از گریه فارغ نشـد تابلال آمد و اذان نماز را خواند پس گفتم یارسول الله بسبب چه اینقدر گریه میکنی خدا گناه پشین وپسین شمـا که مغفرت کرده است پس درجوابم گفت بندهٔ شاکر هم نباشم داود علیه السلام گفت ای خدا چه طور شکرت بکنم که شکر کردنم هم یك نعمتیست از طرف شما پس خدا وحیش کرد که الان شـکر مرا کردی شـکر طلب کردن منعم و ترك دنیا ومافیها است وطلب منعم هم بزهد صحیح میشود و زاهد کسیست که دنیا را ترك بکنند وهم مبـالاتی باین نکنند که دنیـا را که اخذ کرده است امیر المؤمنین علی رضوان الله علیه وسلامه فرموده (دنیا تخادعنی کانی) لست اعرف حالها (ذم الاله حرامها) وانا اجتنبت حلالها (بسطت الی یمینها (فکففتها وشمالها) وراتیها محتاجة (فوهبت جملتها لها) عارفان گفته اند ذهد کوتاهی املست چیزی غلیظ خوردن وعبا پوشیدن ذهد نیست کسی که ذهدی در دنیا بکنند خدا یك ملائکة باو موکل میکنند که درقلبش حکمت را میکاشد خدای تعالی فرموده (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون عـلوا فی الارض ولا فسـادا والعاقبة للمتقین) عاقبت باتقو اسـت همه خیر درخانه ایست که کلید او تقو اسـت خداوند تعالی فرموده (من عمل صالحـا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیـاة طیبة) (ای بزرگان) ازدنیا و از دیدن اغیار احتراز بکنید کار مشکلست ناقد بیناست از این بطالی وغفلتها در حذر باشید ازاین عالمها ومحد ثات اجتنـاب باید کرد طلب همهٔ چیز بترك همهٔ اینها

میسر گردد کسی همه را ترك بکند بهمه رمی سد (وکسی
ارادهٔ همه بکند همه چیز از وفوت خواهد شد همهٔ آن‌چیزی‌که
درطلبش هستید حاصل نمیشود الاتبرك او و بایستادن پس آن
چیز همه میسر میکردد یکی را طلب بکنید که همه مطلب درزیر
آن یك مندرج شده است کسی را که خدا حاصل مطلبش باشد
همه چیز برای اوحاصلت کسی که خدا ازو فوت شد همه چیز
ازو فوت خواهد شد شمارا بخدا قسم مید هم این طور معرفت
از دست میرود یعنی اینرا بگیر ید هیهات هیهات کسی ازنفس
خود واز غیرش خارج شد ومقتضای طبعش انداخت واز قید
نادانی رهائی یافته باشد این معرفت از دستش نخواهد رفت
نه بطوری که شما کمان میبریکه صوفی شدن بجبهٔ پشم و بیك
تاجی ولباس کوتاهی داشته باشد حاصل و میسر خواهد شد
بلکه جبهٔ حزن وتاج صدق ولباس توکل داشته آنوقت صوفی
میشود شما دانستید که ظاهر صوفی از برق شریعت و باطنش
از آتش محبت خالی نخواهد شد در نزد امر خدامی ایستد و از
طریق منحرف نمیشود قلبش بر سر آتش شوق میکردد وجدو
جهداو ایمان وایستادنش اذعانست (الاحسان ان تعبدالله کانك
تراه فان لم تکن تراه فانه یراك) باین طوری که کفتیم پیغمبرصادق
مصدوق بما خبرداد احسانرا بمالازم فرمود که پشیش بایستیم مانند
ایستادن کسی که اورا ببنید وان‌ذات‌کسیت‌که علم‌وامر واراده ازو
مخفی نخواهدشد وپس ازان‌امکان هست‌وپس‌ازامکان‌تکوین وپس

ازان تکلیف وپس ازان فضلست ویاخود وصال اوخواهد شد
صداقت بنده‌کی آنسست که نفسشرا بسید خودش تسلیم بکند
مرد فقیر اکر بنفس خود شرا یاری بکند ازیت میکشد واکر
هر چیزیرا بمولای خودش واکذارد بی‌یاری اهل وعشیرتش
مولا باونصرت دهدما که ائمهٔ دعوت هستیم بنیابت پیغمبرصلی الله
علیه وسلم مارا اقامت فرموده هرکسی‌که بما اقتدا بکنند سلامت
یابد وهرکس بواسطهٔ ما انابت بخدا بکند غنیمت میبرد حقرا باید
کفت مااهل بیت هستیم کسی ارادهٔ سلب چیزی ازما نمیکند
مکرآنکس مسلوب خواهد شد هیچ سکی بر ماعوعوی نمی‌کند
مکر او مطرود باید شد هیچ ضاربی قصد زدن مانمی خواهد
الا که اومضروب می‌شودهیچ دیواری برسردیوار مابلند نمی‌شود
الا که آن دیوار خراب خواهد شد (ان الله بدافع عن الذین
آمنوا) (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) انکار کردن برق
ارواح جهلیست بمدکاری فتاح کلمات خدا معطل نخواهد شد
(الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین) خداوند متولی
کارشان وکار منادیشان وکارکسی‌که درمنزل نادیشان باشد تولیهٔ
امور همه را میکنند خواه درحال حیات ویاخود پس از ممات
خواه علمشان باینها لاحق باشد ویاخود نباشد هیچ فرقی ندارد
بندهٔ اکر اهل مرحمت باشد عورت خوابیده‌را ستر خواهد کرد
وبا وهم نمی‌کوید وبفقیران خوبی میکنند کو یا خودش هیچ نمی
داند خدا رحمن ورحیم وبزرك وکریمست ببندهٔ ولی خودش

بطوری‌که نمی‌داند نصرت می‌دهد ازجای‌که تصور نخواهد شد
رزقش می‌رساند کوه عنایت خدا از غرق شـدنش درآب کدر
وپس آنهارا محافظه خواهد کرد وباقتدار کامل خودش ازمحبش
قضا قدر هارابقدر دفع می نماید نه انیکه این کارهارا ولی می کنند
لکن اورا محکم تنزلات غیبیه ثابت است (لیس لها من دون الله
کاشفة) بغیراز خدا کس انهارا کشف نخواهد کرد
وکسی اعتصام بخدا بکند معصوم میشود وکسی با اغیار بایستد
پشیمان خواهد شد سـید من شیخ منصور الربانی رضی الله عنه
فرموده اسـت بخدا اعتصام نمودن واعتماد بخدا داشـتن وهمهٔ
افکار خودرا ازغیر خدا تنزیه کردنسـت طایفهٔ صوفیه مارا
ارشاد وطریقرا رهنمای کرده‌اند پرد های مغلق‌را ازخزینهٔ کلام
قدیم وشریعتی‌که پرجواهر است برای ما کشـف نمودند حکمت
ادب باخدا وبا رسـول خدا برای ماتعریف کردند آنان طـایفهٔ
هستندکه همنشین ایشان شقی نخواهد شد کسی ایمان بخدا داشته
وشأن رسول خدارا بداند آنانرا دوست می‌دارد وتابعشان می‌شود
(ای بزرکان) این طائفهٔ صوفیه بصـدق نیت وبخلوص طویت
بر کثرت مجاهده وبرملازمت مراقبه وطاعت وصبر کردن برهمهٔ
مکروهات باخدابیعت کرده‌اندخداوندسبحانه وتعالی فرموده‌است
(رجال صدقوا ماعاهدوا الله علیه) بعزم قوی امور مهمه راسوار
شده وسرعت نموده وجزم خودرا قوت داده واز خواب هجرت
وخوردن وآشامیدن راهم ترك کرده‌اند درشب ظلمت با وحشت

بخذمت خدا قائم شده و باخشوع و بیداری و برکوع و سجود و صیام
خذمت نمودند برای حصول مطلوبشان درپیش محبوبشان ایستاده
وبامحارب خودشان بخوبی منازعه کردند حتی بمقام قرب و بمنزل
انس واصل شدند تاکه سر گفتهٔ خدا (انالانضیع اجرمن احسن
عملا) بر ایشان ظاهر وهو یداشد بس ازان درجهٔ علیا و منزلت
قرب خدا باآنان اعطا فرموده بی شبهه هرکه نزدیك قریب خدا
باشد بخدا نزدیکست ومحبی که درنزد احباب حبیبش حبیب باشد
حبیب آنان هم میشود حبیب محبشان محبوب خداست برکت
محبتش بدرجهٔ محبوبیت اعتلا خواهند کرد هرچه خدا میخواهد
میشود
(ای بزرکان) باولیای خدا نزدیك باشید کسی باولی خدادوست
باشد باخدا دوست است وهرکسی باولی خدا عدوات بکند
باخدا عداوت کرده باشد وکسی که دشمن دوست شماباشد ای
برادرمن عجبا اورا دوست میداری خیر خیر بخدا قسم اورا
دوست نمی داری غیرت خدا از مخلوق بیشتر است خدابغیرت
قهر انتقامش میکیرد کسی محب دوست شماباشد آیا اورا بغض
میکنی خیر خیر نمیکنی بخدا خدا ازهمه مخلوق کریم تراست
خوبی واحسان وانعام واکرامی میکند خدا اکرم الاکرمین
وارحم الراحمین است نعمتهای خداوندتعالی را فکر بکن آن نعمتها
اکر کسی را بخدای عزیز نزدیك بکند نزدیك میشود وکسی را
ازخدا دور بکند انکس دورمیشود ای آنکه ازما دور

ومبغوض ماهستی ای مسکین این چه حالتیست ازشما صادر
میشوذ اگردرشماچیزی باشد وآنچیز بحسن استعداد شما وبخلوص
محبت خدا وباهل خدا داشته باشد وحال شما بانها هم شهادت
بکندما شمارا بطرف خود جذب جواهیم کرد ولی این حال
درتونیست بلکه برضررما بودنت برمامعلوم شد خواهی دراین
حال بمان یانه لکن حقرا باید گفت نصیب شما شمارا منع کرده
وعدم استعداد شما شمارا ازما قطع نموده اگرشمارا ازخود
حساب می کردیم ازما دورنمی شدی ای برادر علم قلبرا علم ذوقرا
ازمن بگیر ای برادرشما بجای من بجا قلب شما برای من کشف شده
است (ای برادر) اگر بنصیحت من گوش میدهی تابع من میشوی
ونمی گویی اگرمرا بطرف خود میکشی آنوقت تابع میشوم
من که برنصیحت هستم درهمه حال برتو لازم است که گوش بدهی
وتبعیت بکنی هروقتی بطاعت خدا عمل نمودی و بقضای خدا
راضی شدی وبذکر خدا استیناس کردی آنوقت ازاصفیامیشوی
وکسی معرفت خدا داشته همش ذائل میشود عارف آنست که
ازهمه خلق هجرت وتجرد بکنند (ای بزرگان) مغبون کسیست که
عمرخودش ازطاعت غیرخدا صرف بکنند ذاهد انکسیست که
هرچیزیکه ازخدا غفلت دهد ترك بایدکرد مقبل کسیست که
رویش بخدا بگرداند صاحب مروت کسیست که بی خدا بچیزی
تنزل نکنند قوی کسیست که قوتش باخدا باشد مجرد توحیدرا
بخود لازم بکنید (توحید) ندیدن ماعدای خدا است وقتی که

(یاالله) کفتی تحقیق باسم اعظم خـدارا ذکر کردی ولیکن ازهیبتش محرومی زیرا شما ازطرف حیثیت خودکفتی نه ازطرف حیثیت خدا غنـاء بزرك آنستکه بخدا سبحانه وتعـالی انسیت بکیری وفقر تمام انیستکه بامردکان دائم الفت بکنی غلیظ ترین حجاب وپردها انیستکه بمخلوقات استناد کرده باشی معدن معرفت قلبست خدا فرموده است (ان فی ذلك لذکری لمن له قلب) و هم فرموده است (ومن یعظم شـعائر الله فانهـا من تقوی القلوب) (ای بزرکان) کسی ازخدا بترسد ودلشرا از التفات ماسـوی محـافظه بکند خدا ازحجـاب دوری مخرجی برایش میسـازد ومشـاهدهٔ جمال وصال خـودرا ازجهتی که بخیـال نمی آید باو احسـان میکند معرفت نفس خـود بنده معرفت خدا است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) کسی معرفت نفس خودش برای معرفت خدا داشته باشـد بکلیتش درخدا افنا خواهدشـد خدا بداود علیه السلام وحی فرموده متنبه باش کسی مرا بداند مرامی خواهـد ومی طلبد وکسی مراطلب کرده باشـد میجوید وکسی مراجست ماعدای من برخود حبیب اتخـاذ نخواهد کرد

عجبت لمن یقول ذکرت ربی
وهل انسی فاذکر من نسیت
اموت اذا ذکرتك ثم احیی
ولولا ماء وصلك ما حییت

فاحيى بالمنى و اموت شوقا
فكم احيا عليك وكم اموت
شربت الحب كأساً بعد كاس
فما نفد الشراب ولارويت

(ای بزرکان) ذکر خدا برشما لازمست زیرا ذکر مقناطیس وصل وریسمان نزد یکست کسی که ذکر خدا بکنند حالتش باخدا خوب میشود وکسی که حالت خوبی باخدا داشته باشد بخدا واصل کردد وذکر خدا دردلش ثابت میشود معلومست که هرکس بر سر دین دوست خودش خواهد شد مالازم شما هستیم صحبت ما تریاق مجرب ودوری ازما سم قاتلست (ای محجوب) خیال می بری تو بعلم خود ازما اکتفا میکنی ازعلم بلا عمل چه فائده واز عمل بی اخلاص چه منفعت اخلاص هم برکنار راه خطر است کسی بواسطهٔ شما عمل بکنند از سم ریاکاری که مداواتی میکنند وپس از اخلاص داشتن که شمارا برسر راه امین دلالت دهد (فاسئلو اهل الذکران کنتم لاتعلمون) خدای علیم وخبیر باین طور بما خبر داد کمان میبری که شما از اهل ذکر هستی اکر شما ازآنان بودی ازاهل ذکر محجوب نمی شدی واکر شما ازاهل ذکر بودی ثمرهٔ فکر برشما حرام نمیشد حجاب شما شمارا منع کرده وعمل شما شمارا ازین راه بریده است علیه الصلوة والسلام فرموده (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) بدرکاه

مالازم باش ای محجوب همه درجه ومرتبهٔ شما میرود برای شما
در درگاه مادرجه وانابهٔ خداوند تعالی هست وانابهٔ بخدا ثابت
است خدا فرموده (واتبع سبیل ماناب) ای متصوف این بطالی
برای چه صوفی باش که بشما صوفی بگو یم (ای دوست من)
کمان می بری از پدرت این طریق برای شمامانده وبسلسلهٔ جد شمابشما
رسیده وبنام بکر وعمرو وبسند نسب شما برای شما حاصل شده
ودرکنار خرقه وبرطرف تاج شما نقش شده‌است هم چنین کمان
می بری که این بضاعه لباس پشم ویك تاج وعکاذی ودلق وعمامهٔ
بزرك وزی ولباس صالحان پوشیدنست خبر بخدا قسم هم چنین
نیست خدا بهمهٔ اینها نظر نمی کند بلکه بدل شما نکاهی
می کندکه چه طور از برکت قرب خدا سر ودلت فارغ شده‌است
شما بحجاب تاج و خرقه و بحجاب تسبیح و عصار و بحجاب
مسوح مشغول و از خدا غافل هستی این عقل خالی از نور
معرفت چه چیز است و این سری خالی از جوهر عقل چه ای
مسکین مانند اعمال صوفیه عمل کردندا نمی خواهی ولی لباس
آنان می بوشی (ای برادر من) اکر پوشیدن لباس خشیت رابدلت
تکلیف کردی و بظاهرت لباس ادب و بنفست لباس ذلت وبانا
نیت خود لباس محویت وبزبانت لباس ذکر پوشیدی و ازین جا
بها خلاص شدی وپس ازان لباس صوفیان بوشیدی آنزمان برای
شما اولی وخوبتراست لیکن چه طور میشود آن وقتی که بشما
صوفی بکونید شما آندم کمان میبری که تاج شما مانند تاج صوفی

ولبـاس شما مانند لباس آنان هســت این شکلها بحقیقت بیکدیکر مینماید ولی دلها مختلفند اکر درحال وشان خودت بر سر بصیرت باشی پدر ومادر وجد وعم وپیرهن وتاج وسریر ومعراج خودرا از خود خلع میکنی ومحض برای خدا بمامی آیی وپس ازان حسن ادبرامی پوشی کان می برمکه پس از تحصیل ادب نفس خـود ترا از لباس وعوارض قطع خواهی کرد (ای مســکین) شما بوهم وخیال ودروغ وعجب وغرور خودترا در راه میروی ولی نجاست انانیت را حامل هستی وکمان میبری که من بر سر چیزی هستم این چه حالتیست بیاشما علم تواضع و حیر ترا تحصیل کن وعلم انکسار ومسـکنت را بیاموز (ای بطال) علم کبر ودعوا وعلم بذرکی بر دیکران آموختی از اینها چه چیزی حاصل کردی وبظـاهر حال آخرت جیفهٔ دنیا را میخواهی این چه بدکاریست میدانی چه طور هسـتی مانند یك مشـتری هســتی که نجاســترا بنجاستی میخرد نفس خود ترا بنفس خود چه طور اغفال میکنی و بنفس خـود وبابناء جنس خود را دروغ میکوی هیچ محبی نزدیك محبوبش نمی شود مکرکه از دشمنش دور شده باشد یکی از مریدان برای آب کشیدن دلو خود شرا بیك بیری انداخت وپس کشـید پراز زر بیرون شد پس ازان زررا بیری انداخت وکفت ای عزیز من بحـق شما قسم می کنم که بغیر ازشما چیزی دیکر نمی خواهم کسی نفس خود شرا مرید بسـازد مراد میشود وکسی اثبات طالبیترا بکند مطلوب میشـود وکسی بردرکهی ملازم باشد بدرونش

می‌رود پس ازداخل‌شدن اکر نیتش خوب باشد جایش درصدر پنجرهٔ وصلت میباشد علی کرم‌الله وجهه ورضی‌الله عنه بمسجد رسول‌الله صلی الله علیه وسلم داخل شد دیدکه یک اعرابی دران مسجد میکوید آلهی ازشما یك کوسفند کوچك میخواهم وابو بکر صدیقرا رضی‌الله عنه درکوشهٔ دیکر دیدکه میکوید آلهی من شمارا می طلبم دربین این هردو مطلب‌جه تفاوتی غریب هست ودرمابین این دوهمت جه فرقی بزرك دارد املها باعقل وعقلها باامله‌ا بازی میکنند هرکس ببال وپری همت خود بجانب امل ومقصدش پرواز میکنند وقتی بنهایت همتش رسید می‌ایستد وازین تجاوز نخواهد کرد خدا فرموده (قل کل یعمل علی شاکلته) یعنی برنیت وهمت خود عمل میکنند (ای برادرمن) غایت همت ونهایت خودرا برسر آب‌رفتن ویاخو درهوا پریدن نباشد این‌که شما میخواهی مرغ وماهی بجامی رساند ببال وپری همت خود بچیزی‌که هیچ نهایتی نباشد پروازکن عارفی‌که درعرفان خود متمکن باشد هیچ چیزی ازعرش تافرش بزرکترین ازین مسرتی‌که بخدای خودش حاصل کردد بدیکری نخواهد شد جنت وهرچیزی‌که درجنت باشد بنسبت سروری‌که باخدای خود میسر کردد ازدانهٔ خردلی‌که درصحرای خالی انداخته‌شده باشد ازان خیلی کوچك ترمی نماید ازخست نفس وازدنائت همت وازقلت معرفتست‌که کسی بنعمت منعم‌مشغول وازمنعم‌خبردار نباشد عارفان‌ازدنیا وقیامت‌مجرد شده ودرطلب رب‌العالمین‌هستند

وازنفس و فرزند خود مجرد شده‌اند یعقوب علیه‌السلام وقتی‌که (یااسفا علی یوسف) را کفت خداوند تعالی باو وحی کرد تاکی یوسف‌را فکر میکنی آیا یوسف شمارا خلق کرده یارزقت داده ویاخود نبوترا بشما اعطا کرده است قسم بعزت خودم اکر مرا ذکر میکردی وبمن مشغول میشدی و غیرمرا فراموش میکردی همان ساعت شمارا خلاص میکردم یعقوب علیه‌السلام فهمیدکه درذکر یوسف خطا کرده است زبان خودش‌را ازذکر یوسف امساك نمود موسی علیه‌السلام کفت الهی ایانزدیك‌هستی تاکه مناجاتی بکنم و یاخود دوری تاندای بکنم خدای تعالی فرمود من هم جلیس کسی هستم‌که مرا ذکر بکنند و نزدیك کسی هستم‌که مراموانست کرده ازان حبل‌الوریدکه رك کردنست باو نزدیکتر هستم (ای بزرکان) اهل‌الله رضی‌الله عنهم کفته‌اند کسی‌که ذکر خدارا بکنند آنکس ازطرف خدا نورانی میشود ودلش مطمئن وازدشمنش سلامت می یابد وکفته اند ذکرخدا طعام جان وثنای خدای‌تعالی شراب آن وازخدا حیا کردن لباس اوست وهم کفته‌اند هیچ صاحب نعمتی مانند انس والفت اومتنعم وهیچ ارباب‌لذتی بمثل ذکر اومتلذذ نخواهدشد ودربعض کتب الهیه آمده‌است خدای تعالی فرموده کسی درنفس خودش مرا ذکر بکنند من درنفس خودم اورا ذکر میکنم وکسی درجاعتی مرا ذکر بکنند من‌هم درجاعتی اورا ذکرمیکنم وکسی‌ازحیثیت

ذات خودش مرا ذکر بکند من هم ازحیثیت ذات خودم اورا ذکر میکنم وکسی مرا ذکر بکنــد ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات ازحیثیت ذات خودم اورا احسان خواهم کرد شــغل طائفهٔ صوفیه ذکر خداو مقصد شان هم ذات خداست عوارضات دنیارا هم برقضا وقدر خدامی بینند نه بدل ونه بزبان بانهامعارضه نمیکنند (ان الــذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم مبصرون) ابن عباس رضی الله عنهما فرموده هیچ مسلمانی نیست که برسر دل او شیطانی مسلط نباشد اگر ذکر خدارا بکند پس میرود واگر خدارا فراموش بکند وسوس میکند(ای بزرگان) اگر همه عالم دو فرقه باشد یکی ازآن دو فرقه مرا بعود وعنبر وخوشبو بسازند وفرقهٔ دیگر گوشت مرا بمقراضی ازآتش ببرند درنزد من این طائفه چه نقصانی نمی یابد آن طایفهٔ دیگر هم زیادی احترام نخواهد دید زیرا اینهارا همه ازمقتضای قدرها می دانم هرزمانی ریسمان معارضه را بسکین تسلیم بریدید آندم خدارا ذکر می کنید در حدیث آمده است (اذکروا الله حتی یقولوا مجنون) (ای بزرگان) این خیالهای بی معنی شمارا ازجای بجای دیگر برده این حجاب وپردههای غلیظه شمارا ازمقامی بمقام دیگر تحویل کرده است درنزد پردها ایستادن همت نیست همت اینست که شراع حجابهارا پاره پاره بکنید ونزدیك جای واسع و بزرك برسـیدآن چیزرا که اوهام باو نمی رســد شـیر برندهٔ همت ازان می گذرد ومیرود پردهای دلها پاره نمیشــود مگر بتیرهای دلها پاره پاره میگردد

علی امیر المؤمنین علیه السلام کفته است درمان شما از شما است
نمی بینی ودرد شما درتواست نمی فهمی شما کمان میبری که یك
جثهٔ کوچك هستی نه نه عالم بزرك درتو مستور شده است عالم
بزرك ترعقل است اودرتو طی شده ازان عالمی که درتو طی شده
است جسم شما کوچك می‌نماید این جثهٔ شما باین غایتی که احاطهٔ
عالم اکبر است اکر لایق این مقام نشده بود محل این عالم اکبر
نخواهد شد وبمقدار این جسم وهیکل شما که احاطهٔ عالم اکبر
شده همت خودرا آنقدر بلندکن آن عالمی که شعلهٔ ماده اش
بهر مقامی رسیده است وبرق رسلش بهمه طرف منتهی شده
وبهم مدارکش همهٔ صف بلند ومحکم راشق نموده ونجابت
فکرتش بهمه حضرت رسیده است بسبب آن شعله خدا مانع
ومعطی میشود ووصل وقطعی میکنند وهم فرق وجمرا میسر
کردد وبلند کردن وپاین آوردن را خدا بواسطهٔ آن بجا میرساند
مدار همه دنیا بسرا واست آنچیز ازمواد بزرکی آدمی پیشتر
مخلوق شده است حبیب کریم سید عظیم علیه صلوات الله
وتسلیماته بماخبر داده که (ان اول ماخلق الله العقل) وقتیکه
فهمیدید چه‌چیز درشما منطو یست آندم شأن ذات خود تان
تعظیم میکنید وببالای شرف صفات خود تان بلند تر میشوید
تا که ازمنزلت پردها بالاترمی رو بیدان پردهای که حجاب قوت
ومال واهل وعشیرت ومنصب وریاست است از اینها همه
میکذری امام ما شافعی رضی الله عنه فرموده است

وكل رياسة من غير علم
اذل من الجلوس على الكناسة

عقل عقل علمست براى مخلوق شرف علم تمام نميشود مكر بعقل جماعتى كفته اند بنسبت خدا قدر علم از عقل بالاتر است زيرا علم صفت خداى تعالى وعقل صفت مخلوقست امابنسبت علم وعقل مامرتبه عقل بذركتر وبلندتراست زيرا اكر عقل نباشد علم تمام نخواهد شد عاقل اكرچه خطا وذلهٔ ميكنند نجات يافتنش مأمول وخيرش مرجواست واكر مرداحمق ذله وخطاى بكنند عدم نجاتش وقطع شدنش ازكار خير از ومأمول خواهدشد عاقل كيست كه حكمت دين را بفهمد ازامام على امير المؤمنين كرم الله وجهه ورضى الله عنه بمارسيده وكفته است هرعقلى كه دين را احاطه نكنند عقل نيست و هرديني كه عقل را احاطه نكنند دين نيست همين دين باحكامى آمده ورسول ومبلغ ما عليه الصلوة والسلام اجتنابى ازان احكام بما لازم كرده و بخير وشر بما وعد وعيد فرموده اكر عقلى درعمل خير ودراجتناب مناهى سعى كرده باشد آندم بسروعد وعيدرا واصل خواهد شد (اى بزركان) فكر بكنيد اياهيچ عقل ذكى وصاحب طبع سليمى هست كه بحكمت اوامر ونواهى دينيه را جاهل باشد خير خير بخدا جاهل نيست بلكه هرعاقلى كه زيرك وسليم الطبع باشد شعاع عقلش بردامر ونهى معتكف خواهد شد ميداندكه فائدهٔ دين ودينارا جامعست

ودر نزد شما چیزی دیگر نمانده مگر آن وعدیکه خدا از فضل وکرم خودش احسان بفرماید ودر این مسئله بحثهای بلند وعالیهٔ دارد که عجایب قدرت خدارا بیادمی آرد وآنکه در بحث وعید از بطش وعدالت خدامعلوم میگردد درآن ابحاث غامضه دارد که عظمة آلهیه‌را هم بیادمی آرد وطبیعت وحجاب وفهم وفکر شما وهر چیزی از مشهودات کونیه چه علوی وچه سفلی باشد همهٔ اینها شهادت بعظمت الوهیت میکنند اما عدم استعداد وقلت قابلیت شما وقطع رحم ودنائت همت شما از کشف حقیقت این مسئله شمارا منع کرده است آن ریاضتی که غبار غفلت شما از آینهٔ عقلت جلا میدهد کجا است و متابعت دلیل اعظم صلی الله علیه وسلم بهمه چیزیکه از طرف خدا آورده است از گفتار وکرداو وحال وخلقش که هست کجا است متابعت این نقد ها را بیارید پس از ان این‌متاعرا بگیرید آیا کسی‌که همنشین پادشاهی باشد زینت خانهٔ پادشاه ومتاعش وحسن البسه‌وظروفش‌وسلاحها ومخزوناتش واز کسی‌که غضب داشته باشد شدت عقاب وبطش او وکثرت عواید وفوائدش واحسان کردنش بدوست و قرین خودش اینها را همه برای بواب اگر هم جلیس پادشاه ذکر بکنند انکار کردن بواب آیا درست میشود خیر خیر چه طور درست و صحیح میشود که بواب مسکین اینها را ندیده است واز این عقلی‌که اگر جد و جهدی بکنند رتبهٔ مجالسه را احراز میکنند ازین هم محجوبست آن بواب مانند همنشین پادشاهان

دیدن آن چیز ها برای او میسر نخواهد شد اما جد و جهد
کردنش بهتر از انکار اوست فائده‌ش شاملتر وحال وشان وعاقبتش
خوبتر واصلح وسالمتر است و بسبب ترا کم زنك غفلتی از خدا
آینهٔ بصیرت را که زنك کرفته باشد از باطن افهام وجوه
حقایق البتة دور خواهد ماند وانفاذ نور الهام خدا از این قلب
ممتنع خواهد شد وبواسطهٔ بلندی بخار خیالات وابر اوهام روی
بیان تاریك میشود آفتا برا ببین با کمال روشنی کسی ازین ممنوع
باشد اورا نخواهد دید و چشمش ندارد که نور برهان آفتابرا
قبول بکند کسی ضعف بصر داشته باشد کثرت اشراق آفتاب
باو نفعی نمی رساند مادر منزل روشنی آفتاب قدرت ایستاده ایم
چشم ادراك ما ضعیف شده ویا بر غفلت محجب مانده چشمی که
لایق دیدن آن جمال باشد و دلهای که تحمل مهابت آن عظمت
وجلال بکند نداریم ماهمه براه فنا میرویم فنا مارا در نهایت
قعر دوری او می‌اندازد باوجود او نزد یك ما و محجوب ازماست
ماهمهٔ بسفینهٔ مقصود بباد حرص خود و با علمهای طمع در
دریای املهای خود جاری و راهی میشویم آن دریا مارادر
موج اجل خودمی اندازد وهمهٔ همت خود را بادای مهمات
دنیای خود توکیل کردیم ودستهای حوادث بما بازی و صدای
هاتف فنا مارا ازعاج میکنند (الناس فی غفلا تهم ورحی المنیة
تطحن (مادون دائرة الرحی حصن لمن یتحصن) هرروز ملك‌الموت
درپیش و پس ماصدای (اینما تکونوا یدرککم الموت) را میزند

ظلمت قبرها منتظر داخل بودن جسد ماست مادر هلاکی غفلت ودر مستی شهوت غرق شده ایم (ای عاقل) تاکی نفس خود را از راه نجاة دور و براه ازیت و هلاك صرف خواهی کرد تاکی از وسعت میدان طاعت دور و براه ضعفیت مخالفت خدا صرف خواهی نمود وتاکی از طاعتی که پیش داری میکنند از واعراض میکنی واز پیالهٔ کناه واز پس سیئات سیراب میشوی واورا بجایهای فتنه وآفات می اندازی (ای برادر من) عمر ما کوتاه وناقد ماچشمدار ورجوع ماهمه بخداست (یا ایهاالمعدود انفاسه) لابدیوماان یتم العدد(لابدمن یوم بلالیلة)(ولیلة ثانی بلایوم غد)(ای بزرکان) اول عملهای پیغمبر صلی الله علیه وسلم فکر بود وپیش از فرض شدن مفروضات عبادت پیغمبر تفکری در مصنوعات ونعمهای خدا بود تاآن زمانی که تکلیف آن چیزهای که باو تکلیف شد صلوات الله وسلامه علیه ودر نعمتهای خدا تفکر کردن وازان فکر عبرت کرفتن برشما لازمست زیرا فکری که خالی از عبرت باشد مجرد وسوسه وخیالیست آنوقتی که نتیجهٔ فکر عبرت باشد آن فکر وعظ وحکمت خواهد شد و پس از تفکر عملهارا براصل صحیح بنا واخلاقرا پس از عملها بر راه ملیح محکم بسازید اینهارا همه بنیت زینت بدهید وریسمان سخاوترا بکیرید زیرا سخاوت علامت ذهداست سخادر ذهداست بلکه میکویم هرزمانی که سخا صحیح وطبقاتش عالی باشد همهٔ ذهد عبارت از واست سخاوت اول پانهادن قاصد خداست خداوند تعالی فرموده (الذین یومنون

بالغيب ويقيمون الصلواة ومما رزقناهم ينفقون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون) وريسمانى كه سبب وصلت خداست كرهشرا محكم بكنيد بواسطه چشم پوشيدن ازان چيزىكه در نزد مخلوق آن چيزهارا بدمى ببنيد وهمهٔ اين كارهارا كه مى كنيد بنا بطمع اينكه راه حق را تعمير بسازيد وبكنيد زيرا خداى تعالى فرموده است (ومن نعمره ننكسه فى الخلق) منتهاى افكار وغايت ابصار شما ديدن ملوك ومتوسط خلق نباشد طبقهٔ سفلى ازمخلوقات همه درحال عجزو فقرو مسكنتى هستند و پردهاىكه بر چشمها هست خالقرا ازمخلوق ستر كرده وخدا امر خودشرا درمخلوق اجرا كرده است پس عاقل انكسيست كه باين شأنى برسدكه از پرده واز زير پردهكه مستور شده است اعراض خواهد كرد وبآن مقيم قديميكه نماس وخوابش نمى كيرد باوالتجا بكند (الاله الخلق والامر) زبان آن عالمانكه دلهاى مردمان جبار وجرئت زنديقها وفجور كفرهٔكه بدست آن عالمانست واز مكنيد وقتيكه زبان آنانرا واز كرديد دست وپاى ودلهاى خودرا ازهمه چيزىكه خداوند ملك وعادل ولطيف وخبيررا بغضب مىآرد از اينها همه امساك بايد كرد با خدا و بامردمان حال خودرا خوب بكنيد ودر وقت خلوت وبغير از خلوت بانفس خودتان در احسان باشيد ودرزمان مردن وبرخواستن وسؤالى بانفس خودهم بكنيدو درحال خوبى باشيد اين كتاب هيچ مسئلهٔ كوچك و بزركى نمى كذارد الاكه همه را مى كويد ومى شمارد (الله يعلم خائنة الاعين

وما تخفی الصدور) بخدا بخدا از خدا در حذر باشید وبامرش امتثال بکنید (و یحذرکم الله نفسه امرا) نصیحت را بقبول مقابله کن ومقابلهٔ امر مطاع را بامتثال خواهد کرد واز محاربهٔ خدا احتراز بکنید زیرا کسی که معاداتی بکند نجاتی نمی یابد وکسی که محب خدا باشد ذلیل نخواهد شد (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) اسناد اولیا برسول خدا صلی الله علیه وسلم صحیح وثابت است جماعتی از صحاب پیغمبر ویا خود یك مردی تنها کلمهٔ توحیدرا از و تلقین کردند سلسلهٔ طائفه صوفیه با آنان رسیده شداد بن اوس گفته مادر نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت در بین شما غریبی یعنی اهل کتابی هست گفتیم خیر یارسول الله کسی نیست پس ببستن در امر فرمود وگفت دست خودرا بردارید وبگوئید (لا اله الا الله) مادست خودرا برداشتیم وگفتیم لا اله الا الله پس از آن گفت (الحمد لله) ای خداوند شما مارا باین کلمه ابعاث نمودی و بسبب این کلمه بما جنت را وعد کردی شما وعده خلاف نیستی پس از آن صلی الله علیه وسلم گفت بشما بشارت میدهم که خدا گناه شمارا مغفرت فرمود اینکه گفتم تلقین پیغمبر بجماعتی فرموده همین طور بود اما تلقینش بیك مردی تنها آن هم صحیح وثابت است علی رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد وگفت یارسول الله نزد یکترین طریق وآسانترین وافضل راه خدارا بمن ارشاد بفرما پس از آن صلی الله علیه وسلم گفت افضل و بهترین

چیزی که من کفتم وپیغمبران پیش ازمن کفتند کلمهٔ (لااله الاالله) است اکر هفت آسمان وهفت زمین دریك طرف ترازو و (لا اله الاالله) درطرف دیکر باشد طرف لااله الاالله بآن طرف دیکر مرجح خواهد شد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم کفت قیامت برنمی خیزد مادامکه برروی زمین کویندهٔ (الله الله) باشد علی رضی الله عنه کفت یارسول الله چه طور ذکر بکنم علیه الصلاة والسلام فرمود هردو چشمترا ببند سی دفعه ازمن کوش کن پس ازان شما سی دفعه بکو من کوش میدارم پس پیغمبر صلی الله علیه وسلم (لااله الاالله) را سی دفعه کفت صدایش بلند کرد وچشمانش برهم زده بود (حضرت علی) کوش میداد پس ازان علی رضی الله عنه (لااله الاالله) را سی دفعه کفت چشمانش پوشیده وصدایش بلند کرده وپیغمبر صلی الله علیه وسلم بآن کوش داده بود وباین منوال سلسلهٔ صوفیه بپیغمبر رسید وتوحیدشان ثابت شد وبالکلیه ازاغیار تجرد کردند وهم تأثیررا ازآثار اسقاط نموده وبرپای استقامت ایستاده پس ازان معرفتشان کامل وطریقتشان عالی شد مانند معاملهٔ آنانکه باخدا کردند شماهمین طور معامله بکنید باطائفهٔ صوفیه مناسبت حاصل بکنید ونظام کارشما پس ازوتمام خواهدشد و پای خودرادرجای پایهای آنان بنهید حال آن قوم بکوش دادن نصیحت خوب شده لکن کفتارخوب را کوش داده وباحذش تابع شدند وقتی که چیزی بدرا شنیدند ازواجتناب کرداند ومجلسهای

ذکررا بخلق کشاده وبوجد آمده نفسشان خوب شده وار واحشان ببالا صعود کرده ودرحالت ذکروسماع برق اخلاصشان ظاهرشده حاضرشان مانند غایب وغایبشان مثل حاضرمی بینی مانند شاخسار بحالی در حرکت هستند نه بنفس خودشان (لااله الاالله) را که میکونید قلبشان بغیرخدا مشغول نیست (الله) رامی کونید و بغیر ازو عبادت نخواهند کرد (هو) را که می کونید وبغیراز و مفتخر نمیشوند وقتی که مغنی وخواننده تغنی میکنند یادخدا میکنند ودر اذکار همتشان عالی میشود (ای برادرمن) برای شما اینقدر سؤالی هست که بکوی مادامکه ذکر عبادتست اینکه درحلقشان کلام عاشقان ونام صالحان رایادکردن چه موجب است درجواب شمامی کوییم که نماز بزرکترین عبادتها است دران نماز (السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی عبادالله الصالحین) میخوانیم ونام پیغمبر وصالحان می بریم وباین سبب هیچ مصلی مشرك نمی شود وازبساط عبادت وعبودتیش خارج نخواهد شد ذاکر هم چنین است خواننده را کوش میدهدفکرو ذکر لقا میکندوبطلب لقای خدا حالش خوش میشود وکسی که لقای خدارا خواسته باشد خداهم ملاقات اورا میخواهد بخواننده کوش دادن فراقرا بدل می آرد و برای مردن حاضر واز محبت دنیافارغ میشود (حب الدنیاراس کل خطیئة) بخواننده کوش دادن سبب ذکر صالحانست و بواسطهٔ محبت دوست خدا بخدا نزدیك خواهدشد

انیکه کفیتم وتفصیلش کردیم یك طریقیست ازطریقهای خدا که بعدد انفاس خلایق است (غنی بهم حادی الاحبة فی الدجی فاطار منهم انفسا وقلوبا فاراد مقطوع الجناح بثینة وهمواراد والواحد المطلوبا) (نعم) دروغ کومؤاخذه خواهدشد وسماع براوحرامست ودر مجلسهای ذکر نبودنش بهتراست تا وقتی که از دروغ دست بردارد وصادق میشود کجااست آنکسانیکه داخل زمرهٔ ملائکه بوده وبرنفس خودشان غلبه کرده ومحو شده اند و ببال و پری ارواحشان پریده وسیر کرده ونزدیك خدا شده اند وصاحب احلامی که ازقیدبندکی خلاص یافته وبمقام حریت واصل شده باشد واغیار آنانرا مملوك نکرده باشداند کست خیرخیر آنان همه احرارند خواه مغارقت بکنند خواه نکنند خدا بقائل این بیت رحمت بکند

اتمنی علی الزمان محالا
ان تری مقلتای طلعة حر

(ای برادرمن) من نمیکو یمکه صوفیه همه رفتندوسوء ظنی بکنم که دراین زمان هیچ کسی ازآنان نیست لیکن بنا باغلبیت میکویم مادر زمان هستیم که جهالت عام شده وبطالت بسیار ودعوای دروغ مشهور کشته وکفتار مذخرف را نقل میکنند وطریقراروا ج میدهندمادراین زمان چه کارمیکنیم و بر که اعتماد

میکنی اکثر مردمان بطریقها سلوك کرده اند ومادام که درخانه شان هستند مدار اتشان میکنند ومادام که در قبیله شان هستند سلامشان میدهند ولیکن چه فائده ازاین عزتی که بسبب مدارا پیدا شود وچه سود از سلام کسی که درا وغفلت باشد و بهرچه مأمور هستی خوب بگیر وارجهلا اعراض بکن وامر معروف را بجا برسان ابن سماع بچه کار می آیدکه بی وجد قلب رقص کننده در رقص باشد وبنجاست نفس خودش آلوده گردد و باین رقص ونقصش از ذاکرین کی محسوب خواهد شد

ورب تال تلا القرأن مجتهدا
بین الخلائق والقرأن یلعنه

خدا در زیر عرش ملائکهای امرد بی ریش دارد رقص وذکر خدا میکنند وبذکرش دراهتزازی هستند آنها ارا وحی هستند برای خدا بخدا ذکر میکنند ای مسکین شما برای نفس خود بنفس خود ذکر میکنی آن ملائکها ذاکرند وشما مغبون ومفتون هستی اهتزاز یکه بذکر باشد صوفیان آنرا رقص میگویند ولی دران وقتی که آن اهتزاز ازروح باشد نه ازجسم ونسبت رقصرا بروح میدهند نه بجسم والا آن رقص کننده کجا واین ذکر کننده کجا است طلب اینها حق وطلب آنان باطل است

آن طایفهٔ صوفیه بمشرق رفته شما بمغرب ودرمابین مشرق ومغرب خیلی فرقی هست این رقص کننده دروغ کو وآن ذاکران دردیوان خدا مذکورند ودر بین ملعون ومحبوب فرقی بزرك دارد وقتی که بمجلس ذکر داخل شدید مذکور را ملاحظه بکنید سماعرا بهوش کوش بدهید خوانندهٔ که نام صالحان را ذکر میکنند تبعیت آنان برخود لازم بسازید تا که از صالحان باشید هرکس باحب خودش میشود وباخلاق آنان متخلق باشید حالرا از آنان بکیرید وجدی که حق باشد حق است وبهوای نفس خود تان عمل مکنید ونمیکویم که من سماعرا دوست نمی دارم چونکه تحقیق کردم کفتاری که درمقام سماع هست وتابع شدن باحسن آن کفتار برای من ثابت شده است ولکن بشما میکویم که فقرای که باین مرتبه نرسیده باشد برای او اکراه می کنم بنا بانیکه درسماع خیلی بلیهٔ هست که مردمانرا بخطا می اندازد وهرزمانی که سماع لازم شد یك خوانندهٔ امین ومخلص باشد حبیب علیه السلامرا مدح بکنند وبذکر خدا وبذکر مردمان صالح کفایت بکنند ودرانجا بایستید برمرشد عارف لازمست مقداریکه لازم باشد ازسماع بکیرید وبدلهای کسانیکه درحضور اوهستند باذن وقدرت خدا باآنان اقاضه بکنند زیرا مانند بوی خوش حال سرایت می کنند ونقطهٔ اخلاص هم اکسیر است مرد کامل آنست که بحال خودش مردمانرا تربیه بکنند نه بقالش اکر حال وقال جمع بشود آن مرد اکمل خواهد شد وکرفتن

این مقام برای مهیا کردن دفع شوکت کافران وخارجان دین
واصحاب باطل ودفع انکسانیکه دراین دیار در دلهای ایشان
مرض داشته باشد وبرای تخویف آنان واعلای کلمهٔ دین ومحکم
کردن شرف مسلمان باید کرد نه برای چیز دیگر واگر حسن
نیت داری عمل شما خوب خواهد شد وهر احوال خودرا اگر
بکتاب وسنت ارجاع بکنی بکمال خیر می رسی اگرچه از یك
دری شریعت باشد والا احوال واعمال وگفتار شما خیلی بد
خواهد شد بلکه فقیر می گو یمکه مذهبهای که بدشدند فرق
دربین شما وآنان تنها بعلامت وعمامه خواهد شما از صوفیهٔ که
احباب خدا ولایق درگاه خدا هستند ازانان باشید نه ازقومی که
دشمن خدا ودور ازخدا هستند از آنان مشوید (ای بزرگان)
ازدجالیت وشیطنت وازطریق که باین هردوصفت راهی می نماید
خیلی احتراز باید کرد وشیطانرا بایمان خالص مخجول وکنیسهٔ
دجالرا بدست صداقت خراب بکنید (طریق واضح) نمازو
روزه وحج وزکاتست وبتوحید خدا وبرسالت پیغمبر علیه الصلوة
والسلام شهادت کردن ودرحال ایمان آوردن اجتناب کردن
ازمحرمات اول ارکانست انیکه ما گفیتم طریق همین است
وبسیار ذکر کردن خدای تعالی غلامت حال مؤمنی ایست که
او باخدا هست واز آدب ذکرانست که صدق عزیمت وکمال
خشوع وانکسار داشته واز اطوار خود مجرد بودن وبخلوص
بر پای بنده‌گی ایستادن وزره جلالرا پوشیدن هم ازادب ذکر

است حتی ذاکری را اگر مردم کافر دیده باشد یقین بکنند
که این ذاکر ذکر خدارا بصدق خالص ذکر میکنند وهرکسی که
آن ذاکرزا ببیند هیبتی باو برسد وخیالات باطلهٔ که برقلب بیننده
هست از برقهای هیبت ذاکر ساقط ومحو و برباد باید شد
اگر حال ذاکر براین منوال نباشد اورا بقدر امکان اصلاح بکن
وضبط گفتار وجمع ادب باطنی وظاهر یرا مهما امکن ملاحظه
باید کرد وچشم خودرا ازنگاه کردن بدیگری منع بکن (ای
خداوند) مارا ازان کسانی بسازکه براعضا شان بسبب مراقبه
قیدهای گران سوارکردی وازمشاهدهٔ دقائق شهودرا برسرائر
شان اقامت فرمودی ودرحال نشستن و برخاستن برای محافظهٔ
ایشان محافظانرا برسر شان هجوم کردی پس انان اثر خجالت
سرشان پاین آوردند وجبهه شان برای سجده نهاده وازکثرت
ذلت رویهای خودشان بردرکه توفرش کرده اند پس شما برحمت
خود نهایت مقصود شان احسان فرمودی وصلی الله علی سیدنا
محمد وعلی آله وصحبه وسلم (ای فقیر) بقرأن مجید اقتدا بکن
وباثار سلف تابع شو من چه چیزی هستم که شمارا صدابزنم مثل
من هیچ نیست مگر مانند پشهٔ برسر دیواری که هیچ قدرش نباشد
بافرعون وهامان و قارون حشر بشوم آن بلای که آنانرا گرفته
مرا بگیرد اگر ازخاطر من خطور بکند که من شیخ این جماعت
هستم یاخود من پیشوای ایشان و یاحکم کنندهٔ برآنان ویاخود
درنزد من ثابت باشدکه من فقیری هستم ازآنان چه طور میشود

کسی که لاشی باشد نفس خودرا باین چیزها دعوت بکند وانکس صلاحیتی هیچ چیزی نداشته وازچیزی معدود نخواهدشد البته باین چیزها دعوت نمیکند (ای بزرکان) اوقات خودتان بچیزی که راحتی دراو نباشد ضایع مکردانید هرنفسی که ازشما میرود برشما محسوب خواهدشد وازبیهوده رفتنش احتراز بکنید واوقات ودلهای خودتان محافظه باید کرد زیرا عزیز ترین اشیا وقت ودلست اکر وقت را اهمال ودلرا ضایع کرده باشید همه فائده ازشما رفته است اینرا بدانید کناه دلهـارا کور وسیاه وخیلی بد وخسته خواهد کرد درتورات نوشته است درهردل مسلمانی یك کریه کنندهٔ هست که برآن دل کریه میکنند ودرهردل منافق خوانندهٔ هست که تغنی می‌سازد ودردل عارف یك جای هست ابدا مسرور نخواهدشد ودردل منـافق جای هست که ابدا مغموم نمی شود (ای بزرکان) شما دراین رواق ذکر می کنید و بوجد وحرکت می‌آیید فقهـای محجوبها میکویند که فقرا رقص میکنند عارفان هم میکویند رقص میکنند کسی ازشما اکر وجدش دروغ ومرادش فاسد وذکرش بازبان وچشمش باغیار انداخته باشـد مانند کفتهٔ فقها آنکس رقاص است وکفتار شان دروغ نیست واکر کسی ازشما وجدش صادق ومقصدش صلاحت باشد بکلام خدای تعالی (الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) عمل کرده باشد وانکس ازآنان میشود که کوش را بکفتاری داده و مطلب آن کفتار را

قصد کرده آن مطلبی که در ازل بدعوت خدا اجابت کردنست بجا رسانیده مانند گفتار خداوند تعالی درحق آنان که فرموده است (واذاخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالو بلی) بی کیفیت ورسم وصنعت گوش کننده گوش کرد وحلاوت سماع درآنان بتکرر ثابت شد ودروقتی که خداوند تعالی آدم علیه السلام را خلق وتکوین فرمود وذرتیش دردنیا اظهار کرد آن سری که درآن محفوظ ومستور بود ظاهر شد هروقتی که صدای خوش وگفتار خوب را بشنوند باصل آن ندای که گوش کرده اند همتشان بان طرفی میبرد آنان در ازل عارف بخدای تعالی هستندن برای خدا یکدیگررا زیارت ومحبت می کنند وبذکر خدا مشغول وازغیرش اعراض خواهند نمود وباین نوع فقیر ذاکر خواهد گفت که روحش رقاص وعزیمتش صحیح وعقلش کامل وصحیفه اش سفید وازحظ سماع مخفی اخذ کننده وآن سری که درسماع طی شده نشر کننده باشد همان فقیراست زیرا سر سماع درهمه ذی روحی که شنونده باشد موجود است وهمه جنس موافق طبع وفهم خودش گوش میدهد وهمتش بچه منتهی شده ازسماع آنقدار می فهمد طفل را نمی بینید وقتی که صدای خوب بگوشش برسد خوشش می آید ومی خوابد وخوانندهٔ که تغنی می کنند اشترها راه می روند وبار گرانرا می کشند ونمی فهمند درحدیث آمده است درآسمان وزمین چیزی خوشتراز صدای اسرافیل خدا خلق نفرموده

اسـت وقتی که درآسمان میخواند ذکر وتسبیح اهل هفت آسمان بریده خواهد شد آن زمانیکه آدم بزمین هبوط کرد سی صد سال بکریست خدای تعالی باو وحی کرد یاآدم برای چه انیقدر کریه وفریاد میکنی کفت یاربی من برای اشتیاق جنت وازخوف آتش کریه نمی کنم بلکه کریه کردنم بسبب اشـتیاقی آن ملائکهای صاحب وجدی که دراطراف عرش هفتـاد هذار صف شـده امردبی ریش ومو وبحال وجد در رقص ودراطراف عرش در دوران هستند ودست هریکی ازآنها بدسـت رفیق خود کرفته کردش می کنند ومی کونید پادشـاه‌ما پادشاه بذرکیسـت اکر پادشاه مانباشد ماهلاك می‌شویم مانند ما کجا شما ای‌معبود ما کجا هستی ما که‌هستیم توحبیب ماومسـتمان ماهستی این کفته‌هارا تاروز قیامت میکونید وحالشـان همین است پس‌ازان خداوند تعالی باآدم وحی‌کردکه سرت بلندکن وبآنها نظرکن آدم سرش رابطرف آسمان بلند وبملائکها نکاه کردودید که همه دراطراف عرش رقص میکنند جبرائیل رئیس‌ومیکائیل‌خواننده شان هست آندم که آنهارا دید خوف وناله اش ساکن شد ودرتفسیر کلام خدای تعالی (فهم فی‌روضة یحبرون) بسمـاع تفسیر نمودند درسماع کردن وبوجد آمدن همین اساس مقصد اهل عارفانست این‌رقص احسان خداست رقص حرام نیست مانند زعم بردن بعض جاهلان ازفقراء مبغوضان‌که زعم حرامی بردند بلکه این احسان برای مردی میشودکه‌خطرهای خودش بداند ودردلش

وسوسها بجنبد وبهیچ متاعی ازمتاع دنیا التفات نکنند وبغیر ازخدا
جلت عظمته مقصود دیکری نباشـد وکسی که بچرك وسـواس
وپلیدی طبیعترا آلوده باشد محافظهٔ ذکر خدا باادب کفتار وکردار
مهما امکن ملاحظه باید کرد ودر دریای دعوای دروغ غوطه
زند وادعای منزلت صوفیـه رانکنند نمیداندکه خدامی بیند
وغیور است وباین مقدار کفتار کفایت کردیم (ای پدرکان)
درهمه آداب خودتان ظاهر وباطن باشریعت باشید وهرکسیکه
ظاهر وباطنش باشریعت باشد خداحظ ونصیب اواست وکسیکه
خداحظ ونصیب اوباشد آن ذات ازاهل مقـام صدق ودرنزد
مليك مقتدر خواهدشد (ای بزرکان) ازشمـا فقها وهم علمـا
هست وشما مجلس وعظ ودرص دارید ومیخوانید وذکر واحکام
شرعیه رابمردمان تعلیم میکنید شمـا مانند الك نبـاشید آردنرم
وخوبرابیرون بکنید وبرای نفس خود درشتر ایکذارید شمـا
همین طور هستیدکه حکمت را ازدهن خودتان بیرون میکنید
وغل وغستشرا دردلهای خودتان میکذارید خدا کسیرادوست
داشته باشد عیب نفس خود شرا باونشان میدهد خدا اکر دوست
بندهٔ باشد دردل اومرحمت وشفقترا میاندازد وشخا وتراعادت
دست اومیسازد وبدلش رأفت و بنفسش سماحت دهد وعیب
نفس خددشرا می بیند ونفسش انیقدر کوچك مینماید که آنرابهیچ
چیزی حسـاب نخواهـد کرد عارف آنستکه وقتی مرد مان
مسرور میشوندبی یاس اومحزون باشد وسرورش کم وکریه اش

در از ومطلوبش محبوب خود باشد وهم وغمش گناه وعیبهای خود باشد .

الناس فی العید قدسرو وقدفرحوا
و ماسررت به والواحد الصمد

لما تیقنت انی لا اعاینکم
اغمضت عینی ولم انظر الی احد

من نفس خود مرابطوری صرف کردم که هیچ طریق نگذاشتم الا که سلوکش کردم وفهمیدم که صحت طریق بصدق نیت ومجاهده میشود وهیچ راهی نزد تکیتر واضحتر وخوبتر ازعمل کردن بشریعت محمدیه راه دیگر ندیدم وهم وبغیر از تخلق باخلاق اهل ذلت وانکسار وحیرت وافتقار دیگر رهی نیافتم صدیق اکبر سید ابو بکر رضی الله عنه میگفت حمد برای آن خدای که وصولش بغیر از عجز نخواهد شد وازدرك ادراکش عاجز بودن عین ادراك اوست روایت شده خدای تعالی بموسی علیه السلام گفت یاموسی چیزی برای من بیار که درخزینه ام نباشد گفت یاربی شما رب العالمین هستی خزینهٔ شما چه نقصانی دارد گفت یاموسی بدان خزینهای من پراز کبریا وعزو جلال وجبرونست ولی ذلت و انکسار ومسکنت را برای من بیار زیرا دلهای

کسانیکه برای من شکسته باشد من درنزد آنان هستم یاموسی ازانکسار بزرکتر بچیزی هیچ قربی بمن تقرب نکرده است (ای بزرکان) ازترسیدن محاسبهٔ نفس پیدا وازمحاسبه مراقبه میشود وازمراقبه دوام مشغولی بخدا حاصل ومیسر کردهددر زمان ما غبطهٔ زیادتر بان مؤمنی میشود که زمان خود شرا بفهمد وزبانشرامحافظه بکند وبشأن خودش ملازمت دارد وازصالحان باشد بسید خود عبدالملك الخرنوتی قدس الله سره کفتم وصیتی بمن کن اوبمن کفت یااحمد کسی بما سوا ملتفت باشد واصل نمیشود ودر اعتقادش شك داشته باشد بجاتی نمی یابد وکسی نقصانی نفس خود شرا نداند همهٔ اوقات اونقصانست یك سال این وصیت شیخ را درنفس خودم محافظه میکردم هیچ خطرهٔ ازخاطرم خطور نمیکردالا که ان نصیحت را تذکرمی کردم همانندم آن خطره ازمن زائل میشد پس ازان سال دیکر زیارتش کردم وقتی بیرون شدن باوکفتم ای بزرك من نصیحتم کن پس بمن کفت ای احمد در طبیبها علت ودر اولیا جهالت بودن وبا حبا جفا کردن خیلی قبیح است ازنزدش بیرون شدم یك سال اورا درنفس خود محافظه کردم وبنصیحتش منتفع شدم مرد عالم وعارف بسبب مراقبه وبترسیدن ازخدا برای نفس خودش بزرك سیاستی دارد وقتی که ارادهٔ سخنی بکند پیش از کفتن ملاحظه میکنند اکر صلاح کارش دران باشد حرفی میزند والا دهنش محکم میکیرد چونکه دراین مسئله روایتها آمده است

(لسانك اسدك ان حرسته حرسك وان اطلقته رفسك) كلام عارف ژنك میبرد سکوتش دنائت را ازان دور میکند برای اهلش امر بمعروف ونهی ازمنکری خواهد کرد خدا فرموده است (لاخیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة اومعروف اواصلاح بین الناس) کسی را معرفت خدا زیاده باشد ادبش باخدا زیادتر است وکسی بخدا نزدیك باشد خیلی ازخدا می ترسد قاضی مقری امام صالح سیدمن علی ابو الفضل الواسطی بمن خبرداد خبرش باسندی که بخطیب بغدادی رسیده وازان بسلسله اش تا (ابی الجارود العبس) رسیده شدکه جابر بن عبدالله رضی الله عنه وعنهم اجمعین کفت حدیثی درحق قصاص بمن رسید صاحب آن حدیث درمصر بود اشتری خریدم وباری باو بستم پس یك ماه راه رفتم تاوارد مصر شدم اورا بمن نشان دادند دیدم که درخانه اش بندکرده دررازدم یك عبد سیاه بیرون شد کفتم فلان دراینجاست خاموش شد ورفت وبسید خودش کفت پیش در اعرابی شمارا می طلبد کفت برو ازو سؤال کن توکیستی پس ازان آمد وکفتمش من جابر بن عبدالله صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم پس جابر بیرون شد بمن مرحبا کرد ودستم بکرفت پس کفت ازکجا آیا ازعراق می آیی کفتمش بلی ازعراق می آیم یك حدیث قصاص بمن رسیده نمی دانم که این حدیث ازکه مانده درحفظ شما هست کفت بلی در حفظم هست کفت از رسول الله صلی الله علیه شنیدم می کفت

(ان الله يبعثكم يوم القيامة حفاة عراة غرلا وهو عز وجل قائم على عرشه له بصوت رفيع غير فضيع يسمع كما يسمع القريب يقول انا الديان لاظلم عندى وعزتى وجلالى لايجاوزنى اليوم ظلم ظالم ولو بلطمة بكف ولوضربة يد على يد ولاقتصن للجماء من القرناء ولاسئلن الحجر لم نكب الحجر ولاسئلن العود لم خرش صاحبه فى ذلك ازل على يعنى فى كتابى وتضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئا) پس ازان رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت (ان اخوف ما اخاف على امتى من بعدى عمل قوم لوط الافليرتقب امتى العذاب اذ كافأ الرجال بالرجال والنساء بالنساء) اين حديث اظهار عدالتى خدا بطورى اثبات كرده حتى حيوان وجادرا كه مكلف نيستند ازعدالتش قصاص فرموده ودرلواط مردمان وسحقهٔ زنان وعيدرا اثبات كرده علم مكتوم نميشود وحق گفته خواهدشد جانم فداى قبر مبارك شارع باشد كه تمامى منفعت ومضرترا براى ما بيان فرموده است هركه ايمان بآن آورده وتابع امرش شده نجاتى يافته وهلاك براى كسيست كه مخالفت اوبكند پيغمبر چه طور مأمور شده همين طور بما تبليغ كرد وهيچ حجت مابرا ونمانده پيغمبر صلى الله عليه وسلم صاحب حجت قائمه ايست برهمهٔ مكلف وبواسطهٔ اومحبت خدا برمخلوقاتش قائم وثابت شده است وباين طور سبحانه وتعالى فرموده (وما كنا معذبين حتى نبعث رسولا) (وكفى بالله ولياً وكفى بالله نصيراً) (اى بزرگان) كسى خدارا دوست داشته باشد بنفس

خودش تواضعرا تعلیم میکنند وعلایف دنیارا ازخود قطع خواهدکرد و برهمهٔ حال خودش خدارا اختیار کرده و بذکرش مشغول میشود ودرماسوی رغبت نمیکنند نفس خودشرا ترك کرده و بحقایق اسرارش بعبادت خدا قایم خواهدشد وازتواضع منبرها وسریرهارا ازخود دورمی اندازد اکرچه دراین خصوص یدطولی داشته باشد ازهمهٔ اینها کذشته خواهدشد مانند آنکسی که درحقش کفته شده ․

ترك المنابر والسرير تواضعاً
وله منابر لو یشاو سریر

و لغیره یجبی الخراج وانما
یجبی الیه محامد واجور

(ای بزرکان) حق بنده‌کی اینست‌که ازغیرسید خودش بالکلیه منقطع باشد بنده‌کی انست‌که کلی وجزئی‌را ترك باید کرد بنده‌کی انست‌که ازطلب هرمزیتی‌ارادهٔ خودرا بکذارد بنده‌کی آنست‌که برسربرادران خودترفعی نکنند وبلندی نفس خودشرا بینند بنده‌کی‌استادنش درحدود طینت‌آدمیه ایست‌بنده‌کی‌انست که‌درزیر مجراهای قدرت ربانیه درخوف خشیت‌باشد هیچ بنده بندهٔ کامل نمیشود تاکه بمرتبهٔ احدیت واصل کردد و بالکلیه ازعبودیت

ماسوی خلاص یافته باشد (ای بزرکان) مرادفهٔ عمل خودرا اتخاذ مکنید ورواق مرا حرم وپس ازمردن قبرمرا صنم مسازید دعاازخدا کردم که مرادردنیا تنها بکند تا که جمعیت حاصل کردد وقتی که ازدنیای دنیه مفارقت کردم بلکه باین مطلب واصل شوم اکر باخداجمعیت حاصل کردد همه سهل است واکروصل خدا میسرباشد همه آسانست هرچه خاکست خاك میشود خدا سبحانه وتعالی وحق او برشما لازمست اورابکرید هیچ کسی را ضرر ومنفعت ووصل وقطع وفرق وجمع وعطا ومنع میسر نمیشود الا که اینها همه ازخدا است وسائط ووسیلهای خدا انکار نخواهدشد اصل مادهٔ بزرك کاه است که میکویید وبآن کلمه واصل میشوید آن کلمه (آمنت بالله) ایمان بخدا آوردنست وقتی که بخدا کمال ایمان آوردی وبکلام ورسولش وبهمه چیزی که رسول آورده باشد صلی الله علیه وسلم ایمان اوردهمیشوی وبکلام خدای تعالی (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهو) عمل کرده باشید وسائط وسیلهای که بخدا رهنمای میکنند تعظیم کردی و توحید خدرا بجا رسانیدی ٠

وباشك چشمت بردرکه خدا ایستادی وبذلت وخضوع خاکرا بوسیدی ومقام رجوعرا فهمیدی وآنچه لایق مقامات ملاقاتست مهیا ساختی ودرجمیع عملهای خود اخلاص کردی پس شما اخلاص خالص کشتی وپس ازان مستحق مراتب میشوی وازابر مواهب خدا انوقت برتو بارش میبارد وعواید کرمرا برتو رجوع

خواهد کرد وسفره‌های نعمرا برای شما کشیده خواهد شد
وبرای معرفت خلق شبکهٔ عرفان شما منشور میکردد حتی هیچ
فضیلتی دیکر نمی ماند که مکر بهمه نائل وباذن خداوند بدعوت
نیابت ظاهر وباطن واصل میشوی (ای بزرکان) حال وشان
فقهاء وعلمارا تعظیم بکنید مانند تعظیم شأن اولیا وعرفا زیرا طریق
یکیست علما وارث ظاهر شریعت هستند وحامل احکام وتعلیم
کنندهٔ مرد مانند واصلان خدا بسبب علما واصل میشوند زیرا
سعی وعمل کردن برطریقی که مغا برشرع باشد فائدهٔ ندارد اکر
عابدی بنج صد سال بطریق غیر شریعت عبادت خدا بکند
عبادتش بخودش راجع وکناهش براواست روز قیامت وزن
وقیمتی ندارد دو رکعت نمازی کسی که دردین خود عالم باشد
ازدو هزار رکعت نمازی فقیری که دردین خود جاهل باشد درنزد
خدا آن دو رکعت افضل وبهتراست حسن ظن درحق جمیع علما
برشما لازمست امامتقیانی ازعلمای عاملین که خدا بآنان تعلیم فرموده
بحقیقت آنان اولیا هستند حرمت آنها درنزد شما محفوظ باید شد
علیه الصلوة والسلام فرموده است (من عمل بما یعلم ورثه الله
علم مالم یعلم) وکفته است صلی الله علیه وسلم (العلما ورثة الانبیاء)
الحدیث آنان مردمان بزرك واشراف مخلوقات ودلالت کنندهٔ
راه حق هستند مانند بعض متصوفه مکویید مااهل باطن وآنان
اهل ظاهر هستند دین هردورا جمع کرده باطنش خلاصهٔ ظاهر
است وظاهرش ظرف باطنست اکر ظاهر نباشد باطن نیست

واکر ظاهر نباشد باطن صحیح وثابت نمیشود دل بی بدن قائم نخواهد شد بلکه بدن اکر نباشد دل فاسد میشود دل نور بدنست آن علمی که بعض صوفیه آنرا بعلم باطن نام نهاده است عبارت از اصلاح دلست اولا باعضای ظاهر عمل وبدل تصدیق کردنست هر زمانی که دل شما حسن نیت وپاکی اعتقادی داشته باشد ولی کشتن مردم ودزدی وزنا کردن وشراب خوردن و دروغ کفتن وتکبر کردن وسخنهای درشت کفتنی داشته باشد چه فائده ازحسن نیت شما واز طهارت دل شما چه سود ووقتی که ظاهرا عبادت خدا کردی وروزه کرفتی وعفت وصداقت وتواضع نمودی ولی در باطن دل شما ریا وفسادی داشته باشد ازین عملی که کردی چه فائدهٔ بشما می‌رسد پس وقتی که معین شد باطن خلاصهٔ ظاهر وظاهر ظرف باطن است هیچ فرق دربین این هردو نخواهد شد ویکی از دیکری استغنا حاصل نخواهد یافت آن وقت اکر شما بکویید مااهل ظاهر هستیم مانند انست که بکویید اهل باطن هستیم وقتی که کفتی مااهل ظاهر شریعت هستیم آندم باطن حقیقترا ذکر کردی کدام حالت باطنیهٔ صوفیه هست که ظاهر شریعت بعلمش امر نکرده باشد وکدام حالت ظاهرهٔ هست که ظاهر شریعت باصلاح باطنش امر نفرموده است دربین ظاهر وباطن فرق وتفریق مکنید زیرا این بدعت بیهوده است وحقوق علما وفقهارا ترك مکنید زیرا ترك حقوق جهل وحماقتست حلاوت علمرا کرفتن وتلخی علمرا ابطال کردن نمیشود زیرا این

حلاوت بی تلخی فائدهٔ نمی بخشد زیرا این تلخی حلاوت ابدیه رانتیجه می‌دهد (انالانضیع اجرمن احسن عملا) نص کلام قدیم برمکافات اعمال شما شهادت میکنند اخلاص اینست که عمل شما مخصوص خداباشد وبرای دنیا وآخرت نباشد وهم حسن ظن بخدا سبحانه وتعالی درهمه حالی ازاحوال ودرهمه عملی از عملها ودرهر سخنی ازسخنها داشته باشد اینها همه بایمان آوردن وبامرش امتثال کردن وبطلب رضای خدا بودن حاصل ومیسر کردد (ای بزرکان) می‌کویید حارث کفت وابویزید کفت وحلاج کفت این‌چه حالنیست پیش ازاین حرفها بکویید شافعی کفت ومالکی کفت واحمد کفت ونعمان کفت وپس ازان بحرفهای دیکر منتفع باشید حرفهای حارث وابویزید زیادی ونقصانی نمی‌آرد حرفهای شافعی ومالك بهترین نجات دهنده ونیز دیکترین طریقهااست احکام شریعت را بعلم وعمل محکم بکنید پس‌ازان همت‌را بمسائل مشتکلهٔ احکام علم وعلمرا بالند سازید مجلس علمی ازعبادتی هفتاد ساله بهتر است یعنی ازعبادت نافله وازعبادت مردم‌بی علم باشد (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) (ام‌هل تستوی الظلمات والنور) شیخان طریقت وفارسان میدان حقیقت بشما میکونیدکه دامنی علمارا بکرید من ابشما نمی کویم فلسفه‌بخوانید وفیلسوف باشید لکن میکویمکه شریعترا بدانید خدا باکسی ارادهٔ خیری داشته باشد اورا عالم دینی می‌سازد خداولی‌جاهلرا اتخاذنفرموده اکرجاهلراولی اتخاذ

فرموده باشد عالمش می کنند هر کسی ولی باشد در شریعت دین خودش جاهل نخواهد شد او میداند که چه طور نماز و روزه و زکات و حج را بجا می آرد و چه طور ذکر خدا میکنند و علم معاملهٔ باخدا یقین کرده میداند مانند این مردم اگرچه امی باشد عالمست باو جاهل نخواهند گفت مگر که او علم مقصود را نداند علم بدیع و بیان و ادبیاتی که مراد شعراست و فن جدل و مناظره اینها علم نیستند بلکه مختص بگوییم علم چیزیست که خدا باو امر و نهی فرموده است علمی که جامع و تمام باشد علم تفسیر و حدیث و شریعتست فنون لفظیه و قواعد نظریهٔ که واضع آنها وضع کرده و نامش علم نهاده آنها فنونی هستند که گفتند چیزرا دانستن علم و ندا نستنش جهل است گوشهای خودتان از علم وحدت و از فلسفه و از دیگر علمی مانند اینها که باشد کر بسازید زیرا این علمها بطرف آتش جای لغزیدن پایهاست خدا ما و شمارا حافظ باشد ظاهر را محافظ بکنند ای خدایا مانند ایمان پیرزنها ایمانی میخواهیم (قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) باعلما قطع صله مکنید و با آنها بنشینید از آنان علمی بیاموزید مگویید فلان عامل نیست از علم او چیزی بگیرید و عمل بکنید اورا باعملش بخدا وابگذارید اولیا رضی الله عنهم حکمترا اخذ میکنند و از کدام زبانی ظاهر شده و بکدام سنگی نوشته شده و بواسطهٔ کدام کافری واصل شده است مبالاتی نمی کنند و در خلق زمین و آسمان تفکر می کنند (ربنا ماخلقت هذا باطلا) می گویند اولیا پلهای

مخلوقست انانکه بر آن پلهـا موفق هستند بطرف خدا عبور
میکنند وخدا بحضرت خودش آنانرا نزدیك می سـازد ودر
چشم بهم ذدن دلهای آنان ازخود محجوب نخوا هدکرد وفراقرا
ازمابین بیرون کرده اند و براسرار طلسم کتم را اقامت کرده
شـبها قائم وروز هـا صائم هسـتند ودر بعض اولیـا فکر
و یدیکری ذکر غلبه کرده اسـت و بعض اولیـا کارهـای
متفرقه درخود شـان جـمع کـرده اند (رجال لاتلهیهم
تجـارة ولا بیـع عن ذکـر الله) یك وصیت مهمه بشمـا
میکنم که پس ازعلم واجبـات دینیه باولیـا صحبت بکنید زیرا
آنان تریاق مجرب هسـتند همهٔ رأس المـال درنزد آنها اسـت
صدق وصفا ذوق وفاهم درنزد آنان هست وازدنیـا وقیامت
مجرد شدن وتجردی بخدا کردن هم درنزد آنان هست این خصلتها
بخواندن درس ودرمجلسها بودن حاصل ومیسر نخواهد شـد
مکر بصحبت شیخ عارفی باشد وحال وقال را جامع شده وبکفتارش
رهنمای بکند و بحال خودش بر خیزد (اولئك الذین هداهم الله
فبهداهم اقتده) حالت شیخ خواه درکمال خواه درنقصانی باشد
بطناً بعد بطن دراتبـاع ومریدش ظاهر وهو یدا کردد اکر کمال
حالت داشته باشـد حال اتباع کاملش عالی میشـود وحال اتباع
ناقص زائد کردد واکر حالت نقص داشـته حال مرید کامل
ناقص وحال ناقص بالکله زایل خواهد شد مکرکه خدای کریم
احسان بکند آنوقت احوالرا تأثیر نمیشود اثری که باعث نقصانی

کمال اتباع شما بوده ویا خود بالکلیه سبب رفتن حال ناقصان باشد ازو احتراز باید کرد آثار مردان پس از مردن ظاهر خواهد شد مردان گفته اند

(ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الآثار)

آثار ذلت وانکسار وازدعوی مجرد بودن واز تکبر بیرون شدن وبدرگاه مولا تذلل نمودن وفقرا وعلمارا دوست داشتن وبموافقت قضا وقدر بخدا تسلیم شدن وتمسك بشریعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بجا آوردن یعنی این آثاررا پس ازخود تان بگذارید وبزمان مغرور مشوید زیرا این درنزد عارف چیزی نیست مگر آنکه وقت را بطاعت صرف بکنند وآرزوی دلشرا ازان بگیرد بلی آنوقت لایق عزه شدنست (من سن سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها الی یوم القیمة و من سن سنة سیئة فعلیه وزرها ووز من عمل بها الی یوم القیامة) از قوم سلیمان علیه السلام احدی نماند ملکش رفت وشریعتش منسوخ شد و پیغمبر ما علیه افضل الصلاة والسلام شأنش نرفت وشریعتش باذن خدا منسوخ نخواهد شد (ان الله لایخلف المیعاد) وصف خدای ملك دیان منازعهٔ وصف سلیمان کرده وبآیت (لمن الملك الیوم لله الواحد القهار) ملکش محو وبرباد شده ووصف پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی که بندهٔ بود وصف ربوبیت اورا اعانه کرد ذکرش

دائم و امرش عالی کشت (و الله یعصمك من الناس) شما می بینید که پادشاهان بازریت وحواشی همه رفتند و اثار شان منقلب شد ورعیه برحال خود شان باقیست صفت ربو بیت بپادشاهان منازعه کرده زیرا مالکیترا دیدند بنابرین زائل شدند اما رعیت صفت ربو بیت انارا محافظه کرده زیرا آنها محقق در منزلت مملوکیت بودند لهذا دائم باقی شدند

سید من شیخ منصور کفته است صحیفهٔ حال شیخ مریدانست شمهٔ ازحال واخلاق شیخ بهرکاری که داشته باشد باید درمریدان باشد مکر زمانی که حالی سماوی بران مرید غلبه بکند وباو مختص باشد بعض مقام مریدی ازین سبب ازشیخش بالاتر میشود این فضیلتیست ازخدا بهرکسی که میخواهد ومیدهد ودرمریدان حلاج محبت کفتن وحدت ودراتباع ابی یزید رحمه الله محبت اغماض وسخنهای نازك کفتن ودراصحاب جنید رضی الله عنه محبت جمع کردن طریقت وشریعت ودر مریدان (السلما باذی) محبت چیزهای بلندی برآن منزلت بوده است ودراصحاب سیدما شیخ ابی الفضل محبت وحدت خدائی وذلت نمودن برای خدا و برای خلق خدا همهٔ اینها در اصحابشان می بینی ودربعضی بعکس این قاعده هم میشود ولیکن این عکس باختصاص خدا خواهد شد (یختص برحمته من یشاء) معروف کرخی وداود طائی وحسن بصری ومریدانی که بصحبت طائفهٔ صوفیه ادب

آموختند رضی الله عنهم اسباب سیر را بدو کلمه اختصار کرده اند یکی تمسك بشریعت و دیکری تنها طلب حق کردنست (ای برادر من) این شریعت در پیش شما است . ببین پیغمبر شما علیه افضل الصلوات و التسلیمات چه طور بوده و چه کفته و اخلاقش با مردمان خوب و بد چه طور بوده است شما مانند عملش عمل کن و مثل سخن او سخن بکو و بخلقش صلی علیه وسلم متخلق باش اکر نمیدانی از علما سؤال کن (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون) طایفهٔ صوفیه تحدیث نعمت خدا را کردند اما برای اقرار کردن نعمت منعم و برای شکر نعمت و ترغیب دادن مردمان بر عملها تا که این برکت بر ایشان میسر کردد خدا فرموده است . (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا) تحدیث نعمت کننده میکوید خدا مرا بر این چیز غالب کرد و این چیز را بمن تعلیم فرمود و خدا مرا این خیر و برکترا هبه کرد و لیکن او نمیکوید من از شما خوبتر و بذرکتر و شریفتر هستم این حرفها دعوا ایست که از رعونت نفس پیدا میشود و زبان مردم احمق باینها ناطق خواهد شد آنچیزی که مارا بر تو بهتر کرده و بذرکتر و مشرفتر ساخته نماز و روزه و عبادتها است چیز دیکر نیست (لایامن مکر الله الا القوم الخاسرون) اکر کلام خداوند تعالی (اشکروا لی ولا تکفرون) نمی شد مردم عاقل دهن خود را میدوخت (ای برادر من) بپدرت آدم علیه السلام که صفوت اولی است باو فخر میکنی اکثر فرزندان او کافر شدند و هم چنین اغلب اولاد

انبیا و مرسلین هم کافر بودند بعلم خود فخر میکنی شیطان همه مسائل مشکله را حل کرده و صحیفهای موجود اثرا همه خوانده وحل نموده و بمال خود فخر میکنی قارون بمال خودش هلاك شد و بملك خود فخر میکنی ملك فرعون از طرف خدا چیزی برای او حاصل نکرد ابراهیم علیه السلام پس از مجرد شدن وبخدارجوع نمودن هلاك نشد وموسی علیه السلام پس ازفرش کردن ذلت در پیش خالقش ذلیل نشد وشان یونس علیه السلام پس ازالتجا کردن بصدق سخن (لا اله الا انت سبحانك) ضایع نشد ویوسف علیه السلام پس از تسلیم شدنش بقضای خدا و با اعتماد کردنش بخدا خائب نشد پیغمبران ورسل وصدیقان و صالحان همین طور هستند (لا تبدیل لکلمات الله) (ای برادرمن) توکجاهستی ودر کدام جای در حیرت ماندی ودر میدانهای هجران در صحرای وهمت سرکردان ماندی خدا را طلب کن خدا را بر شما از تو حریصترهستم قسم بخدا اکر ازخدا منقطع شوی از خذلان شما میترسم ای خدایا از قطعی که پس از وصل میشود خود مرا بشما میسپارم (ای برادر من) وقتی که منقطع شدی و دران حال و صلرا کمان بردی پس از من چیزی مخواه ووقتی که خودت عالم شمردی باانیکه خیلی جهل داشتی تحقیق ازشما همه خوبیها کذشته خواهد شد وصوفیه از شما سبقت نمود ولو مهابشما شامل کشت من نمی کویم از اسباب منقطع شوید واز تجارت و صنعت دور باشید لیکن میکویم که از غفلت

وازین خرامها منقطع باید شـد من بشما نمی کویم اهل و عیالرا
ترك بکنید لباس میو شانیـد و لیکن بشما می کـویم بواسطه
اهل وعیـال از خـدا غافل مشـوید و بلباس تکبر بر فقرا
مکنید من میکویم آن زینـتی که لازم نیست آن زینت اظهـار
مکنید زیرا دل فقرا ازین منکسر خواهد شد واز عجب وغفلت
شما می ترسم من می کویم لباس خود نان پاك بکنید (قل من حرم
زینة الله التی اخرج لعبـاده و الطیبات من الرزق) من می کویم
دلهای خودرا پاك بکنید این پاکی ازپاکی لبـاس بهتراست خدا
بلباس شما نکاهی نمی کند ولیکن بدلهمای شما نظر خواهد کرد
مانند این کفتار سید علیه افضل الصلوات والتسلیمات کفته است
(حاربوا الشـیطان ببعضکم بنصیحة بعضکم بخلق بعضکم بحال
بعضکم بقال بعضکم) خـدا فرموده اسـت (وتعاونوا علی البر
والتقوی ولاتعاونوا علی الاثم والعدوان) وخدای تعالی فرموده
است (الذین یقاتلون صفا کانهم بنیان مرصوص) وباشـیطان
ونفس وعدو خدارا صوفیان مقاتله میکنند مقاتلهٔ شیطان برای
انست که از خدا منقطع نشـوند ومقاتلهٔ نفس برای آنسـت که
بشهوتهای دنیه مشغول وازعبادت خدا غافل نشوندومقاتلهٔ عدو
خدا برای آنست که کلمة اللهرا بلند وعلم رهنمای بخـدا منشـور
کردد (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغـالبون) شأن
علمرا تعظیم بکنید بطوریکه واجبات علمرا بجایش برساند زیراعلم
درك حقایق اشـیا است خواه سماعی خواه عقلی باشـد حق

ایمانرا که بزبان اقرار نمودن وبدل اعتقاد کردنست بجا برسانید وحکم اسلامی که متابعت شریعت وازطبیعت اعراض نمود نست آنرا لازم بشوید معرفترا تحقیق بکنید آنهم معرفت وحدانیت خدا است نیترا تطهیر بکنید آنهم خطره ایست دردل و بغیر ازخدا کسی باآن اطلاع ندارد اورا تطهیر بکنید ادبرا محکم بکنید آن هم چیزیرا درجای خودش نهادنست آنرا محکم بسازید وعظهای که برای ارشاد اصحاب غفلتها است انرا مختصر بکنید و نصیحتی که برمحافظهٔ راه ذهد مطلع شدنشت اورا ببلاغت بجا برسانید ومحبتی که نسیان ماعدای محبوبست بصداقت عمل بیارید وادبی دردعا آنهم رفع حاجات باعلای مقام درجاتست اکمال بکنید وعلامات تصوفی که ترك اختیاراست محکم بسازید وراه عبودیت که ترك دنیا وآکذاشتن ازدعوی و برداشتن بلوی ومحبت مولا است اتقان بکنید وراه نزدیکی ازهمهٔ ما سوی الله بسط خواهی کرد وصدقی که موافقت ظاهر و باطنست درآن ثابت شوید ونعمت عافیتی که اونفس بی بلا ورزقی بی اذیت و بی ریا عمل کردنست قدرشرا تعظیم بکنید واستقامتی که هیچ چیزی برخدا اختیار نمودنست درنزد حدودش بایستید وحلالی که خورنده‌اش دردنیا ضامن ودرقیامت مؤاخذه نمی شود آنرا تحری بکنید وطریق طاعتی که درکفتار وکردار ودرهمه احوال طلب رضای خدا است آنرا محکم بسازید و"عروهٔ صبری که" دلرا بحکم خدا هشیار کردنست اورا بکیرید وعزلت وخلوتی که ازمردمان

دورشدن وترك طمع وبدل ازاختلاط مردمان هجرت نمودنست دلرا ازنيها تطهير بكنيد اكرچه خودش دربين مردمانست ولى ازخود خودشرا تطهير بايدكرد (متنبه شويد) ولى كسيست كه رويش را ازنفس وشيطان ودنيا وهوى بركرداند وروى ودلش بطرف مولا بكرداند وازدنيا وقيامت اعراض بكند وچيزى بغير خداى تعالى طلب نكند قانع كسيست بقسمت راضى وبلقمهٔ اكتفا خواهدكرد شمارا ازبعض اوصاف وخصلت تحزير خواهم كرد احتراز بكنيد احتراز ازمتصف بودنى بچيزى ازآن اوصافى كه ميكويم زيرا آنها سم هائلست وبتقواى خداوند وبدورشدن ازان خصلتهاى كه ذكر خواهم كرد شمارا وصيت مى كنم يكى ازآن اوصاف حسديست كه ارادهٔ زوال نعمت محسوداست وديكرى كبريست كه نفس خودرا ازغيرش بهتر ديدن است وديكر دروغست كه برخلاف واقع سخنى اختراع كردن وكفتار بدى كه ازمنفعت عارى باشد وديكر غيبتيست كه بيان بديهاى بشريه ايست وديكرى حرصيست كه ازدنيا سيرنشدنست وديكرى غضبيست كه براى انتقام جوش كردن خونست وديكرى رياست كه بديدن اغيار خشنود شدنست وديكر ظلمست كه باآرزوى نفس خودش متابعت كردنست من بشما مى كويم كه دائما در بين خوف ورجا باشد خوف اينست كه بسبب كناهش بدل ازخدا ترسيد نست رجا اينست كه بحسن وعد خدا دل مردم ساكن باشد وتصفيهٔ روح برياضتى ميسر مى شود آن هم تبديل كردن حالت بدى بحالت

خو بیست دین عبارت از امر بمعروف واز منکر نهی کردنست (ان الدین عنـدالله الاسـلام) هرکسی که امر معروف ونهی از منکری بکند انکس در زمین خلیفهٔ خـدا وخلیفهٔ پیغمبر خدا وخلیفه کتاب خداست صادق ومصدوق علیه افضل الصلاة والسـلام باین طور بما خبرداد وعلی امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودکه افضل جهاد امر بمعروف واز منکر واز شأن فاسـقان نهی کردنست وبرای خدا غضب کردن وفی سـبیل الله عذار خواستن وبغیر از اسلام دین دیکر اختیار نکردنست خـدا اورا مغفرت بکندمانند مردمان اهل سنتی که در حدود خدای تعالی مداهنهٔ بکند ودران حدود بافتد مثل قـومی هستند که در سـفینه باشند بعضشان درطبقه زیرو دیکری در بالای سفینه باشدمردی برخیزد بدستش آلت سوراکردن داشته باشد وزیرسفینه را سوراخ بکند مردمان بیـایند وبکویندش این چه کاریست میکنی پس درجوا بشان بکوید آبرامی خواهم اکرآن مردرا بکیرند ومنعش بکنند اورا ونفس خودشان را نجات داده شوند واکرآن مردرا بحال خودش کذاشته باشند مرد راونفس خودشانرادرهلاك انداخته شوند در حدیث آمده است (مامن قوم عملوا بالمعاصی وفیهم من یقدران ینکر علیهم فلم یفعل الا او شك ان یعمهم الله بعذاب من عنده) سفیان ثوری رضی الله عنه میکفت کسی درنزد همسایه اش دوستودرنزد اخوانش محمود باشـد بدانید آن مرد مداهنیست بلی اکر کسی منکررا مشاهده بکند انکار نکرده سکوت بکند آن مرد درآن

منکر شریکست کوش کنندهٔ غیبت شریك غیبت است وهمهٔ
معاصی که شریعت انهارا تنبیه کرده است این قاعده در آنها
جاریست متنبه باشید هرکسی که اختلاط مردمان میکند اگرچه
درنفس خودش متق باشد کناهش خیلی میشود مکر کسی که
مداهنه را ترك بکند ودر امر خدا از لومهٔ هیچ کسی پروانداشته
باشد حسبةً لله مجرد برای خدا مشغول انیکار باشدو منع بکند آنکس
مداهن نیست واصل حسبةً لله که شرعی باشد دو چیز است یکی
بلطف ودیکر بملایمت وعظ کردنست ابتدای وعظ باید بطریق
ملایمت نه بطریق کبر و ترفع باشد زیرا این طور وعظ کردن سبب محکم
کردنی خواهش نفس وباعث مناکرهٔ کنهکاران وسبب اذیت
خواهد کردید اگر واعظ درشت و بدخلق باشد از حماقتش راه
وعظ رانمی یابد ومنع مکروهی نخواهد کرد غضب را برای نفس
خودش وانکار را برای خدا عز وجل ترك خواهد کرد وبشفای
غرض نفس خودش ازموعوظ مشغول میشود لهذا واعظ عاصی
میشود درحدیث آمده است (لایأمر بالمعروف ولاینهی عن المنکر
الارفیق فیما یامر به رفیق فیما ینهی عنه حکیم فیما یامر به حکیم
فیما ینهی عنه) بما رسید که یکی از واعظان بمأمون عباسی رحمه الله
وعظ میکرد اما وعظی بدرشتی وعنف وتکبر بود پس مأمون
کفت ای مردم بملایمت وعظ کن خدا کسی از شما بهتر برکسی
از من بدتر فرستاده است و بملایمت امر فرموده وکفت
فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی) (ای بدرکان)

من بشما میکویم خدا مرا احسان کرده آنچه من بشما امر
وترغیب میکم بانها متصف شده ام ولیکن خوبی آنستکه
این شرطرا از واعظ وناصح طلب مکنید و باین خصلت
بلکه شیطان برشما ظفر یابد میکوییدامر بمعروف مکن تا که بهمه
عمل نکنی ونهی منکری بکن تا که از همه پرهیز نکنی این سخن
در حسبة لله را می بندد کیست انکسی که از کناه معصوم باشد
امر بمعروف بکنید اکرچه بهمهٔ آن عمل نکرده باشید ونهی منکررا
بجا برسانید اکرچه ازهمه اجتناب نکردید باین طور پیغمبرما
علیه اکرم وافضل صلاةالله وسلامه فرموده من بشما می کویم
کلید سعادت ابدیه بتبعیت رسول خدا صل الله علیه وسلم حاصل
ومیسر میشود ودرهمه مصادر وموارداش وچکونکی خوردن
وآشامیدن وایستادن وبرخواستن ودرخواب بودن وسخن کفتن
پیغمبررا اقتدا کردن حاصل و تبعیت تمام همه صحیح خواهد
شد ازبعض ائمه بما رسیدکه اوخربزه‌را نخورده است زیرا کیفیت
خوردن رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اونقل نکرده اند
لهذا نخورد و بعض ائمه سهوا مسح را اول بپای چپ پوشیده
بود لهذا مقدار کندمرا بکفارت این سهو داده است احتراز
ازین سخنی بکنیدکه بکویید این خصلتها ازان چیزها استکه
تعلق بعادات کرفته است انهارا ترك بکنید زیرا ترك کردن اینها
دری بزرك از درهای سعادترا می بندد واما کفتن این سخنی‌که
عبادترا نمی دانم بسبب عدم اتباع بیغمبر صلی الله علیه وسلم

دراین عبادت عذری بیارد این ممکن نیست مکر این سخن ازکفر خفی ویاخود ازحق جلی پیدا بشود خدا ماوشمارا حفظ بکنند (ای بزرکان) بخدا قسم می‌کنم کان نمی برم برروی زمین هیچ صاحب عقلی نیست که فرق خوب وبدرا نکند الا که همه اعتقاد می برند و بدل از عانی میکنند که این عبادتی که شریعت حبیب علیه افضل صلوة الله وسلامه بوده وآن عادتی که برسرا وشده درنزد خالق ومخلوق حالتی مرضیه ایست وآن هم درنزد خالق آداب مقبوله ودرنزد مخلوق حالت محبوابه ایست ودلهـا باآن مطمئن میشود واضطرابش بان ساکن خواهد شد کدام عقلیست که فرق حالت بیداری ازمستی وحال دزد ازمرد امین وحال دروغ کو ازصادق وحال زانی از عفیف وحال متکبر ومتواضع وحال بخیل وسخی وحال ظالم وعادل وحال مبطل ومحق وحال مغتاب وبری از غیبت وحال غدر کننده ورحیم وحال عابد ونائم وحال عاقل ومتفکر وحال بر وفاجر وحال کافر ومؤمن از یکدیکر لفهمد یعنی می فهمد (ان فی ذلك لآیات لاولی الالباب) بخدا بخدا بیایید خالص متابعت باین پیغمبر بزرك بکنید که برای ما رحمة للعالمین آمده وبرمخلوقات حجت وبرای موحدین نعمت شده است واز فراموشی مرك احتراز بکنید زیرا این نتیجهٔ غفلتست غفلت ازقلت ذکر واین هم ازقلت ایمانست و مادر واصل اینها جهلست جهل ازضلالت پیدا خواهد شد دربعض کتب آلهیه آمده خداوند (تعالت ذاته) میکوید ای بنی آدم بعافیتی که من دادم برطاعت

من قوت گرفتی و بتوفیق من فرض مرا ادا کردی و برزقی که
من دادم بر معصیت قوی شـدی و بمشیت من هرچه برای نفس
خود میخواهی آنرا میخواهی بنعمت من برخواسـتی ونشستی
وبرگشتا وصباح وشام درامان من هسـتی ودرفضل من تعیش
ودرنعمت من تقلب وبعافیتی که من دادم مستریح شدی وباین همه حال
مارا ازیادخود میبری وغیر مرایاد میکنی وشکر مرا بجا نمی رسانی
ای بنی آدم مرك اسرار شمارا کشف میکنند وقیـامت خبرهای
شما میخواند وعذاب پردهٔ شمارا میدرد هرزمانی گناه کوچك
میکنی بکوچکی اورا نگاه مکن لکن نگاهی بکسی بکن که باو مخالفت
کردی وهروقتی که برزق اندك مرزوق شدی بکمی آن رزق نگاه
مکن بلکه برزق دهنده را نگاه بایدکرد گناه کوچکرا تحقیرمکن
زیرا نمی دانی که بکدام گناه بمن عصیان کردی وازمکرمن امین
مشو زیرا مکرمن ازرفتار موری بر سرسـنگی درشب تاری که
میرود ازان پنهانتراست (ای فرزند آدم) آیا وقتی که بما عصیان
کردی بسبب ذکر غضب من ازان گناه ممتنع شدی مانندکه من امر
کردم فرض مرا ادا کردی آیا مسکینانرا بمال خود ملاحظه نمودی
وکسی که بتو بدی رسانیده باشد باو احسان کردی وکسی که بتو بدی
کرده باو خوبی کردی وکسی که بتو ظلم کرده باشـد آیا اورا عفو
نمودی وکسی ازشما قطع شـده باو وصل کردی وکسی که باشمـا
خیانت کرده باشـد مجبا درحق او منصف شدی وکسی ازشمـا
هجرت کرده باو حرفی زدی وفرزند خـودرا ادب آموختی آیا

همسایهٔ خودرا راضی کردی وازعلما ازامر دین ودنیا سؤال کردی ای جماعت مردمان من بصورت ومحاسن شما وبحسب ونسب شما نگاهی نمی کنم بلکه بدلهای شما می نگرم وباین خصالی ازشما راضی میشوم (ای بزرگان) این چیزهای که گفتیم در روزقیامت معلوم میشود که خدا در کلام قدیم نامش آورده وگفته است (یوم القیمة) (یوم التغابن) (یوم الحاقة) (یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون) (یوم الصیحة) (یوم تشیب الولدان) (یوم الزلزله) (یوم القارعه) (یوم ینسف الجبال) (یوم لا تملك نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله) (ای بزرگان) باعالمان وعارفان بنشنید زیرادرصحبتشان اسراری هست که همنشینانرا ازحالی بحال دیگر میگرداند درحدیثی وارد شده است کسی باهشت اصناف بنشنید خدا هشت چیزی درانکس زیاده خواهدکرد وکسی باامرا بنشنید تکبر وقوة دل را خدا دراو زیاد میکند وکسی بامردمان تنجا بنشنید حرص دردنیا ومافیها حاصل میشود وکسی بافقرا بنشنید هرچه خدای تعالی قسمت کرده است باوراضی خواهد شد وکسی باچها بنشنید لهو ولعبش زیاده میشود وکسی بازنها بنشیند نادانی وشهوتش زیاده گرددوکسی باصالحان بنشیند خدا رغبتش درطاعت زیاده میکندوکسی باعلما بنشیند علم وتقواش زیاده گرددوکسی بافاسقان بنشیند گناهش زیاده وتوبه اش تأخیر میکندوهم درحدیث وارد شده صحبتی با عاقل باعث زیادی دین دنیا و اخرت میشود و صحبتی بااحمق سبب نقصانی دین ودنیا میشود وحسرت وپشیمانی در وقت

مردن وخسارتی درآخرت خواهد شد (ای بزرگان) سی کس
هست شفاعتی میکنند عالم وخادم وفقیر صابر (ای بزرگان)
هرچیزی که وارد غیبی وحادث سماوی باشد بدل خوش وفراخی اورا
بگیرید وازخدا راضی بشوید بقدر طاقت خود تان کار مخلوق
بجا برسانید زیرا هرکسی کار دنیارا برای برادر مؤمن درست
بکنند درقیامت هفتاد حاجتش را خدا اداخواهد فرمود هرعزیز
قومی که ذلیل شده مرحمتش بکنید و بتنخای قومی که فقیر شده
صدقهٔ بسیار باویدهید بسبب این خدا بلارا دفع میکنند واکرام
مسافران باید کرد زیرا پیش ازمکلف بودن پیغمبر صلی الله علیه
وسلم عبادتش همین بود و بامردمان بخلف خوب معامله بکنید
زیرا خلق حسن افضل عملها است میکونیدکه اکر وسعت مالی
نداری مردمانرا بوسعت خلق حسن حصه بدهید خوبی همه خوبیها
حسن خلق است صاحب خلق حسن اکرچه دررخت خوابش
خوابیده باشد رتبهٔ مردم روزه دار وشب بیدار را دارد زیرا
پس از ادای فرضها افضل آنچیزی که بخدای تعالی نزدیك بکنند
حسن خلقست عبادت شما چه فائده میدهد درحالتی که افتخار
بکنی کویا برخدامنت کردهٔ ای مسکین خدا ازجمله عالم مستغنیست
وقتی که عبادت خدا کردی بطوری عبادتی بکن که کویا دردر
کهش ایستادی درعبادتش برای سلطنت اودرخضوع باش واز
هیبتش پوست بدنت بهم بزند واز اداء واجباتش عجز خودرا
اعتراف بکن وازدیدن نفس وعمل خود وچیز های دیکر مجرد

باش ودرکه‌عزت وجلالشرا بدست‌ذلت وافتقاری بزن درانوقت
بلکه مقبول میشوی واز سخنهای بد و بی‌معنی زبان خودرا پاك
بکن تا کلام شما بحضور مقدس خـدا تاحضرت عرش علوی
برسـد آن عرشی که خدا اورا جهت طلب سـاخته بطوری که
کعبه‌را درزمین جهت عبـودیت کرده است (الیه یصعدالکلم
الطیب) بآن جهتی‌که همت مخلوق بآن طرف است ومحل نازل
شـدن امر خداست تاکه امر وکرم ولطف خداوند از بالا بیاید
ودر پیش اوهم باخضـوع باش خـوترا پست وحقیر نما و باین
معنی اسرار قرانیه افادهٔ واضح نموده‌است (وفی‌السماء رزقکم
وما توعدون) خداوند (تعالت اسمائه) فرموده (ومن یتق‌الله
یجعل له‌مخرجا ویرزقه من‌حیث لایحتسب) حازق باش (ای پسر
من) حرفهای حضرت بزرکان وقتی‌که شـنیدی آن کلام ظاهر
ومغلق است بزرکترین اهل حکمت وبیان وفصیحترین نوع‌انسان
صلی‌الله علیه وسـلم که جامع‌الکلم است کلامش اخص وافصح
واضحتر وکنایه‌را خوبتر فرموده است وارث واتباعش همچنین
است ازمن دلتنك مشـو (ای برادر من) هر چـیزی که
فکر شمـا میکردد ازدیدن نفس ومال وحسب ونسب وعلم وشهر
وزن وفرزند وعمل وفتح وکرامت ومزیت شما اینهـا همه خطره
ایست اکر بخشوع وذلت وحمد وشکر ومسکنت‌را مقابله کردی
اینها همه فتوحات میشود واکر بعزت وکبرو بلنـدی وغفلت‌را
مقابله نمودی اینها همه قباحت وسوسه وقطع مرحمت خواهد

شد اصلاح نفس وشان خود را تدارك بكن وقتی كه ازعبادت مولا وسید خود منقطع شدی این زمینی كه برسر اوعبادت خدا میكنی برشما كریه میكنند كانه ازتأسف ومحبت شما كلام این قائلرا می‌كوید

وكنت اظن ان جبال رضوی
تذول وان ودك لا یزول

ولكن القلوب لها انقلاب
وحالات ابن آدم تستحیل

وقتی‌كه زمین برشما ناله بكنند وكار خیر شمارا بخواهد شما درچه حالی‌هستیداین شان برای‌شما باشد خوبتر است نه‌برای زمین‌تو باین مسئله عالم بشوی بهتر است از بعض برادران مردان زمان بمن رسیدكه كفته اند

عقدت بباب الدیر عقدة زنار
وقلت خذوالی من فقیه‌الحمی ثاری

باین بیت معنی دیكراراده كرده است ازاین نوع كفتارها احتراز بكنید حسن ظن لازمست باین شیخ بزرك باید آنرا بجا برسانیم

ولکن ادب ما بادین ویاحق ایستادن لازم واهمست مازناررا کره نمی دهیم وبدر که کلیسه نمی رویم ودست و پای عالمرا می بوسیم وعلم دین خودرا ازآن طلب می کنیم اماشیخ مقصد خودرا باین لفظها ستر کرده است کاشی طلب وستر نکرده بود وبعوض آن این بیت را گفته شده بود ۰

حالت بباب الدیر عقدة زنار
وطهرت بالفقه الا لنهی اسراری

وما الدیر والذنار الا ضلالة
وماالشرع الاالباب للوصل بالباری

بلی حالت اهل محبت قلبشرا می گیرد وعقلش میرود وز بانش بحرفهای دیوانه ویاکلام مستان ویاخود کسی که خونش جوش گرفته ویا کسی ازخود خبرنداشته میگوید اورا باخدای خود بگذارید اینقدر کفایت شما میکنند وبریسمان شریعت محکم تمسك بکنیدکه هرکسی باوتمسك بکند ابدا بضلالت نخواهد رسید این کلمات ومانند اینها ازشطحاتی که تجاوز ازحدت نعمت بیرون شده است مثل صاحبش مانند کسیست که دربیت خلا خوابیده ودرخوابش دیده که برتخت سلطنت خوابیده است اوپس از بیداری وفهمیدن جایش البته مخجول خواهد شد بخدابخدا

قسم میدهم بشما نزد حدود شرعیه بایستید شریعت سید و بزرك مابندان پسنین محکم بکیرید (مالی و الفاظ زید و وهم عمرو وبکر) وجه الشریعة اهدی (من سر ذالك وسری) خدا راست کفته وشکم برادرت دروغ کفته است (ای برادر من) هر چیزی که شما دران هستی اکر حلال نباشد هیچ ثوابی ندارد و اکر مباح نباشد شما ازان مسئولی و اکر بحرام خوردن آمدی وقتی که بخدا ملاقی میشوی بر شما ایت (ومن یعمل مثقال زرة شرایره) را میخوانند من بشما نمی کویم که راه بر شما تنکست وسیل بارش شمارا کرفته وازدرکاه کرم مردود شدید نه نه بحق خدای تعالی فردا کرم واحسان ولطف وفضل خدا روز قیامت بطوری ظاهر میشود که حتی ابلیس و ظلمهٔ کافران بآن کرمها طمع خواهند نمود لیکن بشما می کویم که خدای تعالی کناه بخشنده وتوبه را قبول کننده وشدید العذابست از در توبه بدرکه مغفرت نزدیك وعملی که باو راضیست نزدیك بشوید وبترك معصیت ازدر عقاب دور باشید مانند بیم عالمی که عظمت وقدرت خدا رافهمیده است درخشیت باشید وبترسید ومانند رجای کسی که بکرمش وبعموم احسانش یقین کرده از خدا دردل خود رجای مخفی بدارید زیرا رجای مؤمن بمقدار خوفست حتی خوف ورجارا اکر درترازوی بکشند از یکدیکر زیاده نخواهد شد برکردیدن ورجوع کردن بطرف خدا است هرکس بمرجع خود عودت میکنند واجلش بانجام

می رساند واین مسئله براو عودت خواهد کردخدا فرموده است (منهـا خلقنا کم وفیهـا نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری) این جهـای که ازخاك مخوری مانند شما مردمان قوی وشدید بودند ولی رفتند وبرباد وخاك شدند وکانه آنان نبوده است (هذا تراب لوتفکره الفتی) لرای علیـه من الجباه بسـاطا) وکانما زراته لومیزت (صیغت لالسنة الاولی اسفاطا) ای اهل بصیرت وعبرت بگیرید دنیا این است وحالش هم چنین این است دیار ومردمانش قسم بشمـا میدهم که پس از این نوع فکر کردن وعبرت گرفتن کسی هست طمع باین دیار بکند واصلاح واعمار دنیارا نخواهد این رواق دنیا راعمارت میکنم برای اینکه صالح وابراهیم وزنها درآن ساکن باشـند ویاخود خانهٔ عمارت میکنم که خودم درآن بنشینم تاوقتی مفارقت احبـاب وتازمانی که خاکرا بالش می‌سازم آیا این رواق راباید رمن بسوا رو پیـاده تعمیر کرد و برای من پس ازو باقی ماند خیر بخداقسم بلکه خداوند هبه واحسان واکرام ومرحمت فرموده ایااین منت مخصوص منست خیر بخدا سوگند می‌خورم بلکه دنیارا بدوسـت خود وبغیراز دوسـت خود میدهد اخرت را نمیدهد مگر بکسی که دوستش باشد خدا بپدرمن خانهٔ ومقامی ولباس وطعامی را احسان کرده من هم مثل پدرخود واولاد وعیـالم درلوج غیبش برزقی که درعلمش هسـت محفوظ کرد وجمیع خلق هم چنین است پس برای چیست اینقدر خیالات ودرراه ضلالت رفتن چه چیزاست صاحب کیاست وعاقل کسیست که

ازخدا بترسد نفسش بخدا نزدیك و برای پس مرك عمل كرد نست خدای تعالی فرموده (ولقد كتبنا فی الذبور من بعد الذكران الارض یرثها عبادی الصالحون) درتفسیر این آیت مردمان اختلاف كرداند یكی ازان ارث معنویست كه وقتی زمین برای عبدخدا بالش میشود نزدیكی خیلی خوب برای آ وخدا میسر می سازد دیكر معنایش انیست نیا بمقتضای استحقاق مخلوق صالحان وارث زمین میشوندو سیاست خلقش میكنند زیرآمر وحاكم عین عملست بلی آمر شما عمل شمااست چه طور عمل میكنی مانند عملت عاملی برشما مسلط خواهد شد (ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده) این آیت شاهدی آنست كه كفتیم جاعتی دیكر بزمین جنت تفسیر كردند همه بر هدایت هستند (ای برادر من) نمی بینید طفلرا وقت زاییدن ازحرص دنیا دستش بسته است وقتی كه ازدنیا بیرون میشود دستشرا واز كرده وبآن چیزی كه حرص داشته بود بخالی شدن دستش اعتراف كرده مرك واعظ كافیست .

ایكی ومثلی من یبكی اذاسبقت
قوافل القوم اهل العلم والعمل

بكاء قوم للقیا الـوالهین به
وانی الخائب الباكی من الذلل

(ای بزرگان) هیچ راه صعب ومسلك مشکل نکذا شیتم الا که پردها بشرا کشف کردم وبدست لشکر همتم پردهای بانیش و بادبان سفینه اشرا بلند کردم وازهمه در بدرگاه خدا داخل شدم دیدمکه برهمه در ازدحام خیلی بزرك هست پس ازدر زلت وانکسار آمدم ودیدمکه خالیست واصل آن درشدم مطلوب خودمرا حاصل کردم وطالبان همچنین بردرها ایستاده بودند خدای من ازفضل وکرمش چیزهای که چشمها ندیده وکوشها نشنیده وبردلی اهل این زمان خطوری نکرده راخدا بمن هبه واحسان فرمود رسول کرم خدا بمن وعدکردکه درست مرید ومحب من وآنکسی که بمن و بذریت وخلفاء من تمسك بکنند خواه درمشرق ویادر مغرب باشد تاروز قیامت که حیلهٔ نجات بریده میشود دستها شان می‌کیرد نجاتشان می‌دهد روح فقیر باین طور بیعت کرده خداوند خلاف وعدهٔ خودش نخواهد کرد سخن کفتن مخلوق باخالق پس از نبی ومرسلین که سبحانه وتعالی باآنان بوحی ویا ازورای پرده مکالمه کرده است وبغیر ازان برای کسی دیکر میسر نخواهدشد اینقدر هست که وعدهٔ احسان خدا بدلهامی اولیا واحبابش درخواب برؤیا وبواسطهٔ محمدیه والهام درستی که بظاهر شریعت احمدیه درهمه حالی مخالف نباشد عنجلی خواهدشد (وذلك فضل الله یؤتیه من یشاء) (مواهب الرحمن لاتنقض) (وامة المختار مثل المطر) (خزائن السر لاحبابه) (والاهل للحکمة نوع البشر) (قدیضلع السابق فی سیره)

ویسبق الضوبلمع المنتظر) ای خـدا حکمت وفهم ومعرفت وعلم مرا ازدیاد کن ومارا ازمسلمانانی که در نزد شما محبوب ومقربست از آنان بساز واز پیرو پیغمبر خود بگردان شماهر ارادهٔ که بخواهی میکنی شمـا ارحم الراحمین هستی (ای بزرگان) نعمت خوردن وآشامیدن ولباس عافیت وامنیت وبردین حق بودنی اینها راهمه تعظیم بکنید تا که نعمتها برشما دائم باشد و یقین را باشارهٔ صالحان بجا برسـانید زیرا نعمتهای خداوند برآنان میبارد وابرهای مدد ازطرف خدا باآنان واصل گردد امداد خدا رهبری میکنند وآنان بخداوند نزدیك وسینه شان برای ایمان شرح خواهد نمود وانانرا از بزرگان نوع انسـان ساخته خـدا معرفترا باآنان داده شـنا ختندش ودوست داشته وآنان دوست خداشدند رضی الله عنهم ورضوا عنه (ذلك الفوز العظیم) بنای توکل خود تان برخـدا محکم بسازید ومعانی اسلوبهای دعای خودتان خالص بکنید واز نفس وشـیطان برحذر باشـید ودرهرکاری حزمرا بگیرید زیرا کسی ازاز حزم خودش محکم بکند وباشـترعزمش سوار باشـد وبطرف خدا بجنباید خایب وخاسر نخواهدشد آیاواعظ چه میگوید پس ازقول خدا (لتجزی کل نفس بما تسعی) اختصار کنندهٔ قول خدای تعالی (قل کل یعمل علی شاکلته) چه طور ترجمه می کند منبه چه میگوید پس ازقول خدا سبحانه (انا لا نضیع اجر من احسن عملا) ترسنده چه چیزرا تدقیق میکند پس ازقول خدا تقدس شـانه (یعلم السر واخفی) (یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور) آمر چه

طور توضیحی میکنند پس ازقول خدا (وماآتاکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا) نهی کننده بچه چیز می ترساند پس ازقول خدا سبحانه (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة اویصیبهم عذاب الیم) مرد لبیب بکدام تراز ومیکشد پس ازقول خدا جل وعلا (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره) (الم ذلك الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین) کلام خدا کتاب خداست حجت قائمه ومعجزهٔ دائمه ایست وهرچه شده ومیشود بما خبرداد همه سر پنهان را برای ما کشف کرده هرکسی باین کتاب عمل بکند غنیمت ونجاترامی یابد وکسی ازین میل وانحرافی بکند ازخدا بریده ونادم میشود انیکه گفتیم شریعت پیغمبر خداست که سید ناجیان ووسیلهٔ مناجات کنندگانست حجت بیضاء که پس ازان ابدا ضلالت نخواهد شد این ره راه طایفهٔ صوفیه ایست (ان الله مع الذین اتقوا) خدا برای آنان بمعیت الٓهیه شهادت فرموده آن معیت خصوص ومعیت اعانه ومعیت امدد کردنیست کسی بخدا وبکتابش ایمان آورد وبشریعت پیغمبرش اقتدا بکند ودر راه صوفیه برود وبا آنان باشد وبجماعتشان داخل باشد فوز ونجاتی می یابد ان حزب الله هم الفائزون (ای برادرمن) راه وسوسه را ترك کن وبامردمان انسیت مکن باخدا باش حکم وحکمترا ازخدا بگیر (یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤتی الحکمة فقداوتی خیرا) زبان خودرا نصیب مکن ونهایت شما این نباشدکه حال خود تکذیب نفس خودت

بکند وسفیدی ریش را بحنا سرخ میکنی و پس ازان میکوبی موی
سر خست بقوت اشتر صداقت بر حرم قرب عروج بکن صفهای
اوهـام بلشکر همت از جایش بردار التفـات بدوائر دنیـا مکن
بمراقبهٔ کسی که دنیارا خلق کرده است باو مشغول باش و بریسمان او
از بریدن خـدا خودرا حفظ کن علم افتقاررا حامل باش طبل
زلت را در پیش او بزن از حجـاب زن وفرزند ومال واز حجاب
وجود واز حجاب عبادت وهشـیاری وازحجاب غفلت خودرا
مجرد کن زیرا دیدن هشیاری خود غفلتی بزرکیست ودیدن نور
خودرا ظلمتست همه چیز برای شما حجابست دری برای مقصود
واز بکن همه مرامی که از او حائل باشـد خودترا ازان مجرد کن
معبودرا بخواه بکزار عبدزن ودنیا ودرهم ودینار وعبد کرامت
وعبـد مخلوق را بکزار کسی را که بعزم ادنی بجانب اعلی رفته
(سر للجنـاب بهمة مرفـوعة) عن عالم التفصـیل والاجمـال
(وارفع جنابك عن عبـادة غیره) بحقیقه الافعـال والاقوال
(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لاتخافوا
ولاتحزنوا وابشروا بالجنـة التی کنتم توعدون) از کرسـنکی
از تشنکی از بر کردیدن احوال خودرا متعظ باش حال مخلوقات
همچنین است وبکفتار بیهودهٔ خودرا مسرور مشو زیرا تو بطرف
ماسوا منصرف شدی وبغائلهٔ فقه وشریعت دانستن و برای دام
نهادن دنیا بزفقه تو اطمئنان نخواهد رسید وبعلم فلسـفه از خدا
دور مشو بااینکه شما ازمحبت خدا مفلس هستی ودر نزد تصوف

درحال‌که شمابدوری موصوف‌هستی درنزدتصوف‌خودت‌مایست
(کل العلوم اذا تخللها السوی) صارت لداعی الانفصال معالما
(ای بزرکان) راه‌خدا مانندراه مردی‌که بشهری میرودودران راه
بلندوپستی‌وراست وکجی وصحرا وکوهها وزمین خالی ازآب واز
ساکنان‌وزمین باطراوت‌وسبزها وآب بسیار ودرختها وساکنان
اینهاهمه درراه آن شهر مقصود هست اماشهرمذکور پس ازاینها
همه واقع شده پس اکرکسی بلذت بلندی ویابذلت پاین آمدن
ویا براحت اعتدال ویابازیت کوهها ویا بغصهٔ فقر ویا بشدت
تشنکی ویا بحلاوت وطراوت سبزها وآب ودرختها وموانست
کردن باساکنان مشغول باشد وبسبب اینها بند بشود
بمقصود نرسیده درراه می ماند وکسی‌که باینها مشغول نباشد
وازیت راه‌را تحمل واز لذائذش بکذرد بمقصود واصل کردد
سالك راه خدا همچنین است اکرکسی بصعوبت احوال ازمحول
الاحوال برکردد ودستی اقبال وروکردن مخلوق باو ازخدای
مقلب القلوب منقلب باشد غرض ومقصودش ازان فوت خواهد
شد وبمقصد نرسیده می‌ماند بی‌شبهه ازخدا منقطع می شود واکر
عقبهٔ راهرا وتلخی وشیرینیش‌را برپشت خود بکزرد وبرود
بنجات بزرك خواهد رسید (ای بزرکان) مابرکوه عرفات بترك
غرض ونفس ومال باخدا ببعت کردیم بعض مردان باخدا
مناجاتی کردند وکفتند ای خدا راه واصل بودنی بشما بمن بنما
جواب آمدکه نفس خودرا بکذار وبطرف من بیاموسی علیه

السلام بطلب قابلهٔ زن خودرا میرفت زنش را درد زا کرفته بود پس ازان باهلش کفت (انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس اواجد علی النار هدی) یعنی خبری از صاحب هوش بیارم که رهبری بما بکند درخصوص جلب قابله چه کاری بکنیم (فلما اتیها نودی یاموسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی)یعنی ازدیدن نفس وزن خود بکزار (ای بذرکان) وادی شما مسجد است وقتی بمسجد داخل شدید نعلهای ماسوارا بکزارید ونکاه بکنید چه طور مناجاتی بخداوند میشود وچه طور درحضور سخن کفتن وخطاب کردن میشود آن عملها حضرت احسانیست که اوخامه های تقدیسی است بحدیث (اعبدالله کانك تراه فلم تکن تراه فانه یراك) علامت جهل شما اینست که بنفس واهلت مشغول شدی من نمیکویم اهل خودرا درکوشهٔ اهمال بکزارید وترك بکنید ودر بالای کوه معبد خانهٔ برای خود بسازید بلکه بشما میکویم بخدمت عیال وبراحت نفس خود خدمت بکن ودلت رابخدای خود خوش بکن زیرا آن زمان ربوبیت درهمه حال از وصف مشارکت مقدس خواهدشد آندم عملهای شرکرا بمشرکان ردکردی واعمال توحیدرا ازموحدان قبول کردی (الالله الدین الخالص) وخدای تعالی فرموده (فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولایشرك بعبادة ربه احدا) (ای بزرکان) هروقتی ببندکان واولیای خدا طلب اعانه بکنی امدادی که ازاولیا می‌آید ازآنان مدان زیرا این

شرك میشود ولی ازخدا طلب حاجت بکن بواسطه محبت
خدا که بانان هست و بعض مرد پژمرده وسیاه در درها افتاده است
آن مردا کر بخدا سوکند بخورد در بمنش خدا آنرا حانث نخوا
هد کرد خدا تصرف بان داده است خدا برایشان قلب اعیان
میکنند باذن خدا اکر بکویند بچیزی که بشو میشود عیسی
علیه السلام مرغرا ازکل درست کرد باذن خداخلق شد مرده
راباذن خدا احیا کرد پیغمبر و حبیب ماسید سادات انبیا
محمد علیه افضل الصلوة و السلام درخت خرما بر ایش ناله
کرد سنکها باوسلام کرد همهٔ معجزات پیغمبران ومرسلین
برای او خدا جمع نمود اسرار معجزات پیغمبردر اولیای
امتش که جاری میشود آن کرا مانیست زائل میشود وبرای
پیغمبر علیه الصلوة و السلام معجزهٔ مستمره ایست (ای فرزندمن)
ای برادرمن وقتی که بکویی ای خداوند برحمت توچیزی ازشما
طلب میکنم کانه بسبب ولایت بندهٔ شما شیخ منصور و با اولیای
دیکر این چیزرا ازشما طلب میکنم زیراولایت اختصاصی بخدا
دارد (یختص برحمته من یشاء) پس دراین زمان هشیار باشید
قدرت خدای راجرا ببندهٔ ولی مرحوم مدهید زیرا حول
وقوت وکارکردن همه برای خداست سبحانه وتعالی سببش
رحمت خداست که ببندهٔ ولی خودش اختصاص فرموده است
و برحمت ومحبت وعنایت خدای که بخواص بندکان خودش
مخصوصست نزدیکش بشو ودرهرکار توحید خدارا بکن زیراخدا

غیوراست (ای بزرگان) کسی در رابخشوع بزند بقبولیت فتح الباب خواهدشد وکسی بانکسار داخل حول خانه باشد درخانهٔ عزت مینشنید (ای برادرمن) ظاهر وباطن ملازمت امر شریعت برشما لازمست وازفراموش کردن ذکرخدا دلت رامحافظه کن وخدمت فقرا وغریبانرا برخود لازم بدان دائما بعمل صالح بی سستی و بی ملولی سرعت کن ودر رضای خدا برپاشو ودر درگاه خداوند بایست وبرخواستن شبها بنفست عادت کن واز ریا کردن سالم شو ودرخلوت وغیرخلوت بر گناه پیشین گریه کن (ای فرزندمن) دنیا خیال وانچه در دنیاهست در زوالست ای فرزند من همت فرزندان دنیا دنیا است وهمت فرزندان آخرتست ازدعوای دروغ در احتراز باش و در دریای وحدانیت غوطه ذدن را ترك کن اعتقاد خودت بنوعی ثابت بکن که تغییر نخواهد شد و بوسوسهٔ شیطانیه مشغول مشو نفس خودرا از رفاقت صدیق بد محافظه کن زیرا نهایت مصاحبتش پشیمانی ودر روز قیامت باعث تأسف خواهد شد بطوریکه خداوند تعالی فرموده است (یالیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا) وخدای تعالی فرموده (یالیت بینی وبینك بعدالمشرقین فبئس القرین) نفس خودترا ازهمنشین بد حفظ کن تاکه باین هردو آیت درپیش خدا مخاطب متأسف نشوی زیرا درانجا پشیمانی سودی ندارد وسخنت مسموع نخواهد شد (ای فرزند من) هرچه میخوری محو میشود وهرلباس که میپوشی کهنه میگردد وهرعملی که میکنی

با آن ملاقی میشوی وبطرف خدا توجه کردن ورفتن امریست
وجوبی فراق دوستان وعدیست که می‌آید ودنیا اولش ضعیفی
وسستی وآخرش مردن وبکور رفتن است اکر ساکنان روی
زمین مانده بود مسکنها یش خراب نخواهد شد بخدا دل خودرا
ببند وازغیر خدا اعراض بکن وجمیع احوال خودرا بخدا تسلیم
کن ودر راه فقر بتواضع سالك شو ودر قدم شریعت مستقیم
خذمت باش ونیت خودت‌ازچرکی وسوسه حفظ کن ودلت‌را
از میل مردمان بکیر ونان خشك وآب تلخی‌که ازدرخدا باشد
بخور وکوشت تازه وانکبین را ازدر غیرخدا مخور وسبی برای
معیشت موافق شریعت باشد بکسب حلال تمسك بکن وحیله‌و
سبب‌را ترك بکن واز شکستن دل فقیران دراحتراز باش وصله
رحم کن وبخویشان مکرم باش وکسی بشما ظلم کرده باشد عفو کن
وکسی برشما‌تکبر بکند او را تواضع بکن و بردرهای وزیران
وحاکمان مکرد بسیار بزیارت فقیران برو وکورستانرا بسیار
زیارت کن باخلق حرف درشت مزن وبمقدار عقلشان سخن بکو
اخلاقت خوب کن وبمزاج‌خوب بامردمان امتزاج کن وباجاهلان
دراعراض باش وحاجت یتیمان بجا برسان واکر امشان بکن
وفقرای‌که اززیارت متروك‌شده اورابسیار زیارت‌بکن وبیوزنان‌را
بسرعت درخذمتشان باش ومرحمت کن تاکه بشما مرحمت‌بکنند
وباخدا باش تاکه خدا باتو باشد واخلاصرا درهمه‌کفتار وکردار
رفیق خودکن وبهدایت خلق بطریق حق درجد وجهدی باش

وکرامات وخرق عاداترا رغبت مکن زیرا اولیا مانند زنی هستندکه
خودرا ازحیثی ستر میکنند آنان خودشان ازکرامات ستر خواهند
کرد لازم درگاه خـدا باش دلترا بطرف رسـول خدا بگردان
وامـدادرا ازدرگه عالی پیغمبر بواسـطۀ شیخ ومرشـدت بخواه
وباخلاص بی طلب شیخ درخـدمت شیخت قائم باش وبراه ادب
بااو رفتاری کن ودرمنزلش بسـیار خذمت کن ودرحضورش
کم حرفی بزن بتعظیم وقار نه بروی تحقـیر واحتقار نگاهش کن
ونصیحت برادران ودر تألیف دلهاشـان ودر اصلاح مردمان
باش مردمانرا مهما امکن براه خـدا جمع و بمصـداقت دخول
وسلوکشـان بطریقت صوفیـه ترغیب کن قلبت بذکر وقالبت
بفکر ونیت خودرا باخلاص منور کن وبخدا استعانه وبرمصیبتش
صبرکن وازخداراضی شو ودرهمه حال حمدخدا بکن وبرسول اکرم
صلی الله علیه وسلم صلوة رابسیار برسان اگر نفست بشهوت وکبر
حرکتی بکند روزه بگیر وبریسمان خدا معتصم باش ودر خانه ات
بنشین بیرون وبجای تفرج خیلی مرو زیرا کسی ترك تفرج بکند
نائل فرج میشود وبمهمانت اکرام وباهل وفرزند وزن وخادمترا
مرحمت کن ودر هرچیزی ذکر خدا وبظاهر وباطن دراخلاص
باش وعمل خوبرا برای آخرت کن وعمل دینـارا بعمل آخرت
بگردان (وقل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) انیکه گفتم
نصیحتیست برای توکردم وبرای همه سالکی بطریقت من وبرای
برادران ومسلمانان ودوسـتانرا گفتم خدا آنانرا بسـیار بکند

بهمه نصیحت کردم وازخدای بزرك ازهمه کناه خفی وجلی وبزرك کوچك باطلب مغفرت توبه میکنیم انه هوالتواب الرحیم (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده (ماسر عبد سریرة الا البسه الله رداثها ان خیرا فخیر وان شرا فشر) خلاصه لباس خیر وشررا برعبد خدا پوشیده است اکر ظاهرش خیر باشد باطنش خیراست اکر شر باشد شراست (ای فرزند من) سید انام صلی الله علیه وسلم فرموده است (ان الله یحب العبد التقی الغنی الخفی) ای فرزند من اکر صاحب عقل حقیق شوی اکرچه دنیا بشما میل کرده باشد شما بدنیا مایل نمی شوی زیرا دنیا دروغ کو وخائنیست وباهلش خنده میکنند وکسی ازان اعراض بکنند درسلامت خواهد شد وکسی بان میلی بکنند دربلامی افتد درحدیث آمده (حب الدنیا راس کل خطیئة) چه طور محبت دنیا سر همه بلاست بغض واعراضش سرهمه خوبیست دنیا مانند مار است لمس کردنش نرم وزهرش قاتلست لذت دنیا بزودی زائل میشود وروزهایش چون خیالی میرود وبانفس خود تبقوای خدا مشغول باش یك زره از ذکر خداوند تعالی غافل مشو اکر زرهٔ غفلت بشما برسد ازخدا طلب مغفرتی کن وبدر ملاحظهٔ خدا رجوع کن وبذکر خدا مشغول شو وازخدا حیا کن ودرخلوت وجلوت درمراقبه باش ودرحالت فقر وغنا حمد وشکری خدا بکن وبنوعی اغیاررا ترك بکن که کویا درخانه دیاری بغیر از خدانیست (ای فرزند من) صوفی صافی باش صوفی منافق

مشو تاهلاك نشوی تصوف عبارت ازانیست که‌ازغیرخدا اعراض کردن ودرذات خـدا بفکر مشـغول نبودن وبرخدا زمام حال خودرا بدرکه او تفویض کردن وفتح باب کرم‌را منتظر شـدن وبر فضل‌خدا اعتمادنمودن ودرهمه وقت ازخدا ترسیدن ودرهمه حال حسـن ظن بخدا کردنسـت (ای فرزندمن) وقتیکه علمرا خواندی ونقل چیز خوبرا شنیدی باوعمل کن از انکسانی مشوکه میدانند وعمل نمی کنند ای فرزند من نجـسات عالم بعمل کردن علم خودش میشودوهلاکش بترك‌عمل‌خواهدشدودرحدیث‌آمده(ان اشدالناس عذابا یوم‌القیمة‌عالم لم ینفعه‌الله بعلمه) زمان‌خودرا بلهو وطرب ضایع مکردان‌و بآلات طرب ووحرفهای خنده کننده‌را کوش مکن فرح وسروررا ترك بکن زیرا سروری دردنیا جنون وجزنی درآن عقل‌اسـت ودردنیا بقا محال وبردنیا همت نهادن جهل وضلالتست ای فرزند من فکر خودرا بآن کسانیکه پیش رفتند مانند انبیا ومرسلین وپادشاهان ظالم مشغول کن ببین آنان مردند کویا نه‌آمده‌اند آنان پیش ماوماپس‌آنان آمده‌ایم پس برراه صالحان برو تا که درجاعتی آنان محشور وازفرقه شان محسوب بشـوی (اولئك حزب الله الاان حزب الله هم‌المفلحون) (ای بزرکان) سرحقیقت ظاهر وعلم‌معرفت نصب شده ودرکاه‌وصول واز است از دیدن این معانی شریفه محبت دنیا وفراموشی مرك شمارا منع کرده عجبم ازکسیسـت‌که مرك‌را میـداند وفراموشش می کند وعجبم ازانکسیست که می‌فهمد‌که ازدنیا مفـارقت میکنند

چه طور بدنیا اینقدر اهمیتی می دهد عجبم ازان کسیست که
میداند بخدا راجع میشود چه طور ازخدا منحرف وبغیر ازخدا
ملتفت خواهد شد قسم بخدا این چیزیست بزرگ که شمارا غافل
کرده است لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم بدروغ دل خوش
ودر بستانهای نادانی می کردی ودرامر رزقت حیله میکنی واز
عذاب درامان هستی کو یا شما نخواندی (افحسبتم انما خلقناکم
عبثا وانکم الینا لاترجعون) وکانه نشنیدی (وماخلقت الجن
والانس الا لیعبدون مااريد منهم من رزق ومااريد ان يطعمون)
خدا برزق شما متکفل شده وحال انکه درتحصیلش بحیله مشغول
هستید وبرای هیچ کسی کفالت جنت نکرده است شما مانند
کسی عمل میکنی که کویا بجنت بشارت شدیواوقات خودرا بلهو
وفراموش ضایع کردی وروزهارا بغفلت و عصیان بسر بردی
شوخی شما مانند شوخی کسیست که از پشیمانی امین شده وبازی
شما مانند لهو کسیست که روز قیامترا نشنیده است کانه کدرهارا
نمی بنید وازاهلش عبرت نمی کیرید کجاست پدر شما واجداد
شما که رفتند وکجااست انکسانی که از شما زیادتر مالرا جمع کرده
وبار جهلشان ازنادانی شما زیادتر بود ایاخدارا انکار ویاخود
بر خدا بزرکی می نمایی (برادران من) کسی فناء نفس خودش
و بقای خدا بداند نفسش از دنیا اعراض می کند خدای تعالی
فرموده است (وامامن خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی المأوی) یاحبیب خدا که معدن کوهر سر مکنون

اوست باو خدا خطاب کرد وگفت (انك میت وانهم میتون)
برای وصول مراتب سلف همت خودرا جمع بکن تا که داخل،
زیر کلام خدای تعالی نباشی (فخلف من بعدهم خلف الایة)
و بدست فقر واضطرار درگاه کریمرا بدنید وازدر ذلت وانکسار
بحضور خدا داخل بشوید محقق بدانید که من وشمابدار آخرت نقل
خواهیم کرد ومن وشمارا لابد بکور تنك می نهند (فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذره شرا یره) نجات یابنده کسیت که
باخدا معامله بتقوی بکند ودرحیاتش ازخدا بترسد (برادران من)
بدترین همه چیز جداشدن احبا و نزدیك شدن دشمنانست
وازهمه چیز شیرینتر وخوبتر جداشدن دشمنان ونذدیکی دوستا
نست، لهذا ازعملهای بدمفارقت لازمت تا که درکور خود باعمال
صالحه مقارنت بکنید بخداقسم میخورم کسی از رفیقان بامرده
مقارنت نمیکنند بغیر ازعمل صالح خودش ای برادران من اکر
لباس حکام و بزرکان وزنیت وسلاحشان شمارا مغرور بکنند
ودلهای شما باین چیزها تنك باشد بکورستان بروید بپدر بزرکان
و بپدر خودتان نکاهی بکنید وبینیدکه همه درخاك برابر هستند
شماهم باآنان مساوی میشوید (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون) (ای فرزند من) از کفتار وکردارمالایعنی مشغول
مشوید وازراه غفلت خود بخود رجوع کن و بدر هشیاری
داخل شو ودرمیدان ذلت وانکسار بایست وازمقام عظمت

وتکبر خارج شو زیرا اول شمایك پارهٔ کوشت ونهایت شما جیفه ایست ودر مابین ابتدا وانتها درمقـام لایق بایست ای فرزندمن ازحسد احترازکن زیرا حسد مادر همه خطـاهاست جونکه شـیطان وقتی‌که باآدم حسـد کرد تکبر نمود وبادم سجده نکرد وزمانی‌که برای آدم وحوا سـوکند خورد دروغ کفت (انی لکما لمن النـاصحین) کفت پس ازان ازرحمت خدای تعـالی مطرودشد دروغ وتکبر وحسـد سبب مطرود بودنی عبد است ازدرکه خدا نفسترا براین خصلتها اصلا اعتیاد مکن و بطرف خدا نفس خودرا ارجاع کن و بدان که رزق قسمت شده است وقتی‌که اینرا تحقیق کردی اصلا حسـد نخواهی کرد بدانکه مرده هستی اینراکه دانستی تکبر نمی‌کنی و بدان که باتو محاسبه میکنند اینراکه تحقیق کردی دروغ نمی کویی وچشم خودرا ازنکاهی بعرض مردمان بپوش بی انیکـه کار بد بکی زیرا باخلق چه طورمعامله بکنی جزای هم جنین می‌بینی چه طورشما چشم داری دیکران همچنین چشم دارند شما بادیکران چه نوع هستی باین طور برسرت مسلط خواهندشد وزبان خوددرا از مذمت مردمان منع کن زیرا مردمان هم زبان دارند بخود نکاه کردن کافیست شماچه طور بامردمان‌سخن بکویی همین نوع در حق‌شما می کونید وهمه روز محاسبهٔ نفس خودرا بکن استغفا ربنیا ربجابرسان وطبیب ومرشدنفس خودت‌باش وازحساب نفس خودت غافل مشـو وازاشتغـال حظ نفس احترازکن

(ای بذرکان) باخدا انس کرفتن نمی شـود مکر برای عبدی که طهارتش کامل وذکرش صـافی وازهر چیزی که باعث غفلت خداعزوجل باشد توجش خواهدکرد (توحید) بدل تعظیم کردن خداست بطوری که تعطیل وتشبیه‌را منع کرده باشد (کشف) یك قوت جاذبه ایسـت که بخـا صیت آن‌قوت چشم بصیرترا تاصحرای غیب منور می سـازد پس ازان نور بصـیرت بغیب متصل کردد ولی مانند اتصال شعلهٔ شیشه صافی درحال مقابلهٔ آن‌شیشه بغیضان آن‌نور پس ازان نورش بشعاع منعکس شـده بردل صافی متصرف کردد وپس‌ازان شعاعش تا عالم عقل ترقی میکنند پس باتصـال معنوی بعقل متصل میشـود ودر استفاضهٔ نورعقل برساحهٔ دل برای‌آن‌نور اثری دارد پس‌ازان برانسانی که عین سراست دل اشراق میکنند پس‌ازان انکه ازچشم خفیست وانکه تصورش ازافهـام دقتی‌دارد وموضعش ازاغیار مستور است دل انهـارا همه‌می بنید (ای بذرکان) هرزمانی‌که دل صلاحت‌یافت منزل‌وحی‌واسراروانواروزول‌ملائکه‌خواهد شد وقتی که دل بفساد رفت منزل ظلم وشیاطین میشود وقتی‌کـه صلاحت قلب شـد پیش وپسی‌را بصـاحبش هرچه هست خبرمید هد وچیزهای‌که علمش بان نرسیده باشد تنبیه اش میکنند ووقتی‌که دل بفسـاد رفت نوع چیزهای بیهوده پیـدا میکنند‌که هرکز رشدرا نمی‌یابد وسعادتش منتفی خواهدشد وبسبب انیست که درنزد من شرط ففیرا انیست که هرنفس ازنفسهایش مانـد

کبریت احمر بداند بلکه ازان عزیز تر و بجـای هرنفس چیزی عزیز تر ازنفس ودیعه بکنند که آن چیز صلاحیت ودیعه داشته باشد که بجایش بنهد هیچ نفسی برای آن ضایع مکردان کار ازین بدر کتراست که کمان می بری و توهم می کنی (افضل عبادات وطاعات) بدوام اوقات مراقبهٔ حقست (علامت انس) پردهـای که در مابین دلها وعلام الغیوب هست آنهارا برداشتن است

(محبت) شاخساریست که دردلها کاشته میوه اش بمقدار عقلها است شهرت را کسی دوست نمیدارد مکرکه شقی باشد مرادوست بدارید زیارتم بکنید این کفتار ازتصوف محسوب نخواهد شد مردی که کمال معرفتی داشته باشد بردر اهل دنیا نمی ایستد انسیت باخلق ازحق منقطع بودنست وکسی را خدا عزیز نکنند ذلیل میشود وکسی ازدرجهٔ یقین محروم باشد ازمراتب متقین ساقط میشـود وکسی برای خدا انقطـاعی بکنند انقطاعش بخدا واصل میکنند صاحب حال حالش باخداست بکس نمی کوید واکر بخـواهم بزبان حال بشما سخنی بکویم باذن خدا شصت اشـتررامی کشم ولی بشمـامی کویم اکر سخن کو اینقدر حرفی بزندکه کوشهارا کر بکنـنـد درحالتی که سخنش درنزد اهل ظاهر مردود باشـد نه کفتنش بهتراست اکر متکلم سکوت بکنند حتی همنشین اوکمان ببرد که این مرد متکلم نیست پس ازان حرفی ازسانحات باطینه بزند موافق ظاهر ودرنزد شریعت مقبول باشد خدادلهارا برای کوش دادن حرفش وازمیکنند سـامع باذعان و یقین انرا قبـول

خواهـد کرد هرحقیقتی که شریعت آنرا رد بکند زندقه است اگر شخصی را دید که درهوا میپرد ومیپرد باوالتفـاتی مکنید تاکه حالشرا درخصوص امرو نهی چه طـوراست ببنید (ای بزرکان) همه حال طائفهٔ صوفیه ازاول تااخرش چهـار درجه ایست وهمه حال علما وفقهـا همچنین چهار درجه دارد (اما درجهٔ اولی) ازحال صوفیه انیست که درجهٔ مردی که مرشدرا طلب می کند برای انیکه می بینید عامه براین طائفهٔ درویشـان جمع شده اند این حالرا دوست دارد درکاه وتکیه وجمعیت ودر سیمای صوفیان بودنش خوشش می‌آیدلهذاصوفی میشود (ودرجهٔ دوم) درجهٔ مردیست که از حسن ظنش باین طائفه مرشـدی طلب می کندآنان وحال آنانرادوست دارد و هرچه ازانهانقل میکنند دلش براستی کوش می دهد و باعتقاد پاك ودرست ازآنان میکیرد (درجهٔ سیم) درجهٔ مرد یست که سلوك مقدمات وقطع عقباتی میکنند ودر طریق بدرجهای بلند میرسد ولی بعض وقت درنزد کلام خداوند تعالی (سنریهم آیاتناالایه) می ایستد سـاعتی دیکر دنیارا بمشهد آن علامتی که باوارائتی کردند می بنیدپس بواسطهٔآن آیت وعلامت ازارائت کننده غیب میشود وساعتی دیکر نفس خود شرا بمشهد علامت دیکرمی بنیدکه درنفس خود باونشـان دادند پس باآن آیت ازخود غیب میشـود این مشهـد مشهد ناز ونیاز است وازین مقام شطحات وتجاوز واظهار بلندی بربزرکان وبحال بروز سلطنت وظهور کفتار وکردار وحول وقوت ازین

حاصل خواهدشد (درجه چهارم) درجهٔ مرديست طريقرا
سالك ميشود وتبعيت آثار پيغمبر صلی الله عليه وسلم درهمه گفتار
وکرد اروحال وخلقی که دارد رأيت بندهگی را حامل ميشود وجبين
ذلت درحضور حضرت ربانيت فرش کرده حالت (کل شی
هالك الا وجهه) را مشاهده ميکند ودر صحيفهٔ جبهٔ همه زرهٔ
مخلوقه آيت (الاله الخلق والامر) ميخواند ودر نزد حد خودش
می ايستد وبرخاك ادب رويشرا فرش وبسط کرده ودراثناء سيرش
برعقبهای علامانهانمی ايستدومی رودپس ازان بطرف معبود منصرف
خواهدشد (ولايشرك بعبادت ربه احدا) صاحب درجهٔ اولی
محجوب وصاحب درجهٔ دوم محب وصاحب درجهٔ سيم مشغول
وصاحب درجهٔ چهارم کاملست ودرهر درجهٔ ازدرجات که ذکر
کرديم درجات بسيارهست که حال مردم برای عارف هويداخواهد
شدواما درجات علما وفقها (درجهٔ اولی) درجهٔ مرديست که برای
ريا وجدل وتفاخر وجمع مال وبسياری گفتکو علمرا تحصيل
خواهد کرد (درجهٔ دوم) درجهٔ مرديست که طلب علم می کند
اما نه برای مناظره وریاست بلکه برای اینست که از زمرهٔ علما
محسوب بشود ودر بين اهل وعشيرت واهل بلدش مدح بکنند
وباين قدر کفايت ميکند وتنها بظاهری تمسك می نمايد (درجهٔ
سيم) درجهٔ مرديست مسائل مشکله را حل ودقايق منقولات
ومعقولات را کشف می کند ودر دريای جدل غوطه ميزند نيت
وهمتش درهمه احوال نصرت شريعتيست مگر انيقدر فرقی هست

عزت علم اورا برمادونش گرفته خواهد شد وقتی که شریعت را نصرت می دهد و بدلیل معارضه میکنند آندم نصرت نفس خودش اورا می گیرد وافراطی می کنند و برخصمش اقامهٔ دلیل وتشنیع خواهد کرد وبعض وقت او راتکفیر میکنند وطعنی در او میزنند ومانند حیوان درنده برا وهجوم میکنند بی انیکه رعایت حالی ازاحوال خود ویا احوال خصمش بحدود شرعیه ملاحظه بکنند (درجهٔ چهارم) درجهٔ مردیست که خدا اورا علمی میدهد برای تنبیه غافل وارشاد جاهل ورد معاند ونشر فوائد ونصیحت وانکار چیزهای که شرعا مقبول است نفس آن عالمرا برای اینها خدا نصب فرموده است وهر حسن وقبحی که هست همه را بتحسین وتقبیح شریعت می بیند امر بمعروف کردنش مانند امر حکیمیست که بی تندی وخشونت امری میکنند ونهی کردنش ازمنکر مانند نهی مردمشفقیست که بی ظلم وعداوت باشد پس درجهٔ اولی بدخو وصاحب درجهٔ دوم محروم وصاحب درجهٔ سیم مغرور وصاحب درجهٔ چهارم عارفست ودرهمهٔ این درجات مذکوره درجات دیگر هم دارد انها ازحال آن مرد بیان خواهد شد معصوم کیست که خدا اورا عصمت بدهد اینها برشما ظاهر شد (ای بزرگان) نهایت طریق صوفیه نهایت راه فقها است ونهایت طریق فقها نهایت طریق صوفیه ایست وبریدن عقباتی که درطلبش فقها مبتلا شدند همان عقباتیست که صوفیه درسلوکشان مبتلا گشتند وفرقی درمابین اینها لفظیست مادی ومعنوی نتیجه

یکیست صوفی که انکار حال عالمی میکنند بغیر ازمکری در او نمی
بینم وعالمی که انکار حال صوفی میکنند بغیر از دو ریش چیزی دیکر
نمی بینم مکر آن زمانی که عالم بزبان خود آمر باشد نه بزبان شریعت
ومکر آنوقتی صوفی بنفس خود سالك باشد نه بسلوك شرعی ما حرفی
با آنان ندرایم دراین سخن شرط اینستکه صوفی کامل وفقیه
عارف باشد وقتی که صوفی کامل بعالم عارف بکوید آیا شما بشا کردان
خود کفتی که نماز وروزه مکیرید ودر نزد حدود شرعیه مایستید
وهرچه خواهی بکنید قسم میدهم بشما آن عالم درجواب صوفی
بغیر از حاشا لله جوابی دیکر می تواند بکوید وصوفی چه جوابی
میدهد وقتی که عالم عارف بصوفی کامل بکوید آیا شما بشاکردان
خود کفتهٔ بسیار ذکر خدامکن ومجاهده محاربهٔ بانفس مما وبا
خلاص صحیح برای خدا عمل مکنید قسم بشما میدهم صوفی کامل
درجواب عالم عارف بغیر از حاشا لله جوابی دیکر میتواند بکوید
پس ازین معلوم شد که نتیجهٔ معنویه ومادیه یکیست اختلافی که در بینشان
هست لفظیست اکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مادی ومعنوی ونتیجهٔ
دینی صوفیرا مانع باشد او جاهلست نه صوفی (ما اتخذ الله ولیا جاهلا)
واکر حجاب لفظی ازثمرهٔ مذکوره عالمرا منع بکنند اومحرومست
نه عالم (اللهم انی اعوذ بك من علم لاینفع) (ای برادر من)
بمساکین محجوب صوفیه بکوییدچه می خواهید ازان عالمی که
در دیار شما است دفع شبهٔ ملحدان مینماید واهل بدعت وباطلانرا
رد میکنند بغیر ازفائده ضرری ندارد (ای برادر من) بمساکین

محجوب فقها بگو چه میخوهید ازان صوفی که در دیار شما است آن مرد اهل انکار و ضلال و عنادرا بکرامات باهره قهر و تدمیری می کنند آیا دل شما میخواهد که سر لسان محمدی منقطع گردد و نفس شما میخواهد که سلطان معجزهٔ نبویه در خذلان باشد آیت (یوم لایخزی الله النبی و الذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم) ببقاء لسان نبوی و سلطان محمدی راشهادت می کنند و آیت (نحن اولیائکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة) دوام این حقایق را اثبات خواهد کرد برای قطع و محو بودن خودتان بدستهای خود چاهها می کنید و حفر میکنید (ای خواص) (ای عوام) (ای مردان) هردو طائفه یك طائفه هستید (ان الدین عندالله الاسلام) درزیر کلام خداوند تعالی (یریدون ان یطفئوا نورالله بافواههم) داخل مشوید نصیحت صوفی فقیر جاهلرا و دست گرفتن کاملان ناقصانرا برشما لازمست و بکلام خدای تعالی (وتعاونوا علی البر و التقوی) عمل باید کرد ولی نه بقهر و غدر و ظلم و کبر و بلندی کردن تعاون باین طور نمیشود و بان چیزی که امر میکنی بزبان پیغمبر صلی الله علیه و سلم اگر تصدیع و ازیتی بدهی اینقدر ضرری ندارد ولی پیش از تصدیع بخوبی حرفی بزن که آن خوبی مانند مقناطیس جذب کننده ایست (ای صوفی) (ای فقه) (ای کسانی) که هردوشانرا جامع هستی چه میخواهی فحش دادن بندکان و ظلم کرد نشان و تفوقی بر بندکان خدا میخواهی قسم بخدا این راه طریق پیغمبر و سنت ولی شما صلی الله علیه و سلم نیست وقتی که

پیغمبر از خلق بدی نهی می کرد نام فاعلشرا نمی کفت و می کفت
حال این قوم چه طوراست کار همچنین می کنند ویاخود حال
مردی چه نوع است که هم چنین می کوید ویا کفته است ویاخود
اولا هم چنین کفته بود (ای اهل ام عبیده) چه طور است
اکر من بشما هم چنین هستید وهم چنین بودید بکویم وفحش
وحرفهای غلیظ وچیزهای بد بشما اسناد بکنم پس ازان در این
مجلس بهوا پریده شوم وپس رجوعی بکنم آیا دردلهای شما تلخی
سب وشتم من میرود وقتی که سلطنت پریدنم وهیبت حال مراد
بدید تلخی میرود بلی نمی رود قسم بخدا اینکه کفتم همهٔ طبیعت
براین منوالست بلکه ابوشجاع فقیه درنفس خودش می کویدکه
رسول الله صلی الله علیه وسلم درمواعظش بشتم وسب غلظت
نموده وباسم کسی تصریح نکرده وبقوت معجزه تسلط بر طبیعتی
نکرده است وبلکه شیخ فقیه عمرالفاروثی می کویدکه خدا فرموده
(ولوکنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولك) چه طوراست
اکر واعظی درمسجد شط بر حصیر پارهٔ بلباس پژمرده نشسته
باشد بکوید (ای محبان) (ای برادران) کسی شرابی بخورد
ملعون وکسی دروغ کو وظالم باشد ملعون است وحال اینکه مبتلای
این اوصاف ازمردمان درمجلسش باشند آیا نفس آن مردمان بنفرت
استعظام ازواعظ متنفر نمیشود ویاخود حالت فقر وانکسار واعظ
آنانرا بتوبه میکشد اکرچه نفس با و بازی کرده باشد فائده میدهد
کدام حال نزد یکتراست بلی سوکند میخورم کسی درحال وعظ

ازنفس خود. بری وازحول وقوتش مجرد باشد آن نزدیکتر
وتأثیرش درنفسها بیشتر است ازتأثیر غلبهٔ قاهره زیرا غلبهٔ
قاهره بقیه‌اش هرطوری باشد درنفس مستور می‌ماند اماحالت
انکسار درنفس اصلا نمی‌ماند وقتی‌که بدائرهٔ نفس‌داخل‌شد
نفسرا تطهیر میکنند وبدائرهٔ‌دل‌داخل بشود دراوثابت می‌شود
وضدش درآن ابدا نمی‌ماند وقتی‌که وعظ می‌کنی ازتصریح نام
احتراز بکن وتلمیح ضرری ندارد زیرا درتلمیح بوی سنت سنیه
وشمهٔ نفحهٔ نبویه دراوهست قسم بخدا دلهابااین صلاحتی باید پس
ابداحاجت باحوال‌شما ندارد ماچه بکویم درحق آنکسی‌که برمرد
مان بزرکی‌می‌خواهدواطاعتشانرادوست داشته باشد اورا بکذار
ای‌مسکین کردنها مطیع شما است ولی دلها مطیع شما نیست وقتی‌که
ازآن‌حالی‌که داری ساقط شدی دلها ازشما برمی کردد ودرزیر
پایها روسیاه می‌مانی (حسین) علیه‌السلام بشرتیس حق شرعی
خودشرا که درآن نزاعی نیست طلب کرد ربوبیت غیرت کرد
روحش تامقعد صدق را بلند کرد وقتی‌که روحش درمقام خود
قرار یافت برای قالب مبارکش ناله کرد (فقطع دابرالقوم الذین
ظلموا) شیرعدالت درهردو طرف حکمی نمود شهادت امام برای
او بلندی بودظفر اعدایش خذلان دشمنان شد غیرت الهیه در
بشریت‌امام انچه‌کردکردکویا غیرت الهیه ببشریت امام هم‌چنین
کفت‌که شما ضبط کردنها برای‌من طلب کردی ومن بالکلیه شمارا
برای خودم ضبط کردم آن‌طلبی‌که برای‌من کردی درنزد ارادهٔ ما

محو و مضمحل شد ارادهٔ من بدست انکسانی که ازخودم قطع
ودور کرده بودم باشما مبارزه و محاربه کردمن بواسطه آن‌مقطوعان
شمارا بخود نزدیك کردم و بشما معرفتی این دادم وقتی‌که ارادهٔ
چیزی بکنم آنکاه کاری بجا می‌آرم و برای من اکر چیزی اراده
بکنند پیش ازتعلق ارادهٔ من کاری نمی‌کنم برای شما اجری طلب
کردن هست زیرا شما ضبط کردنها برای من طلب کردی نه برای
خود اکر شما ضبط کردنها برای خود نه برای‌من طلب کرده بودی
شمارای برای خودم ضبط نمی‌کردم زیرا کسی ضبط کردنها تنها
برای خود طلب بکنند انکسی درخطر قهر واستدراجست پس
اکراورا قهر کرده بودم بدست بنده‌کانی واصلین قهر می‌کردم
پس آن‌را ازخودم قطع می‌کردم واکرباو و بنفسش و بمرادش
لشکر (سنستدرجهم من حیث لایعلمون) غلبهٔ بطشی بکنند آندم
آن مرید بضلالت خواهد رفت (ای بزرکان) طلب ضبط کردنها
پیش ازتعلق ارادهٔ خدا دشمنان‌را جرأت داده است‌که برفرزند
ولی خدا وسبط رسول خدا ومحبوب خدا وپسر دوستان خدا حمله
کردند بسبب اینکه علامت بشریت کریمش بخدا دعوت کرد ولهذا
مرغ روح نورانیش بحضور مقدس رب‌العزه پرواز کردورفت پس
چه طور میشود کسی‌که بنفس خودنفسشرا دعوت بکندو بشریتش
مقتول وروحش دور حالتش براو شاهد باشد عجباحال او چه طور
خواهدشد بخدبخدا سو کند میدهم باخدا بادب شو زیرا خلق خدا
حاجب ودرهای خداوند هستند اکر باخلق خدا سر ادب را بجا

رسانیدی در نزد خدا درهای قبول وا زاست و اگر باخلق خدا احوال ادبرا تفهمیدی بواسطهٔ مخلوق از خدا دور و محجوب میشوی ازین جهت اهل عرفان وذوق خالص بجبر دلها مشغول می‌شوند وروی‌شان در راهها درزیر پایها می نهند وروحشان در حضرت قبول ببال پری معنوی طواف می کنند پس حقرا بخلق می فهمند وحقرا ازخلق تنزیه وتقدیس می کنند (انا عندالمنکسرة قلوبهم لاجلی) نص حدیث قدسی شمارا هدایت می دهد بسبب این پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود (تفکروا فی خلق الله ولاتفکروا فی الله) این فکری که بان مأموریم فکری ادبیست باصانع درمصنوعاتش جل وعلا (ای بزرگان) عالم نبوت عالم بزرك وبجمیع عالمها شاملست پیغمبران علیهم الصلوة والسلام در زمین بحقیقت خلفای خدا هستند واصحاب همم سماویه ودلهای عرشیه واسرار ربانیه واز اغیار بتمامی مجرد شدند انبیا خلقرا بطرف حق میکشند در بین ابتداء مراتب انبیا وانتهاء مراتب صدیقان سی صدهزار وشصت وهشت مرتبهاهست که صدیقان بآنها نمی رسند ودرمابین مراتب انبیا بامرتبهٔ سید المخلوقات صلی الله علیه وسلم در مرتبهٔ محبوبیت مراتب ودرجه های هست که حدوحسابی ندارد وبرای او علیه الصلوة والسلام هیچ زمانی نیست مگر در آن زمان مرتبهٔ بلند ودرجهٔ بالا ومقام قربیت خدا هویدا نباشد بطوری که نه اسرار بان احاطه میکنند ونه کیفیت اوهام وافکار اورا ادراك خواهد کرد این حالات برای تتمیم نعمت وتکمیل شرف محبتست

ودر بین ابتدای مراتب صدیقان بانتهای مراتب اولیای مقربین
هزار وصد وپنجاه دو مرتبه هست برای اولیا راه آن مرتبها
واز است ولی بنهایت مراتب صدیقان نمی رسد و برای قطبیت
جامعة هشتاد وهشت هذار وشانزده مرتبهٔ هست که هرمرتبهٔ
ازآنها بعالمی ازعالمها متوجه شده وهر مرتبهای اولیای عصر
بنسبت مرتبهٔ قطب جامع اینست که مرتبهٔ اولیادر زمین ایستاده
است ومرتبهٔ قطب تادرهای آسمان بلندشده ومابین ابتداء مراتب
اولیا بامراتب صلحای امت که ازاولیا محسوب نشدند مانندتفاوت
زمین وآسمانست ودر مابین مراتب صلحاء امت باعوام امت
احدیه دومرتبهٔ هست یکی توبه وذیکر عمل صالحست (رؤیای
صالحه) جزئیست ازچهل وشش اجزای نبوت رؤیای پیغمبر
مااست صلی الله علیه وسلم مقدار شش ماه وحیش بارؤیابود
هروقتی بیست وسی سال زمان نبوترا دوقسمت کردی چهل وشش
دفعه شش ماهی شود آندم میفهمی که رؤیایش علیه السلام
والتحیه جزئی ازنبوتش می شود مقام نبوت جلیله اش درحالت
خواب وبیداری محفوظست امارؤیا بنازل شدن ملائکهٔ میشود که
آن وحی مؤمنست ونزول ملائکه صحیح وثابت نیست مگر برای
کسی که ایمان بخدا آورده وبذکرش مشغول و بررضای خدا
استقامت کرده باشدپس ازان نزول ملائکه برای امن وبشارت اوست
(الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لاتخافوا
وابشروا بالجنه) الایه این آیت شاهد عدلیست بگفتار مادلالت خواهد

کرد (ای بزرکان) مراتب خودرا بدانید والاسواران بانیزها شما میکیرد ولی بمرتبهٔ نهایت صدیقان واصحاب نخواهد رسید زیرا آنان بیك نظر پاك محمدی صحابه وصدیقانرا بلند کرده بان مرتبهارسیدند ومحبوب پیغمبر علیه الصلاة والسلام شدند پیغمبر آنانرا وآنان با پیغمبر محبت کرده یکدیکررا دوست دارند (رضی الله عنهم ورضوا عنه ذالك الفوز العظیم) وقتی که ارادهٔ نزدیکی خدا خواستید بمحبت پیغمبر و باقتدای آنان قربیت ونزدیکی خدا میسر خواهد شد (اولئك الذین هدی الله فبهداهم اقتده) رسول خدا صلی الله علیه وسلم درحق آنان بما کفته است (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) (ای برادرمن) اهل حال بشما کفته خدا موجد شما است وپس ازان افنا وپس ازافنا شمارا می بیند وپس ازدیدن قصد شما می کند پس بی اینکه توبی درمجلسش برفراش اصطفا می نهد وبرای حرف زدن درمقام انسیت شمارا اقامت فرموده وپس ازان بظهور وسطوت واجلال وتعظیمی که اظهار میکنند شمارا بمقام فنا میرساند پس ازان خلعت توقیر وتکریمرا بشما میپوشاند وبملاحظهٔ تکلیم شمارا محظوظ میکنند پس درتو شاهد توفیق وتصمیم ثابت میشود وبشما میکوید آنچه بشما احسان کردم ازقوت تثبیت در حالتی که ازحول وقوت بشری وآدمی بری شوی وباحسانات الهیه وبمواهب ربانیه شاکر باشی ودرهرکار خود بجای امن ورضا وتسلیم داخل شوی (فخذ ما آتیك وکن من الشاکرین) این مقامات بفضل خداست نه بکسب شما وبعطای اوست نه بسعی شما وباختصاص

اواست نه بحرص شما وبالهام اوست نه بعلم شما وباختیار اویست
نه باستحقاق شما خلقت بشریه درظاهر صورت همه مساویست
امادرخصوص تفضیلی که دربعض بشریت ظاهر میشود مختلفست
وهر فضیلتی که ظاهر میشود بقضا وقدر است وقتی که روشنی
صباح ازابرش هویدا شد ونورش براوزد واشراقی نمود پس ازان
ظاهرشدوازان بماسوایش ممتد کشت سلطان صبح منتشر شد وهمه را
کرفت وشاهد صباح تمکن وقرار کرفت واشارات ومعانی بر
صورتها ظاهر کشت پس درانوقت نفخ صور خواهد شد وکتاب
مسطور نهاده میشود وغایب زیر پرده هما ندم ظاهر ومشهود
ومنظور خواهد بود ودرآن زمان هرچه در قبور است مبعوث
وهرچه درسنیها هست حاصل میشود غرور نمی ماند متقیان بجبور
محظوظ ومحبوبان بغایت سرور خواهد رسید ودر ورای این
اسرار حقیقتیست که اکثر خلق ازان حقیقت کور ونابینا هستند
هیچ کس ادراک آن حقیقت نمی کند مکر کسی که (دراو)(ازاو)
(براو) ظاهر باشد وبرای هیچ احدی تجلی نمیکنند مکر برای
کسی که شواهد حقیقت (ازاو)(براو) تجلی بکنند واثار حقیقت
از بودن آنکسی براو بروز خواهد کر (ذالك من آیات الله من
یهدی الله فهو المهتد) (ای مرد بخدا سوکند می خورم دارنجا
اتصال وجدای حلول وانتقال وحرکت وزوال و بیکدیکر مس
کردن وهما یکی وبرابر ومقابله ومساوات ومانندی ومماثله واز جنس
یکدیکر بودن ومشاکله وتجسد وتصور وانفعال وتکون وتغیر

نیست ونداردهمهٔ این صفتها شما احداث کردی حق سبحانه
وراء پردهٔ صفتها است زیرا آن صفتها ایجاد واختراع اوست
چه طور دران ویاخود ازان ظاهر میشود اینها باوظاهر نه او باینها
هویدا شده است حق سبحانه وراء اشکال ومعانی وصورتهاست
نه در این اشکال ومعانی وصور باطن ونه ازاینها ظاهراست ونه
فکر اورا ادراك میکنند ونه نظر اورا حصر خواهد کرد والله
نطق ازبیان کردن حقیقت این خبر ضیقتی داردکه نتواند حرفی
بزند وبنا بضرورت تفهیم بشر مسامحهٔ لفظی باید کرد زیرا هر
صفتی قابل تصور تو نباشد باید بمقایسهٔ صفات شما بیان نمود
وذکر شما بسبب ضروت تفهیم شما است بمعنی اینکه بنسبت
طاقت شما وجودش محقق وثابتست نه از حیثیت حقیقت آن
صفتهای که برای شما کفتیم ازدلالت ظاهر این صفتها هم مقدسست
وازدلالت نعت ظاهر از حیثیتی که اینها بنفس خودشان برقیاس
وصف محدث دلالت میکنند حق سبحانه ازین هم منزه وبالاتر
است زیرا دلالت کردن صفتها ازقیاس محدث منفك نخواهد شد
وبرای اثبات حق سبحانه تعریف ونعتهای دیکری که استحقاق
اوداشته باشدهست ولی آنکه اثباتش باستحقاق او باشد وراء احاطهٔ
علم ماست وبالای حصر کردن فهم ما واحصا نمودن عقل ماست
(ولایحیطون به علما) (لااحصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك)
(ای قوم) چه بکویم وچه حرفی بزنیم بخدا قسم زبانها لال شد

عقلها ریخته ازهوش رفت لبها درذهول ونادانی دلهاهمه سوخت بغیراز دهشت وحیرت نماند (ذدنی فیك تحیرا) (ای مرد) تنها بر ظاهر توحید شما برای تو معرفت سلامتی بیان کردم تاکه وقت داخل شدن زیر قهر دعوت سلامتی یابی وبمسالمت وتسلیم بی نزاع بطاعت ودعوت ازشما قانع شده وکفایت کرده تاکه پس نکردی وپس ازاسلام مرتد نشوی بنابرین بشما مسلمان کفتند وازشما حقیقت این طلب نکردند زیرا شما طاقت این نداری سوکند بخدا (لایکلف الله نفسا الاوسعها) بالای طاقت چیزی حمل نخواهد کرد آن چیزیرا که مجرد شهادت توحیداست بیان کردم حظ ونصیب اسلامیتی شما است که بسبب آن از زمرهٔ منکران بیرون شدی اکرچه بواسطهٔ آن چیز درزمرهٔ مؤمنان ثابت نشدی باوجود برتبهٔ عارفان واصل نکشتی وبمرتبهٔ اهل مکاشفه هم ترقی نکردی (قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا) آن علم ومعرفتی که در نزد شما است بنسبت معرفت انبیا وصدیقان مانند نسبت علم انبیا است باعلم آن ذاتی که موجد علم انبیا شده است بلکه اغلب علم شما جزئیست از علم انبیا وعلم انبیا از علم آن ذات مبدی جزءهم نیست کمان مبر که حقیقت توحیدرا ادراك بکنند بلکه آن ادرك توحید همین شخصیست یعنی نصیبش از کشف آن انیقدر است چیزی که نهایتش باشد غیر متناهیرا حصر نخواهد کرد وحادث ادراك قدیم نمی تواند کرد انیقدر هست که آن از عطایای کشف اوست اکر بر حقیقتی ثابت می شدند بغایت ترقی مطالب می رسیدند پس ازغایت ترقی نیست وپس ازکمال

معرفت زیادی میسر نخواهد شد اگر این سخن صحیح بود نمی
گفتند فلان از جهت علم کاملتر و از خصوص کشف بزرگتر واز
جهت منزل بالاتر و حالش بلندتر است (وقل ربی زدنی علما)
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت شده فرموده است (کل یوم
لا ازداد فیه علما یقربنی الی خالق فلا بارك الله فی صحبة ذلك الیوم)
وقتی که مانند آن ذات صاحب حشمت طلب زیادی بکنند
نهایت آن نمی شود اگر در اینجا غایت بود نهایتی میشد
واگر نهایت داشت منحصر می شد واگر منحصر شده بود تجزیش
لازم بود وقتی که بجزی شد بفنامی رفت واگر ماسوا اورا حصر
کرده بود ماسوی ازاو شاملتر خواهد بود وحال انیکه حادث
از قدیم عامتر نخواهد شد همهٔ این تقدیرات مسامحهٔ لفظیه
وتعبیرات کلامیه وسوء عادات جدلیهٔ ایست والا درنزد کدام
کسی خبر ذوق حقایق هست تا که از مسامحات لفظیه مستغنی
باشد و بواسطهٔ آن شواهد برهانیه ودلیلهای قطعیهٔ که دارد
استغنا حاصل کردد وحقیقت حال خودش را بداندکه نهایت متاع
او عجز وقصور است وکسی دستش درآبی باشد گرمی وسردیشرا
می داند هرزبانی که اورا ترجمان باشد ویاخود فصاحت وبیان
اورا کشف بکنند ویاخود دل اورا احاطه بدهد نهایت او محصور
وغایتش معلوم خواهد شد تا که کار ها بارباش واصل وپس
ازان بعجز وتقصیر خواهد رسید پس ازان سید شان میکوید
(لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك) ویکی دیکر میکوید

(العجز عن درك الادراك ادراك) این گفتارها نبودن حاصلش اشعار میکند و از جنس شاهد و حاضر بودنش محققست با اثبات وجودش که او منزه ازان چیز بست که درشاهد قائم و ثابت باشد، زیرا دراین حدیث کاف خطاب ومخاطب دارد یعنی وجود شما دانستم ولی شمردن صفات و ادراك ذات را قدرتی ندارم ازبداهت وجود خودم شمار افهمیدم زیرا من معلوم شما هستم وتو با من هستی بشما اعتراف کردن بطوری بر من لازمست که مجال انکارم نیست وتجلی شما در من بسبب من باعث نقصانی خود مست بنا ببداهت فقر و احتیاجی وشاهد نقصانی من ولزوم قصور وعجز من نقصانی ازمنست پس ازان صفات کمال شما که نهایتی ندارد صفات نقص متناهی من اورا طلب کرد پس من طاقت وقدرت این نداشتم وجلال پاك منزهت از ورای پردهای عظمت ندا کرد وفرمود ای محدث متناهی بمحل حدوث خود رجوع باید کرد پس من امر بذر کرا طلب کردم تعجبم آمد چه طور طلب شما بکنم توبا من هستی وچه طور ترامی بینم که تودرنزد من هستی ازاین عجیب ترانیست چه طور شمارا بدانم که تو ازجنس من نیستی وشکلی که با والفت درایم مشاکل ومائل اونیستی وتناهی نداری که محصور شوی جسم نداری که ترا تصور بکنم صورت نداری که ترا بینم ازکجا ترا بفهمم وتقدیری بکنم شما غایب نیستی که درطلبت باشم وحاضر نیستی که ادراك شما بکنم ظاهر نیستی که نائل باشم باطن نیستی که ترا انکار بکنم

ومحال بگویم هیچ قیاس ممکن نیست که بهیئت وامثالی تصور شما بکنم (فیا غایتبـا حاضر فی الفؤاد) فدتیك من غایب حاضر) ازجهت بداهت وجود اشیاءکه بتو موجود است قریب هستی وازشما قریبتر نیست وازجهت آنکه در بین تو واشیا مناسبتی ندارد بعید هستی وازشما بعیدتر نیست (فقلت لاصحابی هی الشمس ضوئها (قریب ولکن فی تناولهـا بعد) (ای قوم) خیلی تعجبی میکنم ازانکسی که انکار گفتار مامیکنند وهمت خودشرا بفهم کوتاه خود ومیفرو شد آفتاب عقلش دائمـا در زوالست آیا درنزدش هیچ برهـانی نیست که باطن ظـاهری دارد وظـاهر را باطن لازمست آیا نور آفتـاب وقتی که برروی زمین منتشر گردد بواسطهٔ آن نور الوان واشکال ظاهر وهرچه مخفی باشد هویدا خواهدشد وهرچه درحجاب مخفی باشد بروزی میکنند وقتی که صور اشیا واشکال بآن نور ظاهر گشت وجود مخفی ازشدت ظهورش برناظران مخفی میگردد قومی که بحقایق اشیا علمی ندارند گمان بردند که باالوان واشکال چیزی زیادی برآنها نیست وآنها بذات خودشان ظاهر هستند تاکه سایه برایشان آمدوزد وبدامنش انهارا پوشیده وهیبتش برایشان کشیده وانداخته شد پس ازان فرقی در بین نور وظلمت ادراك کردند وپس ازو گفتند اگر اینها درنفس خودشـان واضح میبود گاه مخفی وگاه ظاهر نمیشدند ازاین حال محقق شدکه ایضاح کنندهٔ اینها غیراینهاست ومخفی شدن اوبسبب شدت ظهورش شده است

ومحتجب بودنش بواسطهٔ کثرت اشراق نور خودش هست
پس محقق شدکه درظهور خودش ازشدت ظهورش باطن کشت
وبسبب افراط نزدیکی دورشد وبذات خودش درباطن ظاهر
کشت چه طور ظاهر نمیشود همهٔ الوان واشکال باو ظاهر است
وبادوریش ادرا کش نزدیکست چه طور نزدیك نمیشود زیرا
ادراك اوپیش ازادراك آن چیزیست که با آن معلوم خواهدشد
ومردلبیب میداندکه نورآفتاب درنفس خودش واضح است
ودیکر انرا ایضاح میکنند وهم میداندکه الوان واشکال بتجلی
اوظاهر وبشعاع آن نور باهر ومنور شده است وحال اینکه
آنها درنفس خود ظلمتی دارد زیرا اجسام صلبه وکثیفه بطبع
وجبلت خودش مظلم است نورشان ازغیرشان بعاریت کرفته
است اینکه کفتیم برای فهمیدن قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم
(ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره) شمارامی جنباند
(یعنی بواسطهٔ تفصیلات که کردیم حدیث را می فهمی) پس
ظهور حقیق اظهار کننده ایست نه مظهر واول معرفتی که درآنان
ثابت میشود معرفت اظهار کننده ایست نه مظهر وبعض وقت
دیدن اشکال والوان را غیب میکنند ومیکویندکه بغیر ازنور چیزی
دیکر نیست اعتقاد جاهل بخلاف انیست این سخن برای فهم
کردن قول ابراهیم خلیل را هم می جنباند صلوات الله وسلامه علیه
وقتیکه ستارها وآفتاب وماهرا که دید کفت (هذا ربی)
(هذا ربی) (هذا ربی) این را ردکرد وازمخلوق کذشت

و بخالق عبور کرد و بقول صدیق هم تحریك میکنند (مارایت شیئا حتی رایت الله قبله) و برقول خدا هم تحریك میکنند (اولم یکف بربك انه علی کل شیء شهید) مردم غبی و نازیرك بضدانیست غیرالوان و اشکالی نمی بینند و باینها می ایستند و مظهر شان نمی فهمد آن غبی سرنکون و برویش افتاده و بر پس خود بازکشته زیرا آن دراول نظری که عین حقیقترا مشاهده میکنند بضد نکاه کرده است اینکه کفتیم ترا بفهمیدن کلام خدای تعالی می جنباند (افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سو یا علی صراط مستقیم) و اکر عامی و جاهل و غافل که درغفلتش متوغل باشد و ازرتبهٔ که باصورتها و اشکال ایستاده است ازان ترقی بکنند و بطرف فکر و استدلالی برود وایزا تفریق بکنندکه مابین آن چیزی که بذات خودش ظاهر و بین آن چیزی که بغیرش هویدا میشود مغایر یکدیکرهستند و درنزد حلول حجاب و ظهور چند روشنی که تاریکیست بداند وآن چیزی که بذات خودش ظاهراست نه بغیر اینها اکر برای و تجلی بکنند و ازصورت و اجسام صرف نظری بنمایدآنوقت درنزدآن عامی برهان حقیق قائم و ثابت میشودکه آن اجسام و صورتها نه ذاتشان و نه غیرشان مرئی نخواهد شد محقق وجود چیزی که نامش نوراست اکر خارج ازین اجسام نباشد اینها دروجود ظاهر نمی شود و صورتها والوان و مقادیر و اشکال ازیکدیکر فرق و تمییز نخواهد شد وآن نور درآنها حلول نکرده و ازانها دور نیست اینقدر هست که برآنها پرتوی زده

عالمرا اظهار نموده است درا نوقت آن مرد از ارباب ارادهٔ که
نظر شان درآفاق واقطار محصور است ازان میشود زیرا معرفت
نفس نوررا نداشته بلکه بنسبت ان نوررا فهمیده است فهمیدن
این بکلام خداوند تعالی شمارا تحریك میکنند (سنریهم آیاتنا
في الافاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق) اینان دررتبهٔ دوم
هستند کسی بنور اشیارا ببنید نه نوررا باشیا آنکس از زیر نابالا
ترقی میکنند وآن دیگر از بالا بذیر می‌افتد مرد اول بنور می بنید
وپس ازان آن صورتها واشکالی‌که بنور ظاهر شده است می‌فهمد
این مرد درخصوص تعلیم وتفهیم سر ار باب استدلال حق
تقدمی‌دارد تاکه آنچه مخفی ومستور است‌ازآنان برایشان ایضاح
وبیانی بکنند وبنابراین پیغمبر صلی الله علیه وسلم (ذكرا رسولا يتلو
عليهم آيات الله مبينات) را مسمی شد تاتنبیهشان بکنند که همه
موجود از حیثیت ذات عدمست مانند جسمهای‌که بنسبت ذات
خودش ظلمتست مگر بپرتو نورش ظاهر کشت تمام این عالم
حادث وهمه ظلمتست خدا مخلوقاترا درظلمت خلق کرده وجود
احداث کننده باینجا دخلق درمخلق برای خلق تجلی نوری کرد
پس اگر نور وجودش درهمه عالم سریان نمی کرد یك ظاهری
دراین عالم بظهور نمی آمد وآنکه از نورش ظاهر شده است
بمنزلت رش است نه بمنزلت فیض واستتار است پس ازان از
نورش رسرشان رشی فرمود وبهر چیزی ازان نور اصابت کرد
ودرحیات آمد وموجود شد وهرچه درظلمات طبعش ودرسایه

قالب جسمش مانده شد مانندان چیزی‌که از اوکذشته (الی ظل ذی ثلث شعب لاظلیـل ولایغنی من اللهب) جسمی شعبه دارد طول وعرض عمق است بخدا پنـاه اوردیم ازرد کردن‌ما باآن سجن زیرا سجن‌د نیای انسانست .

وآنچه از عالم شهادت وملکی‌که ظاهر وعیانست آن دنیـااست وآنچـه ازعالم غیب وملکوتست آن باطن واخرتست که پس ازمردن عبد بانجا رجوع خواهد کرد وظاهرترین اشیا درنزد انسان‌جسم خودشست زیرا جسمش ازهمهٔ اجسام عالم باونزدیکتر است وآنچه نزدیکترباشد ادنی واقربست تسمیهٔ دنیا بدنیا بسبب نزدیکیست ونزدیکترین احوال انسـان بانسان دنیـای اوست ودورترین احوالش باو آخرتست زیرا دور است و بلند وتأخیر شده است مکر پس ازمردن‌کشف خواهد شدوقتی‌که میکونیدش (فکشفنا عنك غطـائك فبصرك الیوم حدید) اوهم میکوید (ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا نعمل صالحاغیرالذی کنا نعمل) پس باوکفته میشود (لقد کنت فی‌غفلته من‌هذا فکشفنا عنك غطائك) پس ظاهر احوال شما مشاهدهٔ حقیقت دنیاست ودرنزد شما ازان ظاهرتر آن چیزیست‌که بلذت طبیعیه وبشهوت حسیه تعلق دارد اینها شمارا ازسفر حضرت ربوبیت منع کرده وپای شمارا ازرفتن بطرف حضرت قدسیه بسته‌است زیرا دنیا سجن مسلمان وجنت کافراسـت آن مؤمن‌که ایمانش ثابت ومحقق است آن نعمت دائمه ومقام کریمی‌که باعث روکردانیست ازنعمت ومقامی‌که دردنیااست

البتة آن مقام خوبتر وبهتر است از انچیزی که مفارقت کرده است
وجنت کافری که پرده وحجابی عقلشرا پوشیده است ملاحظهٔ جمال
قدس لاهوت اکبرزانکرده وبرای انسان اطلاع خالص از نقصانی
ممکن ومیسر نیست ودر مابین او واجسام مظلمه البتة علاقهٔ هست
چه لذتی دارد کسی را که در سجن وحبس باشد یاتصرف ویاخود
کشفی داشته درحالتی که آن دلها باملاحظهٔ اجسام ایستاده واز
عبدهٔ اصنام شده باشد جسم دنیااست وایمان صفت دلست
ودل مؤمن است دنیا بحقیقت حبسخانهٔ مسلمان وجنت کافرانست
جسم سجن دلیست که آن دل مؤمنست هروقتی ازعلایق خلاص
وازآفات ومصیبتها نجات یافت از همهٔ آفات سلامتی یافته باشد
وازهمهٔ مخافات خلاص میشود واز ظلمت خارج وبنور واصل
خواهد شد (الا) (من اتی الله بقلب سلیم) (وما کل جسم
غیر سجن لاهله) وآخر آفات النفوس وفاتها) (ولو علم الانسان
ماالموت ایقنت) نفوس الوری ان الممات حیاتها) این قالب در نزد
ارباب خودش چه عجب وچه قدر ظلمتی دارد وچه قدر نوررامانع
شده است آنکسی که باقالب خود برابر ایستاده است درهمه جوانب
واقطار محصور ودر مابین دیوار های مساحه ومقدار
محبوس مانده است که طول وعرض عمق است واینها سی شعبهٔ
مظلمهٔ که منع وحصری میکنند واین شعبه ها ازنفس خودش
ظلمتی داردکه ارضیه وناسوتیه ایست نصاری درتثلیث بضلالت
رفتندزیرا آنان ازعالم اجسام تجاوزنکردند وازرش نورمذکورکه

قسمت شده‌است در بین اقسام تصیبشان نبوده پس بی‌شبهه بظاهر صورتها درحجاب ماندند وبظهور اثر مغرور شدند بسبب ظاهر ازباطن کور کشتند مانندکسانی‌که نظرشان برالوان واشکال حصر کردند ونوری‌که ایضاح آنهامی کند ندیدند (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقال هذاالذی کنتم به تکذبون) .آنانکه روز قیامت درحجابند سببش در دنیا قصوری درنظر وفکری کردند (من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا) سبب کم کردن راهشان اینست‌که دردنیا نظر وفکر کردن ممکن بود نکردند ودرآخرت هرچه قسمتشان است ازان مقدار زیاده نخواهد شد وبرحقیقت نام خودش ایستاده است (فنهم شقی وسعید) حقیقت نامش شقاوت است نه‌سعادت زیرا طریق استفاده بسته است ودرحوالش کم وزیادی نخواهد شد باین وجه اوراه‌را کم کرده است وهم مستحق ان چیزیست‌که باو متصف شده ودرجای تنك وبدتر مانده است آتش حسرت وعذاب درباطنش جوش وخروش کرفته بسبب اینکه روحش از معرفت محروم شده وسعت علم ولذت مشاهده‌را بواسطهٔ اعتماد کردنش بعالم صورتهای مجسمهٔ ظلماتی فوت کرده است وقت التهاب آتش حسرت اکرچه فائدهٔ ازکرمی‌آن آتش حاصل نمیشود درخیال عالم صورت استراحتی پیدا می‌کند بلکه بطرف وسعت علم رفتن وازتمامی فضائل ومعرفت آن استراحت اورا منع خواهد کرد ازاین طور آتش حذر باید وبراین آتش

انذار وتخویف ازخدا آمده است (فانذرتکم ناراً تلظی لایصلیها الا الاشق الذی کذب وتولی) تکذیب نمی شود مگر باحجاب ورو کردانیدن ممکن نیست مگر باغفلت واکر مکذبان ندای حقرا از باطنشان شنیده باشند این تکذیب بایمان حق دعوت میکنند محقق ایمان آورده بودند مانند کسانی که ایمان آورده وکفته اند (ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا) این ندا ازدل هرموحدمؤمنی که بخدا ورسول ایمان آورده زائل نخواهدشد اکر حقیقتشرا فهمیده بودند اندم شنیده بودند لکن ازجهل انکار کردند روز قیامت که پرده‌را برداشتند وبآتش حسرت وندامت سوختند آنوقت میدانندکه درجهٔ این صدر محتشمی که درکلام خدای تعالی است (لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر) وقتی دیدن وشنیدن‌را تحقیق کردند چه‌طوراست واومستغنیست ازقوالب جسمانیه که کوشها وچشمها است (قالو لوکنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر) درذنیا نبودن چشم وکوش آنان‌را بجای عذرشان قبول نخاهدکرد واکرعذری درقیامت باین‌طور بیارند ازهمه عذرها بدتراست چه‌طور عذرشان مقبول میشود دردنیا انذار وتخویف شدند واکر قبول میکردند پیغمبران که مرد مانرا از ظلمت بنور رهبری میکردند آمده وخبردادند زیرا همه پیغمبران ازدرجهٔ خودشان پاین آمدندکه باجاهلان وکافران خطاب بکنند وپیغمبر مختار باین امت براه ابرار خبرداد واز طریق اشرار تخویف کرد واومظهر باطنهای اسرار است (قدانزل الله الیکم

زکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا وعملوا الصالحات من الظلمات الی النور) اما ظلمتی که باتقلید پدرهای ضاله ایستاده اند و می کویند بعلمان اهل بدعت هستند دران وقت مردمان (انا وجدنا آبائنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدرون) خداوند تعالی می فرماید یا محمد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتکم علیه آبائکم) پدرشان بچه حالی دیدند قومی بودند که صنمهای جسمانی کثیف وخالی ازهمه معانی حیوانیه که بودند عبادت کردند بر عبادت مسیح ایستاده بودند بسبب آن معجزهٔ که بردستش ظاهر شده بود بچشم ربوبیت باو نظر می کردند و بغیر از خاکی وناسوتی که برحرکت مسخر شده است چیزی دیکر ازاو نفهمیده بودند ومسخر بودنش برای اظهار آن چیزیست که روح القدس بباطنش وحی آلهی والهام ربانی را القا کرده تا که قدرت آلهیه بردست او ظاهر وعجایبات معجزهٔ روحانیهٔ که بیرون از عادتیست حاصل کردد وآن معلوماتی که بعلل طبیعیة وانفعالاتی که بخاصهٔ آلهیه ایست بردستش ظاهر وهویدا باشد آن بکلمة الله است آن هم کلمهٔ تامه ایست (وتمت کلمة ربك صدقا وعدلا) هرچه ظاهر میشد بکلمة ظاهر میشد وکلمة امدادش کرده وروح القدس تأییدش نموده (اذا یدتك بروح القدس) ومسیح وافعالش آن کلمه ایست که بمریم القاشد مسیح کلمة ایست وبکلمة موجود شد وبردستش کلمة ظاهر شد بچیزی که کن میکفت موجود میشد زیرا قوت روحانیه باشیا میداد نه ازناسوتیهٔ ارضیه میداد بلکه از تأیید روح

والقاء آن امری که بجمیع مکونات وموجودات اعطا شده است
وآن کلمه را مسیح میخواند (فینفخ فیه فیکون طیراً باذن الله)
زیرا سر اول از خداست و بخدا راجعست و برای خداست
(فاذا سویته ونفخت فیه من روحی) این نفخ ابتدا وبلا واسطه
ایست آن هم اعطای اصل نوع انسانیست که انسان کاینست
وقوتیست که از وجودش قائم شده وبسبب ظهور آثار ربوبیت
وشواهد لاهوتیش ازخودش صادر شده پس بان قوت همه
معلوماترا دانست وهمه مخترعاترا بآن اظهار کرد این همان
قوتیست که بآدم نفخ شد ودر ذریتش سرایت کرده وتاابد
بدیمومیت جاری شده وبان قوت تصریفات روزوشب وتغیرش
ظاهر میشود وبآن قوت ظهور صناعات مخترعه وعلوم ومصنفات
جزئیه وکلیه میسر گردد اینها همه اثر نفخه ایست که بادم
اعطا شده است واو باین قوت بزمین وآسمان وبر همه اشیا مطلع
ومشرف شده واین قوت درهمه ذریتش ثابت ودرعقبش باقیست
انبیا علیهم السلام حظ ونصیبی زیاده ازان قوت گرفتند وبر
دستشان علوم وحکم وعجیبهای که بمجرد آن قوت نفخه حاصل
شده نه بواسطهٔ علل طبیعیه ونه خصوص یك کارفعلی بلکه این فائده
ازلیه ایست وبقدر نصیبش ازان نفخه ورشی نوری که باورسیده
چیزها بردستش هویدا خواهد شد وازین زیادی ممکن نیست
آن هم قسم ازلیست ولی هربنده بمقدار آن نور که باو ترشح کرده
وبرای قبولش مهیا شده همان قدر نصیبی دارد (ومن لم یجعل

الله له نورا فاله من نور) استکمال خلق که خـدا دران خلق
نکرده وازان نصیبش نداده باشد کمالی نمی یابد تاکه واصل غایت
کمالی نباشدکه باو لایق باشد البته میسر نمی شودمکر روز قیامت
درجنت آن کمال میسربشود واهل جنت علی الاطلاق بهر چیزی که
(کن) کفتند درآندم میشود عیسی پیغمبراست و بنسبت وقت
خودش نصیبی زیادترا زان قوت کرفته هرچیزی که میخواست
باذن خـدا میکرد نه بذات خود زیرا درنفس عیسی آن اذن بود
وخـداوند تعالی از روح القدس نفخی میکرد عیسی کـه نفخ
اشیا میکرد بروح القدس میکرد وازان جای که مؤید بود میکرد نه
درنزد خود وازذات خودش بودهمه وقت کارش باذن بسـته
بود چـونکه بروح مؤید بود اکر اطلاع کسی بورای ظـاهر
قدرتی که ازباطن حکمتست میشد نورامداد برسرش می تافت ازنسیم
تأیید نفخه باومی رسـید وازنفخه حظش میکرفت مانـند کرفتن
حواریون علیهم السلام (ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم) دیکران
لال وکوروکر ماندند (ومن یضلل الله فاله من هاد) (فلاتأس
علی القوم الفاسقین) وطائفـهٔ از یهود پرستش غزیر میکنند مانند
نصاری ودرزیرپرده مانده اند اینها همه ظلمتیست وطـائفهٔ از یهود
موحد هستند ودرزعم خودشـان پرستش عزیر نمی کنند بنبوت
موسی علیه السلام تقلیدکرده ویاخودسماعا ایمان آورده نه بکشف
ودید نیست وآنان بظلمت تقلید وبسختهای مردمان ایمان آورده
اند بچشم یقـین مشـاهدهٔ حقرا نکرده اند واکر آنان حقرا

مشاهده میکردند وفهمیده بودند اهل حقرا دانسته بودنده زیرا مردان بحق معلوم میشود نه حق بمردان واگر نبوت ورسالت وایمان چه چیز است تحقیق کرده بودند موسی را پس از حقیقت نبوت دانسته بودند نه نبوترا پس ازمعرفت موسی نبوت محمدرا صلی الله علیه وسلم انکار نمیکردند مانند موسی علیه السلام اورا می دیدند زیرا حق واهل حقرا فهمیده بودند لکن آن حرفهای که ازاخبار موسی شنیده بودند اکتفا کردند وایستاد اند ظهور قدرتش درنزد ایشان ثابت شد وآیات ومعجزهٔ عجیبه درزمان طلبشان بروز کرده لهذا بظلمت صورتهای مظلمه ومجسمه درحجاب ماندند وآنها صورتهای معجز آتش بود وکمان بردندکه این معجزهها ازقدرت وحول قوت موسی بود اینرا ندانستندکه آنکسی بردست موسی اظهار قدرت کرده همان کسیستکه بردست محمد صلی الله علیه وسلم اظهار قدرت کرده است خدا یکیست ودین وانبیا ودعوتشان یکیست قدرت خدا بردستشان ظاهرشده وباشارت اوحاصل گشته وهرکسی که قدرت خدا بردست آنکسی باطلب دیگران ظاهر باشد آن مرد صاحب وقت وپیغمبرامت واوبرهمه محقست وپیغمبران ازحیثیت شخصیت وهیکلشان اختلافی دارند نه ازحیثیت معنا وحقیقت (شرع لکم من الدین ماوصی به نوحا والذی اوحینا الیك وماوصینابه ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولاتتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب) البتة

فرق در بینشان ندارد خدای عزیز ومقتدر یکیست بر شبحهای متفرقه وهیکلهای متباینه اظهار قدرت فرموده ودر ذات خودش خدا یکیست ومکانی ندارد منقسم نیست ودر هیچ چیز حلول نکرده باهیچ چیز متحد نیست ولیکن بقدرت وافعال خودش بندکان خود تجلی فرموده وبا وراهی ساخته راهها باودلالت میکنند وهر دلیلی علامت مخصوصه وهر راهی درمخصوص دارد و پردهای کشیده دران هست (وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا اومن وراء حجاب) وپس ازان درراهها حدودی نهاده وعلامتها نصب شده عبور ممکن نیست مکر باذن اکر کسی درتجاوز حد معین مأذون باشد برای اودررا واز میکنند داخل ورای آن حد میشود ودخول ممکن نیست مکر باشرح شرحرا ازرسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند در جوابش کفت (هو نور يقذفه الله فى القلب) یعنی نوریست خدا بدل انداخته است کفتند یارسول الله علامتش چیست کفت (التجافى عن دار الغرور والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت قبل حلول الموت) یعنی ازدنیا دور شدن و انابهٔ آخرت و برای مردن مستعد بودن است وبشرح نورانی درهای دلها واز میشود ورحمت دریست ازدرهای خدا سبحانه بردل هرکسی‌را که میخواهد واز میکند (ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها) الآیه پیغمبر صلی الله علیه وسلم رحمت است (وما ارسلناك الا رحمة للعالمين) چه طور

درهای آسمان برحتی که بارانست وازشده است همین طور درهای وحی برای پیغمبر صلی الله علیه وسلم که رحمت همه عالمست واز شده است واودریست که متقیان داخل میشوند وهروقتی که قدرتی بر ظاهر حجاب مظهر باشد نظر بکن اگر از ورای آن چیز ظاهر باسرار برسد او مکاشف علم ملکوتست که تنزهی دروسط قدس خواهد کرد (اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون) مصباح وجود وسراج کونین صلی الله علیه وسلم (بارث فردوس دعوت فرموده واسرار عجیبه ومعانی غریبه ولغت فصیحه واشارات صحیحه وشریفه وتمثیلات مطابقه واشارات موافقه ورموز غامضه وکشوف واضحه واحکام کامله وسیاسات شامله وآداب جامعه واخلاق ظاهره را پیغمبرما بطوری آورده است که پیغمبران دیگر نیاورده اند کسی چشم داشته باشد وبجمال باطن صورت محمدیهٔ روحانیه را اگر نگاه بکنند وانبساط انوارش بر صفحات الاء ناسوتیهٔ جسمانیش را ببنید آندم بسمت وقار و بهیبت سکینه متفکر وباتبسم وبشوشی آن ذاترا می بینند وهم این صفتهای باطنی وظاهری همه برای اظهار کننده می بیند تاکه ازمنزلت کسانی که باظاهر ایستاده اند وازمبداء درحجاب هستند ازان حال بیرون باشند وبفهمند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم صورت وحرکات وسکناتش درمعنایش متولی گشته نه از جهت اینکه ازخدادرا وچیزی هست حاشا بلکه اومحو اثبات کننده ایست بسبب قیام متولی برای آن رسول نه بواسطهٔ

او نمی بینی خدا باو چه طور فرموده (وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی) درفعل او ازفعلش تبری کرد تاکه برحرکت ناسوتیه چیزی حایل ومسخر نکردد ویاخود بجسم مقدر ومصور چیزی نسبت نکنند ویاخود برای متولی ومدبر تصرفی ثابت بکنند واکر ناظرش بچشم تصریف نه بچشم تصرف نکاهی بکنند وحقیقت بادی بامبدی علیه بفهمد وهر چیزیرا بمنزلتش بهد حق صریح بر ایش واضح وهو یدا خواهد شد وهیچ نزاع وکنایتی نمی ماند سقیمرا از مستقیم تمیز میکنند بهدایت خدا نه بهدایت بشر راهی می یابد برسر قدر مطلع واز تقلیدی که مظنهٔ غرو راست منزه خواهد شد (قل اولو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آبائکم) از تمثیل بظاهر اثر مشغول وازعیان بواسطهٔ خبر اعراض میکنند اینکه شما بحکمت نقل میکنی ووعظ خوب برای معرفت حق میکویی تاکه اهل حقرا بدانند ومقلدرا بفهمندکه اوبغیر از هدایت خدا بهیچ چیزی مألوف نخواهد شدواوتابع جهل وهوای خودش است هدایت خدا عز وجل انیستکه برای حقایق امور کشف کرده وکشف انستکه بخامهٔ عقل برالواح سنیه ها نوشته شده (کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه) وکسی بروح موید باشد بروح موید شدهرا می داند عیسی علیه السلامرا می فهمدکه بروح مؤید شده و بمحمد صلی الله علیه وسلم که قرآن بر او نازل شده است میداندکه او هم روحست وکسی اینرا بداند وطعمشرا بچشد اواز مؤیدان آلهی خواهدشد

آنانکه بهمه کتاب ایمان اورده‌اند و درحق آنان کفته شده (والذین یؤمنون بما انزل الیك وما انزل من قبلك وبالاخرة هم یوقنون اولئك علی هدی من ربهم واولئك هم المفلحون) هدایت خدا هدایتست وبغیر ازآن همه اتباع هواست (ولئن اتبعت اهوائهم من بعد ماجائك من العلم) یعنی علم لدنی وکشفهای آلهی (انك اذاً لمن الظالمین) آن ظالمانی‌که نفسشانرا از رتبهٔ کشف پاین آورده تارتبهٔ ارباب هوا وهوس موافق کشته آن ارباب هوا که درظلمت عقلشان باقی مانده بطوری‌که آلودهٔ حصار طبیعت شده ودرظلمات حس درحجابی مانده‌اند وکسی‌که باعث تکثیر سواد قومی باشد آن هم ازآن محسوب میشود وبرابر محشور خواهدشد وهرکسی‌که موافق قومی باشد ازانها معدوداست (فماذا بعدالحق الاالضلال) وپس ازکشف و بیان بغیر ازحجاب چیزی دیکرنمی ماند (فاعرض عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیاة الدنیا ذلك مبلغهم من العلم) بتحقیق معلوم شدکه حیات دنیا انسانرا ازحیات آخرت مشغول میکند وکسی ازاستعداد حیات حقیقیه اعراض بکند پس ازانقضای حیات دنیا ازان اعراض نادم میشود وباتش جهنم سوخته خواهدشد وقتی تذکر میکندکه ذکرش فائدهٔ ندارد (فیقول یالیتنی قدمت لحیاتی فیومئذ لایعذب عذابه احد ولایوثق وثاقه احد) حتی می فهمدکه حیات عبارت ازدار آخرتست اکر دانسته بود دارآخرت حیات علما است بنابرین تقدیرکلام اینست‌که اکردانسته بود آخرت

درحقشان دارحیات میشد ولکن ندانستند بسبب این ممنوع
ومحجوب ماندند وبظلمت صورتها داخل شدندودرحبسخانهٔ جسم
محصور ماندند ودرسجن ابعاد ثلاثه باقی شدند وبجسمشان رجوع
میشود لهذا حشر باجسادلازم شد این حشر جمع کردن جسدها
ورد کردن ارواح بجسدها است ولی درنزد آنکه خدا سبحانه
ایمانرا احسانش کرده ودلشرا برای قبول تصدیق حشر شرح
نموده وآنکه ابتدای خلقش جایز وممکن باشد عدم استحالهٔ
اعادهرا اعلام فرموده زیرا انتزاع صورت موجوده ازاختراع
سهلتر است (قل یحییها الذی انشأها اول مرة) واز معرفت خدا
سبحانه وتعالی ومعرفت ملائکه وکتب ورسلش وازروز قیامت
درووراء پرده نمی ماند مکر کسی که شیطان وهوایش فریبش بدهد
وبر اوغلبه بکند وبضلالت برساند وراه حقرا کم بکند حتی حق
سبحانه وتعالی براو غضب بکند وابدی در آتش بنهد وجزایش
بدهد (ومن یکفر بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر
فقد ضل ضلالاً بعیدا) (اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی
ابصارهم)(افلا یتدبرون القرأن ام علی قلوب اقفالها)(فاصبحو صما
بکما عمیا فهم لایعلمون) چه طور قرآنرا تفکر میکنند کسی که درك
حقیقت قرأن وانزال و منزل ومنزل علیه قرأنرا نفهمد زیرا
قرأن مانند دریای محیطست ودرسواحلش مسائلی مثل عود
وعنبرهست رنك رنك کلهای خوشبو وانواع معدنها دارد ودر
وسطش جزیرهاهست وظهر وبطن وحد ومطلعی دارد دانستن

قرآن برچهارارکان بنا شده‌است (ظاهرش) تنزیل است روح الامین اورا آورده (باطنش) تاویل است مانند گفتار پیغمبر صلی الله علیه وسلم (اللهم فقهه فی الدین وعلمه التأویل) حد عبارت ازینست که درنزد آن باید بایستد آن هم در بین تشبیه وتعطیل حد فاصلست (مطلعش) جای اشرف مکاشفین که برحقایق ارادهٔ خدا بالهام ملائکه وبفطانت روح واصل باید شد معانیشرا مشاهده وحقایقشرا کسی مطلع نمی‌شود مگرآن کسی که کشف ومشاهده ودل سالمی ومسلمی که اسلام شده باشد (قال اسلمت لرب العالمین) (ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب اوالقی السمع وهو شهید) اول مراتب معرفت تنزیل دوم معرفت تأویل است معرفت تنزیل بطوری که آمده است همین طور لازمست وتحریف وتبدیلی نخواهد شد زیرا تنزیل اساس تأویلست وتأویل برتنزیل موافقت باید کرد وازمطابقت تنزیل باید بیرون نشده باشد معانیش بتعطیل رجوع نکنند وتأویل ازموافقت طریق سنتی که از سید المرسلین وارد شده است بیرون نخواهد شد رتبهٔ سیم که رتبهٔ وسطی است آن حدی مانع وجامعیست که دربین ظاهر تنزیل وباطن تأویلرا جمع وازتشبیه وتعطیل منعی بکنند رتبهٔ چهارم بنورمبین مطلع شدنست که بغیرازمتقی درنزد هیچ کس موجود نخواهد شد آن هم تعلیم خدای عزیز ورحیم است (یاایها الذین آمنوا اتقوا الله وآمنو برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به) (واتقوا الله ویعلمکم الله) خدا سبحانه وتعالی معلم فهمست وپیغمبر

معلم حکم و حکمتست و بعالم فهم اطلاعی دارد و بار شاد مقام موصل مطلع شد نست زیرا در بین بندگان و خداوند واسطه ایست (کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا و یزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمة ویعلمکم مالم تکونوا تعلمون) پس پیغمبر بواسطه هادیست نه باصالت (وانك لتهدی الی صراط مستقیم) بحقیقت خداوند تعالی هادیست (انك لاتهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء) وپیغمبر ارشادرا تعلیم میکنند ولی خدا سبحانه وتعالی معلم اصلیست (یعلمکم مالم تکونوا تعلمون) (علم الانسان مالم یعلم) (وعلمناه من لدنا علما) (خلق الانسان علمه البیان) ودربین علم وخلق فرقی هست علم خدا سبحانه وتعالی معلوم شده که صفت ازلی وغیر مخلوقست وبخامهٔ عقل برلوحهای سنیه ها مینوسد (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوالعلم) عقل ازعلم ازلی استمدادی میکنند آن هم قرءانیست که برمحمد صلی الله علیه وسلم القا ونازل شده و برای پیغمبر بتعلیم جبرائیل حاصل کشته وتعلیم جبرائیل بتعلیم خدا عز وجل شده وتعلیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم عین تعلیم جبرائیل بود پس معلوم شد تعلیم رسول عین تعلیم خدا سبحانه وتعالی است خداوند سبحانه وتعالی ملائکه را بلاوسطه تعلیم میکنند وملائکه دربین پیغمبران خدا سبحانه وتعالی واسطه است خداسبحانه وتعالی معلم همه ایست وهمه هدایت میکنند وبرای همه بیان وشرحی میدهد واگرچه پیغمبر بیان کننده ایست آن دربیان کردن هدایت مانند شخیست برای

تعریف کردن خلق و برای دعوتی بجانب حق اقامت شده برای
پیغمبر حکم ظاهر ولایت دارد و برای خدا سبحانه وتعالی ولایت
باطنی هست ومتولی همه کارخداست (لیبین للناس مانزل الیهم)
(یریدالله لیبین لکم سنن الذین من قبلکم) هیچ چیزی نیست
برای اثبات احکام درظاهر حالی ازاحوال که بپیغمبر نسبت کرده
اند مگر آن چیز در باطن برای اثبات توحید شده است تا کسی
باظاهر آن چیزی که برای محمد ظاهر شده است بی نظر کردن
باظهار آن چیز توقف باید نکنند و بی نظروفکر بمعرفت جریانش
برظاهر محمد صلی الله علیه وسلم ازطرف مبدی که برپیغمبر اظهار
کرده است توقف نخواهد شد و بان مبدء منفرداً امرها همه باو
راجع خواهد شد (وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم)
پیغمبر محل تلقی است اوالقا کننده نیست والقا صفت او نیست
(وما كنت ترجو ان يلقى اليك الكتاب الارحمة من ربك)
کاشی فهمیده بودم کتاب ازکتابت چه فرقی دارد مگر این قدر
فرقی هست که کتاب متصفست بانیکه محل وقابل کتابتست نه
بحیثیتی که کتابت درکتاب زائد نخواهد شد وکتابت صفت
کتاب نیست بلکه صفت کاتبست درکتاب ظاهر شده است
واز کتاب پیدا نبوده وبرای وصفیت کاتبست نه برای کتاب
وکتابت صفت کاتبست نه صفت مکتوب آن کتاب دل محمد
است صلی الله علیه وسلم وآن کتابیست که خدا قرانرا دراو نوشته
است مانند کاتبی که درلوح می نویسد واگرچه کتابت ظاهر

بواسطهٔ قلم درلوحی نوشته می‌شود ولی قرأن بواسطهٔ جبرائیل
درلوح قلب محمد نوشته شده است وجبرائیل بمنزلهٔ قلم وانچه
نوشته است قدیمت آن هم کلام ازلیست کاتب بامکتوب قبه که
جای کتابتست مانند لوح وقلم مخلوقند قلب محمد صلی الله علیه
وسلم وجبریل علیه السلام مخلوقند وآنچه بواسطهٔ جبرائیل
خدا عز وجل نوشته است آن قدیمست پس قرأن قدیمست آن
علم خداست دور نیست که این در دلهای بندکان برای حفظ
وعلم نوشته شد است نوشته شدنش نه بطریق حلول وانتقالست
زیرا خدا سبحانه وتعالی حافظ اواست نه بنده (انا نحن نزلنا
الذکر وانا له لحافظون) روایت کرداند که خدا سبحانه وتعالی
وقتی که قلمرا خلق کرد باو کفت بنویس قلم کفت چه نویسم
فرمود علمی که بخلق خود دارم آنرا بنویس وعلم خدا درمخلوق
نوشته شده است وایمان هم نوشته شد (کتب فی قلوبهم الایمان
بل هوه آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) از کیفیت نوشتن
ورسمش دردلها چه طوراست سؤال مکن زیرا این مسئله دری
بزرك از درهای ملکوت را واز میکند چونکه کتابت لوح
ومرکب وخامه وآنکشت ودست وقدرت واراده وعلمی
میخواهد این هم ازعلوم مکاشفه ایست زیرا این علم نهایت علم اولیا
وابتدای علم انبیا است پیغمبر صلی الله علیه وسلم اول کشفش سر
قلم بود اول جبرائیلرا که دید در صورت قلم اورا دید وخودش
پوشیده وکفت بخوان کفت خواننده نیستم این حدیث معروفست

و اول کشف وحیش بمعرفت نوشتن وقلم وتعلیم وخلق انسـان
بود این مجمع علم وخزینهای اسرار است واین بنظر دیگر اصلست
پس جبرائیل گفت بخوان گفت من خواننده نیستم گفت (اقراء
باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اقراء وربك الاکرم الذی
علم بالقلم علم الانسـان مالم یعلم) اگر شما از ارباب بصیرت هستی
در تفرقهٔ کلام ماچیزها هست که بمعانی آنچه گفتیم دلالت میکنند
زیرا کلام ما از اشارت وتنبیه خالی نیست وبرای معرفتش احتمال
تصریح کردن ندارد ودر کوشیدنی فهم اسرارش خطری دارد
و واز کردن آن اسرار عزیز وقیمتدار اسـت وخلقرا افهام کردن
چیزی که ألفت اسرار بامسلکهایش ندارد خیلی زحمتست وبحرش
اینقدر کودست وعمق دارد که اکثر جمهورها دراو غرق خواهد
شـد مگر خدا عز وجل امـدادی بآنکس بکند (وهو یتولی
الصالحین) وهدایت بخدا سبحانه وتعالی راجعست بآن طوری که
دانستن اورا طلب مکن مگر از در هدایت (ان علینا للهدی وان لنا
للآخرة والاولی) واگر شما درزیر پرده بظلمت جسمیه از محجوبان
وبقید های عادت ازمقیدان وازمتقلدان پدربودی واز انکسانی که
طلب روشنی بنور یقین نکرده اند اگر از اینها هسـتی ابدا هیچ
چیزی نمی دانی بغـیر از نیکه لوحرا ازچوب وخامه را ازنی
ودسـت را ازگوشـت ورك وکاتب را ازجسم مصور میدانی
پس دانستن انچه ما اشارت کردیم طمع مدار زیرا شما از اهلش
نیستی چونکه شما در مذهب کسانی هستی که سلوك کرده وبغلبهٔ

ظلمت اجسام محجوب شدند وبغیر از اجسام وتوابعش چیزی
دیگر نفهمیدند ودر زیر سایهٔ جسمی که ابعاد ثلثه دارد ماندی آن
هم طول وعرض وعمق است واینهاسی شعب مظلمه است آندم
فائدهٔ نمی بخشد زیرا شما همه معلومات خودش در زیر حس
حصر کردی وبغیر از ظاهری که در زیر کمیت ومقدار نمی آید
وبمساحه وقطرها منقسم نخواهد شد آن عالم عالم واسعیست که
همه اجسام در اومانند سایهٔ شخص می نماید وآن عالم عالم
شریفست که امر وقدر ازان عالم نازل خواهد شد متنبه باش
ای کسی که بظاهر صورت مغروری زیرا شما از خدا سبحانه
وتعالی برغرور هستی توچرا بطرف اونرفتی وازظا هرتشبیه
وجسمانی بازنگشتی ودو باونکردی تاکه درسایهٔ احسانش از
عذاب خدا سبحانه وتعالی درامان باشی وقتی که از اعتقاد شما
سؤال بکنند ازعذابش رهانمی یابی واز گرمی آتشش خلاص
نمی شوی زیرا شما ملکوت خدا سبحانه وتعالی تعطیل کردی
قدرت خدارا عزوجل عاجزنمودی وحکمت خدارا جاهل شدی
وبآیات خدا تفکر نکردی بلکه بیهوده پنداشتی وبغیب ایمان
نیاوردی وبلکه احاطهٔ علمشرا تکذیب کردی وحقایق اشیارا
باعلم ناقص خودت موافق دانستی (بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه
ولما یأتهم تأویله کذلك کذب الذین من قبلهم) تواز مبدع اجسام
غافل وباجسام درحجاب ماندی مانند کسانی که اجسامرا دیدند
وجود چیز دیگر که زائد ازوجود اجسامست ندیدند باوجود

اجسام باو ظاهر شـده والوان واشکال باو تجلی نموده زیرا آنان
علم نوررا احاطه نکردند وتحقیق ننمودندکه در اجسام از شدت
ظهورش اختفا کرده واز چشمهای بینندکان بسبب لمعان انوارش
محتجب کشته ولیکن ای مسکین ایا فرقی دربین نور ومظهر نور
وجسم مظهر در وقتی‌که نور چشم نمی ماند عجبا در بنیشان فرقی
نمی کنند باوجود دران زمانی‌که مبصرات در ظلمت می‌ماند وظاهر
نمی شود آندم انکار وتکذیب دروسعتشان نیست وشما هم
چنین هستی درحق روح چه‌میکویی روح عین جسمست ویاخود
چیزیست غیرجسم وبرجسم زیاده‌شده ومدبراوست غیرجسم جسم
نمیشود واکر بکویی روح جسم است اما از جسم لطیف تر
و دیعه ایست درباطن آن جسم آنوقت تداخل اجسام لازم آید
و بحلول‌حکم کردی وفائدهٔ فرقی که درمابین روح وجسمی هست
ابطال نمودی وحدیث صحیح راتکذیب کردی (ان الله خلق
الا رواح قبل الاجسام بالفی عام) اکرارواح اجسام باشد دراین
حدیث چه فائدهٔ هست اثبات مدعای شما موجب محال بودن
حدیث و نقیض کلام پیغمبر صادق خواهدشد کانه کفته است
خدا اجسامرا پیش از دوهذا رسال اجسامرا خلق کرده است
چیزی پیش ازخلق بودن خودش خلق بشود محال ومتصور
نیست زیرا اکر نام اجسام ارواح باشد معنای حدیث همین طور
میشود که اجسام پیش از اجسام خلق شد این هم خلق بودن
چیزیست‌که پیش از ذات خود خلق شده باشد این نوع حرف

زدن هزیان و فســادی می آرد پس لازمست حدیثرا معنای مدرك
و فائدهٔ معقول داشته باشـد حاصل کلام انیست در بین ارواح
و اجسام فرقی هست روح بشهادت شرع معلومست که جسم نیست
وقتی که جسم ازدو جوهر و یا زیادتر ازدو جوهر که بیکدیکر
پیوسته میشود ازان عبارت باشد روح غیر جسم میشود وقتی که
هم چنین شـد روح جوهر نیست وقتی که جوهر و جسم نشـد
عرض بودنش محالست زیرا عرض بی جسم وجوهر ممکن نیست
پس بودن جسم وجوهر وعرض باطل شـد و پس ازان ترکیب
و بیکدیکر تماس کردن و مجاورت و اتصال و انفصال هم باطل شد
و اکر کفته شـود درحیات بدن و صلت ودر مردن انفصـالی
میکنند بوجهی که لایق این مقام باشد صحیح است بمعنی مواصلت
تدبیر درحال حیات داردو مفارقهٔ تدبیر درحال ممات بسبب عدم
مسـاعدهٔ آلاتست و باین معنی وقتی که جـوهریت و جسمیت
عرضیت نمـاند ببداهت عقلیه همـه صفات اجسـام وجواهر
و اعراض ازان منتفی خواهدشد صفات اینها همین است بالا و پاین
پیش و پس و برابر و راست و چپ و درچیزی و بطرف چیزی
و بسرچیزی و درنزد چیزی بودن و حرکت وسکون وظهـور
وکمیت ومساحه ومقدار وکیفیت ودرمکانی بودنست وهراوصافی
که برجواهر واجسام جاری میشود وقتی که برای ارواح ذکر شد
درخصوص فهمیدن آن بتأویل و تصریف احتیاجی دارد
(ای فریفتهٔ غرور) اثبـات موجودی که حقیق الوجود باشـد

لازم شما است بنوعی که هر چه قابل ادراك از اجسام وجواهر و اعراض باشد ازهمهٔ اینها خارج و دروجود خود ثابت بودن لازمست پس ازان چه طور انکارمیتوانی بکنی که ارواح چیزیست غیر جسم و زائد بر جسم و پس ازان اکرخودت را پس ازدیدن کور کردی و مکابره و انکار کردی و خـود ترا بخشـکی امتناع واستکبار و درتقلید هوا وهوس خشکی نمودی و بر پشت عناد واضرار سوارشدی آندم درحق شما عذرنمی ماند حجت شما بعد رها وتخـویف قطع کردی و نزدیك شـد که شما از اهل آتش بشوی وقتی که نورنفس ازظاهر جسم مرتفع شد وبمرك تدبیر ش نماند آندم تأویل آن چیزی که تکذیب کردی معلومت خواهدشد ماهمه را بیان و توضیح کردیم وزمانی می‌آیدکه چیزی را مشاهده میکنی ودرتسلیمش مسامحه ممکن نمی‌شود بلکه شما اورا ثابت میکنی بواسطهٔ اعتقادی که تبقلیدغا فلان ومتابعت جاهلان نمودی آنوقت (قدجائت رسل ربنا بالحق)را بخوانم چه طور خداسبحانه وتعالی ازشما وازامثال شما بقول خودش خبرداد (هل ینظرون الاتأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قدجائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعو النا او نردفنعمل غیرالذی کنا نعمل الایه) من ازین میترسم که شما ازانکسانی باشی که نفسش درخسران مانده وقتی ازخواب بیدارشـدی اختیار بدست شمـا است مردمان درخوابند وقتی مرك بیدار میشوند وقت بیداری تأویل رویا ظاهر میشود پس برای شما انچه ظاهرادر اعتقاد خودت تأویل

احسنت بضدانکه حساب کردی برای شما ظاهر میشود وآن خیالی که کردهٔ اوراکم کرده خواهی (وبدالهم من الله مالم یکونوا یحتسبون) (ستبدی لك الایام ما کنت جاهلا) ویاتیك باخبار مالم تزود) مرك برشما میخواند (لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنك غطائك فبصرك الیوم حدید) اینرادر زمانی که مستی مرك بحق می‌آید آن حق که شما ازان اعراض می‌نمایی وبتقلید میل میکنی همه رامی بینی (ونفخ فی الصور) صور شاخیست بعدد نفسهای مخلوقات دران سوراخی هست عالمرادهشتی ازصدایش میکیرد هرنفس درسوراخی خودش اکرچه دهشتی نداشته باشد آندم دهشتی میکیرد نفخ کنندهٔ اواسرافیل است روح یك صف وملائکه صف دیکر خداوند درسایهٔ ابری باملائکه می‌آید انیکه کفتم همه برای سرشما منکشف وتأویلش برای شما ظاهر میشود زیرا بکشف تأویلش موعود شدی وبرای مثل شمایی مستی مرك که ازان اعراض میکنی کشفش جابز نخواهدشد نفخ آن صور اولا برای دهشت کرفتن خلق است پس ازان بنفخ دوم برای قیام خلقست ببنیدکه ازآنان حق چه اراده میکنند آن روز روز جمع شدن همه کسیت اجزاء مخلوقات جمع میشود خدا عزوجل خلقشان میکنند بخلق دیکر بطوری که خدای تعالی وعد فرموده است همهٔ حشر برقدم آدم واولادآدم خواهدشد زیرآدم پدر همه بشراست و برصورت وشکلش جمع وحشر میشوند و یاپدر ومادرشان هم جمع میشوند (خلقکم

من نفس واحدة وخلق منها زوجها) این هردو آدم حوا دو
اصلی کلی هستند برای عالم انسانی (وبث منهما رجالا کثیر
اونساء) اولادشان جزء است انسان همه برآدم وحوا جمع
میشوند وبهرد ومتنسب خواهندشد اوکل بشریه ایست که بید
قدرت خیرشده وآن کارا آدم ساخته وروح را باود میده وملائکها
صف صف باوسجده کرده (فسجدالملائکته کلهم اجمعون)
آدم درمقابلشان بوده زیرا آن روحی که ازعالم امر خداست نه آدم
بروح حادث است دراینجا بغیر ازخدا چیزی دیکر قدیم نبود
نمی کویم که صفاتش قدیم نبود زیرا صفتش غیر اونیست تاازان
جدابکنم وصفات آن نیست تاکه تنها ذکرش بکنم و برایش ثابت
نکنم پس صفات نه عین ذاتست نه غیرذات بحث این سبقت
کرد اینجا راهی باآن نداریم ودران زمان صفهای ملائکه جمع
شدندوروح وقتی جمع شدیك صف بودوجن که ازآتش مخلوقست
صف دیکر وشیاطین صف خارج ازجن وملائکه است
وعزازیل که ابلیس آدمست دربین خودشان تقدیم میکنند اوضد
آدم وهم قرین اواست ابلیس بدرك شیطانها است زیراعزازیل
بنسبت لشکرش در منزل آدم است بنسبت زریتش وقتی که آدم
پدر بشر واصلشان بود بمقدار فرزندو دختر آدم عزازیل
فرزندش هست بعدد بنی آدم وانانکه بولد آمد بعدد ملائکها
استکه اعمال بند کانرامی نو بسند وآنان ملائکهٔ طرف راست
وچپ و پس است اینکه کفتم خیلی دورو دراز است

روز تأویلش که می آید کشف میشود و یل برای آنکسی که تاآن
وقت دوام بکند ومتنبه نشودطوبی وخوشی برای انکسی که پیش
ازاندم متنبه بشود زیرا بغیر ازمرك بچیز دیکر تنبیه نخواهد شد
مرك اعراض نفسیست ازمشغولی صورت واجسام وبخدا
سبحانه وتعالی روکر دانید نست وبهرطرفی که رو بکرداند دران
طرف خدارا یافته میشود هرکسی بکدام طرفی رو بکرداند خدا
دران جهست است (وذلك خیرللذین یریدون وجه الله واولئك
هم المفلحون) یعنی وجه خدارا متوجه میشوند نه بر ویهای
اولادشان وهرکسی ازخد اعراض بکند بغیرخدا مشغول میشود
وبحادث توجه ونظر دارد اینها ظلمت هستند و بعضشان بالای
بعض هستند وهرکس رویش ازخداچه مقدار کردا نیده است
بقدر اعراضش کجی دارد اکر بمقدار چشم برهمزدن باشد مانند
نیم نکاهیست واکر ازان ذیاد ترباشد مانند احول میشود واکر
بچیدن اندك باشد قوتش همان قدرست واکر اعراض وادباری
بکند بمنزل بنده ایست که ازسیدش فرار کرده است این آنکس
است که کتابش ازطرف پشت باومید هند وانکسیست که رویش
بخداوند تعالی بکرداند ازنفس خودش اعراض باید کرد وکسی
ازنفس خودش اعراض بکند معنی مرك درنزد اوحاصل میشود
عدم التفات نفس بمحسوسات وصورتها وبنکاه کردن عالم ملکوت
میشود این هم عبارت ازمرکست

وسلوك راه خدا سبحانه وتعالی ودر رجوع کردن بخدا ایفاء عهد خدا رابجا برساند واقرار بربوبیت ومفارقت اخلاق مزمومه بکند وباخلاق حمیدهٔ که حقوق خدا است متصف باشد بخدا سبحانه وتعالی رجوع خواهد کرد وکسی که بخدا رجوع بکند خدا سبحانه وتعالی اورا راضی میکند وازوهم راضی میشود (یاایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیه) وکسی در دنیا بخدا سبحانه وتعالی رجوع بکند خدادر قیامت باو راجع میشود برجوع رضانه برجوع استکراه کردن مرك هم چنین است مرك دو نوع است یکی مرك طبیعی که باکراه نفس را از جسم کشید نیست شبهه ندارد نفس خودش بیرون نمی شود مگر بقلاب وچنگلهای که تارکها پش بیرد وعلاقهٔ نفس باجسم زائل گردد این مرك مرك طبیعیست و دیگری مرك ارادیست آن هم برای جسم مسکین ترك نفس است واز عشق تنزه کردن واستغراق درو جه خدا واستعمالش درمصالح آخرت این مرك ارادیست پس ازان صاحبش اصلا نمی میرد زیرا ازمرك واز ازیتش ترسیدن بقدر محبتهای اوست وعذابش بمقدار تعلق نفس بشهوتها ست آن هم برلذتها دوام کرد نیست وعشق نفس غالبه ایست تاکه باستعانهٔ او بمطلش برسد ومشتهیات دنیو یه را ادا کردنست وقتی که سبب المها نماندالم هم نمی ماند واثرش باقی نیست وقتی که الم نشد ترسیدن نمی شود وقتی که خوف نشد امنیت می شود وقتی که امنیت شد بشارت و کیف خوشی

پیداست وقتی که بشارت باقیست نبده لقای خدارا عزوجل دوست دارد (الاان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون) کسی لقای خدارادوست داشته باشد خداهم ملاقات اومیخواهد آن‌مرد هرخوبیرا که برای اوحاضر مهیا کردند مشاهده میکنند وکسی مشاهدهٔ آنچیزی‌که برای اوحاضر کرده اند بکنند آن‌مرد شهید است ولی شهید مرده نیست شهادتی‌که بجهاد نفس وکشتنش ازحظوظات نفسانیه میسر باشد درنزد خدا سبحانه وتعالی مرتبه اش بلدرکترازان شهادتیست‌که ازمحاربهٔ کافرانی که بشمشیر کشیدن حاصل ومیسر میشود (رجعنا من‌الجهادالاصغر الی‌الجهادالاکبر) این جهاد اکبرخطر ناکست کم کسی هست در این خصوص نیتش از خطر سلامتی یابد آنکسی که خطری داشته باشد شهادترا یقین نمیکنند ودرکمان می‌ماند واکر کسی بمرتبهٔ که کفتیم برسد بی‌شبهه او بر یقین خواهد شد مرك ارادی باعث ثواب ومرك طبیعی مقتضی عفو نیست کسی بمرك ارادی بمیرد پیش ازمرك طبیعی هشیار میشود وکسی‌که هشیار شد بی تأویل همه رامی بیند ورؤیای صادقه جزئیست ازچهل وشش جزئهای نبوت وکسی‌که رؤیای صادقه را ببیند ومی‌کوید (لوکشف‌الغطاء ماازددت یقینا) اکر پرده را بردارند یقین مرا زیاده نخواهد شد وبکشتن نفس و باحیا کردن دلهای خودتان یقین را ازخدا سبحانه وتعالی طلب بکنید تاکه بجنت فردوس اکبر وبملك بزرك خواهد رسید

(بسم الله الرحمن الرحيم) اللهم اجعلنا ممن ركبت على جوارحهم
من المراقبة غلاظ القيود واقت على سدائرهم من المشاهدة دقائق
الشهود فهجم عليهم انس الرقيب مع القيام والقعود فنكسوا
رؤسهم مع الخجل وجباههم للسجود وفرشوا لفرط ذلهم على بابك
نواعم الخدود فاعطيتهم برحمتك غاية المقصود صل على محمد وعلى
آل محمد وسلم اللهم ارزقنا طول الصحبة ودوام الخدمة وحفظ الحرمة
ولزوم المراقبه وانس الطاعة وحلاوة المناجاه ولذت المغفرة وصدق
الجنان وحقيقة التوكل وصفاء الود ووفاء العهد واعتقاد الوصل
وتجنب الزلل وبلوغ الامل وحسن الخاتمة بصالح العمل صل على
محمد خير البشر وسلم اللهم يامن اجدى محبة فى مجار الدم من المشتاقين
وقهر سطوات الشك بحسن اليقين اثبتنا اللهم فى ديوان الصديقين
واسلك بنا مسلك اولى العزم من المرسلين حتى تصلح بواطننا من لطائف
المو انسة ونفوذ بالغنائم من تحف المجالسه والبسنا اللهم جلباب الورع
الجسيم واعذنا من البدع والضلال الاليم فقد سئلناك بصدق الحاجة
والاعتذار والاقلاع عن الخطايا بالاستغفار امرتنا اللهم بالسؤال
فقد جائتك قلوبنا بالافتقار ونظرت اليك مقل الاسرار بسلطان
الاقتدار وجنبنا اللهم الاصرار من فنون الاسرار حتى تسلك بنا
سبل اولى العزم من الاخيار وصلى على محمد وعلى ال محمد الاطهار
وسلم اللهم يامن حمل اوليائه على النجب السباق ورفعهم باجنحة
الزفير و الاشتياق واجلسهم على بساط الرهبته وحسن الاخلاق
واهطل على لممهم صحب الاماق وشعشع انوار شموس المعرفة

فی قلوبہم کبرق الشمس عند الاشراق وکشف عن عیونہم حنادس
الظلم واجلسہم بین یدیہ بتفرید القلوب واتصال العزم والطمانینتہ
وسموالھم صل علی محمد وعلی آل محمد سید سادات البشر وسلم
اللھم ارخص علینا مایقربنا الیک واغل علینا مایباعدنا عنک
واغننا بالافتقار الیک ولاتفقرنا بالاستغناء عنک بکرمک اخلص
اعمالنا نتوکل علیک وبمعونتک اجعلنا نستعین بک اللھم بجاہ اہل
الجاہ وبمحل اصحاب المحل وبحرمة اصحاب الحرمه وبمن قلت
فی حقه الم نشرح لک صدرک) اللھم اشرح صدورنا بالھدایة
والایمان کماشرحت صدره ویسر امورنا کمایسرت امره یسرلنا
من طاعتک طریقا سہل ولاتواخذنا علی العزة والغفلة استعملنا
فی ایام المھلة بمایقربنا الیک ویرضیک منا صل علی محمد وعلی آل
محمد وصحبه وسلم اللھم اطلق السنتنا بذکرک وقید قلوبنا عماسواک
وروح ارواحنا بنسیم قربک واملاء اسرارنا بمحبتک واطو ضمائرنا
بنیة الخیر للعباد والف انفسنا بعلمک واملأ صدورنا بتعظیمک
وحین کلیتنا الی جنابک وحسن اسرارنا معک واجعلنا من یأخذ
ماصفا ویدع الکدر ویعرف قدر العافیة ویشکر علیہا ویرضی بک
کفیلا لتکون له وکیلا ووفقنا لتعظیم عظمتک وارزقنا لذه النظر
الی وجھک الکریم تبارکت وتعالیت یاذاالجلال والاکرام یاالاله
الاانت سبحانک لااله الاانت وحدک لاشریک لک وان محمدا عبدک
ورسولک اللھم انی اسئلک باحدیة ذاتک ووحدانیته اسمائک
وفردانیته صفاتک ان تؤتینا سطوة من جلالک وبسطة من جمالک

ونشطة من كمالك حتى يتسع فيك وجودنا ويجتمع عليك شهودنا ونطلع على شواهدنا في مشهودنا اطلع اللهم في ليل كوننا شمس معرفتك ونور افق عيننا ببيان حكمتك وزين سماء زينتنا بنجوم محبتك واستهلك افعالنا في فعالك واستغرق تقصيرنا في طولك واستمحض ارادتنا في ارادتك واجعلنا اللهم لك عبيدا في كل مقام قائمين بعبوديتك متفرغين لالوهيتك مشغولين بربوبيتك لانخشى فيك ملاما ولاندع علينا غراما ارضنا اللهم بما ترضى والطف بنا فيما ينزل من القضاء واجعلنا لماينزل من الرحمة من سمائك ارضا واغننا في محبتك كلا وبعضا صحح اللهم فيك مرامنا ولاتجعل في غيرك اهتمامنا واذهب من الشر ما خلفنا وامامنا نسئلك اللهم بمكنون هذه السرائر ليس الاهو يخطر في الضمائر صل على سيد السادات ومراد الارادات حبيبك المكرم ونبيك المعظم محمد النبي الامي والرسول العربي وعلى آله وصحبه وسلم اللهم انى اسئلك بالالف المعطوف وبالنقطة التي هي مبتداء الحروف بباء الهاء بتاء التأليف بثاء الثناء بجيم الجلاله بحاء الحياة بخاء الخوف بدال الدلاله بذال الذكر براء الربوبية بزاء الزلفى بسين السنا بشين الشكر بصاد الصفا بضاد الضمير بطاء الطاعة بظاء الظلمه بعين العناية بغين الغنا بفاء الوفا بقاف القدرة بكاف الكفاية بلام اللطف بميم الامر بنون النهى بهاء الالوهية بواو الولا بياء اليقين بالف لام لااله الاانت وحدك لاشريك لك وان محمداً عبدك ورسولك الفاشي في الخلق حمدك الباسط بالجود يدك لاتضاء في حكمك ولاتنازع في سلطانك وملكك

امرك تملك من الانام ماتشاء ولا يملكون منك الاما تريد اللهم
سئلك واتوجه اليك بجاه نبيك محمد صلى الله عليه وسلم واسئلك
للهم باسمائك الحسنى وباسمك العظيم الاعظم الذى دعوتك به
ان تصلى على النبي الامى محمد صلى الله عليه وسلم وعلى آله
واصحابه الطيبين الطاهرين وعلى جميع الانبياء والمرسلين
والاولياء والصالحين والحمد لله رب العالمين